

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

مرز ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انتخاب میان خوب و بد در استبداد فقیه؟ - اصلاح با تعریف انقلاب؟

آیا تنها وقتی نامزدها بد و بدتر شدند، دیگر انتخاب وجود ندارد؟

پرسش تلفنی: در وضعیت امروز ایران، آیا تنها وقتی نامزدها بد و بدتر شدند، انتخاب وجود ندارد و یا اگر بنا بر این باشد که مردم میان یک شخصیت خوب و یک شخصیت بد و یا حتی دو شخصیت خوب انتخاب کنند، انتخاب وجود دارد؟ بر فرض دوم، آیا انتخاب آنها همچنان انتخاب میان بد و بدتر است؟

پاسخ به پرسش اول:

در رژیم ولایت مطلقه فقیه که مدار بسته قدرتمداری است، هر انتخابی میان بد و بدتر است. توضیح این که
۱ - پیش از آنکه رأی دهنده به پای صندوق رأی برود، انتخاب اصلی از سوی «ولی مطلقه» انجام گرفته است. بنا بر این، رأی دهنده از آزادی انتخاب کردن محروم شده است.
۲ - انتخاب شونده نیز تنها یک نقش در رژیم دارد و آن اطلاعات از منتخب اصلی خود، یعنی «ولی مطلقه» است. امروز دیگر بر ایرانیان پوشیده نیست که جاعلان ولایت فقیه عدم اطاعت از امر «ولی امر» را جرم گردانده اند. هرگاه عدم اطاعت «باغی باغین» ارزیابی شود، مجازات آن اعدام است.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۲۲ از ۷ تا ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۸

در ماندگی همه جانبه

◀ خامنه ای درمانده در تنیده خود ساخته و کوشش مشترک برای ناممکن کردن سیاست اوباما : ص ۴

◀ گزارش از ایران: بی اعتنائی مردم و فعل و انفعالات در سه تمایل - انتخابات و بنی صدر : ص ۵

◀ آیا اسرائیل به ایران حمله می کند؟ - فروش موشک به ایران؟ - آمریکا و پرونده اتمی ایران؟ ص ۷

◀ معیارها می گویند: وضعیت اقتصاد ایران بیش از آنچه می نماید، وخیم است: ص ۹

◀ مافیاهای مأمور سرکوبها در کوچه ها و خیابانها و محل های اجتماع و دستگاہهای حمایت کننده - ۳: ص ۱۱

◀ برغم تشدید سرکوبها جنبشهای دانشجویان و زنان و معلمان و کارگران و روزنامه نگاران اوج می گیرند: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: در رژیم، امتحان نداده ای نماینده است و امتحان دهندگان همه مردود شده اند. خامنه ای، در تنیده ای که بافته، دست و پای خود را بسته است. با این حال، حاضر نیست فضا را حتی در محدوده «نظام ولایت مطلقه فقیه»، باز کند. فصل اول، به وضعیت سنجی بر اساس اطلاع های موثق، اختصاص یافته است.

در فصل دوم، گزارشی از ایران از نظر خوانندگان می گذرد که مربوط می شود به «انتخابات» ریاست جمهوری. هشدارهای گرایشهای مختلف رژیم به گردانندگان بازی انتخابات اینست: مردم سرد هستند و تحریم انتخابات می تواند وسیع باشد. موسوی لاری از آن نگران است که انتخابات موضوعیت خود را از دست بدهد.

در فصل سوم، به بحران در روابط خارجی رژیم، پرداخته شده است: ارتش اسرائیل تمرین می کند برای این که بتواند حمله نظامی موفقی را به ایران انجام دهد. آمریکا با این حمله مخالف است. و در منطقه، از سوئی جبهه بندی بر ضد ایران انجام می گیرد و سوی دیگر، ایران پول برای حفظ موقعیت منطقه ای خود را ندارد. فشار به روسیه برای نفروختن موشکهای S-300 نیز شدید است. بحران اتمی نیز ادامه دارد. مافیاهای بحران ساز، دست به هر کار برای جلوگیری از عادی شدن رابطه ایران و آمریکا می زنند.

در فصل چهارم، اقتصاد ایران، با معیارها سنجیده می شود. این سنجش واقعیت را آن سان که هست بر همگان آشکار می کند.

در فصل پنجم، قسمت دوم مطالعه راجع به مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی از نظر خوانندگان می گذرد.

در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را در دسترس اطلاع مسئولیت شناسان قرار می دهیم:

در صفحه ۴

تسلیت به مردم ایران، به مبارزان و به خانواده امینی

نصرت الله امینی، مردی که در طول قری، هم در صحنه مبارزه سیاسی در راه استقلال و آزادی بود و هم ناظر شکفت ترین رویدادها و تحول ها در ایران و جهان، چشم از جهان فرو بست. او کهنسال ترین یار مصدق و مبارز نهضت ملی ایران بود که چشم از جهان فرو بست. درگذشت او را به مردم ایران، به مبارزان آزاده و به خانواده گرامی او تسلیت می گویم.

ابوالحسن بنی صدر

نصرت الله امینی در گذشت



عکس: از راست به چپ، نصرت الله امینی، دکتر مصدق، علامه دهخدا

نصرت الله امینی از یاران دکتر مصدق و از مبارزین دیرپای نهضت ملی ایران در سن ۹۴ سالگی در آمریکا جهان را بدرود گفت.

در صفحه ۱۵

میزان

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید

سخنی دوستانه با: اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت)، جاما، جامعه زنان انقلاب اسلامی، جنبش مسلمانان مبارز، حزب ملت ایران، شورای فعالان ملی - مذهبی، نهضت آزادی ایران. یعنی امضاء کنندگان بیانیه ای در مورد انتخابات پیش روی ریاست جمهوری در ایران. به انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می شویم و فعالان سیاسی از هرجناحی، در بی توجهی و بی تفاوتی مردم، به قول مشهور، سعی در گرم کردن تنور سرد

در صفحه ۱۴

ج - پاکژاد

کلاهبرداری بزرگ در سطح ملی

این روزها در ایران از «انتخاب» «رئیس جمهور» سخن بسیار است. گرچه بنا به علائمی که از جامعه میرسد مردم چنان علاقه ای به این امر نشان نمیدهند ولی در محافل از کسانی که کم و بیش ادعای سیاست دارند و با فریب خود و مردم، اینطور جلوه می دهند که انکار در نظام ولایت مطلقه، انتخابی هم ممکن است، بحث در باره نامزدها و انتخابات تا حدی داغ است. بحث هایی میشود مبنی بر اینکه مثلا آقای احمدی نژاد ... اصول گرا هستند و وآقایان موسوی و کروبی و... اصلاح طلب. و جملگی ساز کهنه انتخاب بین بد و بدتر را کوک کرده اند. از فریبکاران دو رو و رسمی یعنی

در صفحه ۱۵



انتخاب میان خوب و بد در استبداد فقیه؟ - اصلاح با تعریف انقلاب؟

۳- در نتیجه، جبری به انتخاب کننده و انتخاب شونده تحمیل می شود که عامل ویرانگری است. این جبر است که گذار از بد به بدتر و از بدتر به بدترین را اجتناب ناپذیر می کند. این جبر به ریشه درخت بدسرشتی می ماند که از زهر آبه زور تغذیه می کند و هر بار، میوه اش بدتر از بار پیش می شود. در حقیقت، همان درخت بد سرشت که شاعر ما خاطر نشان اهل خود کرده است، نیز نیست. زیرا چون از زهر آبه قدرت (= زور) تغذیه می کند، در بهشت آزادی، می خشکد. بدین قرار، درخت بد سرشت زورمداری در باغ بهشت آزادی می خشکد و درخت خوب سرشت، در شوره زار، سر سبز نمی ماند:

۴- پرسش کننده می پرسد: اگر نامزدها هر دو خوب بودند و با یکی از آنها خوب بود، چرا هنوز انتخاب را باید انتخاب میان بد و بدتر تلقی کرد؟ پاسخ او اینست: وضعیتی که ما با آن روبرو هستیم، وضعیت شوره زار و شعر زیر گویای این وضعیت است: باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس. رژیم ولایت مطلقه فقیه شوره زار است. بر فرض که آدم بسیار خوبی نیز پیدا شود و نامزد ریاست جمهوری و یا نمایندگی مجلس بگردد و بارانی که رأی مردم است او را به ریاست جمهوری و یا نمایندگی مجلس برساند، یا مجبور است «خس» بگردد، یا کناره گیری کند و یا «باغی باغین» شود.

۵- چرا ولایت مطلقه فقیه که شوره زار استبداد است، امکان عمل به آدم خوب را نمی دهد؟ زیرا آدم خوبی که بخواهد تدبیرهای خوب بیاندیشد و به اجرا بگذارد، در موضع مخالف ولایت مطلقه فقیه قرار می گیرد. در حقیقت، نظری که فریبی بزرگ است و طی قرون، عامل بزرگ ترین فریب ها و در نتیجه، مرگ آوریها و ویرانگری ها گشته است و می گردد، نظری است که بنا بر آن، فیلسوف اول، قانون گذار اعدل، شاه، پاپ، ولی امر، پیشوا، حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و... (بنا بر مرام ها) مقام خالی از سود و زیان شخصی هستند. رأی آنها همانند رأی مردم که بیانگر کسب سود و دفع زیان شخصی و گروهی است، نیست. از این رو، تخبه ای که این مقام بر می گزیند، چاره دیگری جز اجرای دین، ایدئولوژی، حقوق عمومی و حقوق انسان (بنا بر مرام ها) را ندارد. بنا بر صورت، منصوب مقامی که نماد دین یا مرام و یا حقوق می شود، مسئله نمی سازد، زور را به زبان صاحب حق و بسود اقلیت سود جو و سلطه طلب بکار نمی برد و... اما بنا بر واقع، چنین مقامی وجود ندارد و نمی تواند بوجود آید. زیرا سازش قدرت و حق ناممکن است. از این رو است که به پیامبر (ص) می فرماید: پدر مردم، وکیل مردم و هادی مردم و... نیستی. در تاریخ انسانها، حتی یکبار، این نظر، کاربرد ادعائی را پیدا نکرده است. این نظریه بیان های گوناگون یافته و در مرامهای جور را جور پذیرفته و از مبانی آنها شده است اما استبداد و بسا استبداد فراگیر بار آورده و عامل مرگ و ویرانی های بزرگ گشته است.

اما چرا این نظر فریب بزرگ بود و از این رو، هر زمان، در مرامی، شکلی دیگر بخود گرفت و عامل فریب شد؟ زیرا انسانها صاحب حقوق هستند. هرگاه کسی بخواهد نماد حقوق بگردد، نیازمند قدرت مطلقه ای که

مردم ندارند، نمی شود. پس اگر کس یا سازمانی ادعا کرد که چون نماد دین یا مرام و یا حقوق است، می باید صاحب ولایت مطلقه باشد، دروغگو است و در واقع از قدرت است که نمایندگی می کند. و چون قدرت فرآورده رابطه نابرابر میان گروه بندیهای سلطه جو با جمهور مردم است، مدعی ولایت مطلقه، در حقیقت، نماد سلطه فساد آور و ویران ساز اقلیتی بر جمهور مردم می شود و نمی تواند ضد دین، ضد مردم، ضد حقوقی نباشد که دست آویز ولایت مطلقه بخشیدن به خود کرده است.

بدین قرار، در ایران امروز، ولایت مطلقه فقیه، چیزی جز ولایت مطلقه زور و «ولی امر» جز دست نشانده مافیاهای نظامی - مالی نیست و نمی تواند باشد. از این رو است که وضعیت مردم در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، زمان به زمان، بدتر شده است و می شود. و

۶- هشدار! هشدار! وقتی قلمرو انتخاب را قدرت معین می کند، وقتی صلاحیت نامزدها را قدرت تشخیص و به «ولی امر» و مأموران (شورای نگهبان) ابلاغ می کند - جز این نیز ممکن نیست -، آدم خوب نامزد نمی شود و هرگاه به فریب و وعده نامزد شد، رأی دهندگان انتخابی جز میان بد و بدتر نخواهند داشت. چرا؟ زیرا، تکرار کنیم، ولایت مطلقه فقیه فرآورده حل تضاد میان قدرت با حق، بسود قدرت و به زیان حق است. تابعیت از «ولی امر»، منتخب «خوب» را مأمور قدرت و ضد حقوق ملی و حقوق انسان می کند. هرگاه او بخواهد به خدمت حقوق در آید، با «رهبر» در تضاد می شود. بنا بر این، انتخابی که وجود دارد، یک انتخاب است و آن گزیدن حقوق، در نتیجه ولایت جمهور مردم است:

تحریم انتخابات، رأی نه به ولایت مطلقه فقیه و رأی آری به ولایت جمهور مردم است بشرط آنکه مردم کشور بر آن شوند که حق خود در مشارکت در اداره جامعه خویش را به عمل درآورند: خوب را جانشین بد کنند.

برای این که برای پرسش کننده و جمهور مردم محلی برای کمترین تردید نماند، از همه ایرانیان دعوت می کنیم از زمان دعوی ولایت مطلقه بر مردم بدین سو، فهرستی از گفتارها و کردارهای آقایان خمینی و خامنه ای که بیانگر حتی از حقوق انسان و یا حتی از حقوق ملی مردم ایران باشند، ترتیب دهند. زمانی از تضاد قطعی قدرت با حق نیک سر در می آورند که مشاهده می کنند حتی یک گفتار و کردار بیانگر حتی از حقوق وجود ندارد که بتوان در فهرست قرار داد.

تازه ترین گفتار آقای خامنه ای به تعیین «الگوی مصرف» مربوط می شود که در آغاز سال جدید، تعریف آن تصرف کارخانه لوله سازی اهواز توسط سیاه و اخراج کارگران آن شد! اما اگر در پرسش نیک تأمل کنیم، عمومی ترین روش عقل قدرتمند بر ما معلوم می شود و می توانیم آن را همواره در سنجش احکام عقل خود و دیگران بکار ببریم: عقل قدرتمند همواره با تخریب شروع می کند. اما آنچه را می خواهد خراب کند، می

سازد و آنچه را می خواهد بسازد، خراب می کند. چنانکه

۱- پرسش بر قبول وجود استبداد حاکم و تعیین «گزینه ها» و محدوده «انتخاب»، از سوی آن استوار است.

۲- این استبداد نامزدهای درخور خود را بر می گزیند.

۳- پس از چه رو به آدم خوب که لابد می باید از حقوق انسان و حقوق جمعی نمایندگی کند، اجازه فعالیت می دهد؟ لاجرم عاملی می باید ناگزیرش کند که با نامزد شدن آدم خوب، موافقت کند. چون رأی را مردم می دهند و حقوق را نیز آنها دارند، عامل جز مردم نمی توانند باشند.

۴- بدین سان، بنا بر پرسش، در مردم توانائی آن وجود دارد که استبداد را ناگزیر کند با نامزد شدن نماینده حقوق آنها موافقت کند. اما مردمی که توانا هستند، چرا نتوانند ولایت خویش را برقرار سازند و دولت حقوقمدار را جانشین رژیم زورمدار کنند؟

بدین قرار، ولایت مطلقه فقیه و جبرهایی که می سازد، بنا بر پرسش، ویران و ولایت جمهور مردم ساخته می شوند.

پرسش دوم: آیا اگر تعریف اصلاح طلبی، تغییر نظام سیاسی را در برگیرد، باز نباید آنرا رویه کرد؟

حالا که فصل انتخابات شده است، تعریف جدیدی از اصلاح و اصلاح طلبی داده می شود: اصلاح طلبی کوشش در ایجاد تغییرهای تدریجی در جامعه است. منظور از پدید آوردن این تغییرها، تغییر نظامی سیاسی و به دنبال آن، تغییر نظام اقتصادی کشور است. شرکت مردم در انتخابات موجب می شود قوه های مجریه و مقننه در اختیار اصلاح طلبان قرار گیرد. با مسلط شدن اصلاح طلبان بر این دو قوه، اگر هم در چهارچوب نظام سیاسی کاری نتوانند بکنند، با خنثی کردن نقش بازدارنده دولت، عامل تغییرهای لازم در جامعه می شوند و زمینه تغییر نظام سیاسی را فراهم می آورند. نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ به پرسش دوم: در عین انقلاب ستیزی، دعوی انقلابی گری؟!:

• تا این زمان، اهل نظر و سیاست شناسان اصلاح طلبی را بر این پایه تعریف می کردند که نظام اجتماعی و نیز نظام سیاسی تغییرهای ساختاری را به انجام رسانده اند و اینک مطلوب هستند و کار باقی مانده، اصلاح گری در محدوده نظام اجتماعی (در برگیرنده نظامهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی) است. در ایران، ادعا می شد که انقلاب خشونت بار و مرگ و ویرانی آور است. حال اگر مقصود از اصلاح گری ایجاد تغییر ساختاری در نظامی اجتماعی، بمعنای باز و تحول پذیر کردن یک نظام اجتماعی بسته و یا نیمه باز باشد، مقصود از آن انقلابی گری است. و اگر ادعا شود چون اصلاح طلبی راه تحول تدریجی و بدون خشونت را

پیش پای مردم قرار می دهد، با انقلاب، تفاوت کیفی و حتی کمی (پرهیز از مرگ و ویرانگری فرآورده خشونت) دارد، از مدعی باید خواست: ۱- کاستی های نظام اجتماعی را در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز محیط زیست، تشریح کند.

۲- تغییرهای که می باید در نظام اجتماعی بعمل آیند تا نظام، عاری از کاستی گردد را تشخیص و با جامعه در میان گذارد.

۳- ربط میان تغییرها در نظام اجتماعی و تغییر ساختار دولت را تشریح و شفاف کند. بدیهی است که وقتی اصلاح گری این سان تعریف می شود، هدف جانشین کردن ولایت فقیه با ولایت جمهور مردم می شود.

۴- پس می باید روشن شود چگونه شرکت در انتخابات و رأی دادن به «اصلاح طلبان»، به آنها امکان می دهد دست کم دولت را خنثی کنند به ترتیبی که مانع از تغییرها در نظام اجتماعی نشود و تحول بسوی هدف برود.

۵- پایان ۸ سال حکومت «اصلاح طلبان»، تحقق ولایت مطلقه فقیه شد. آیا بدین خاطر بود که آنها تعریفی از اصلاح طلبی نداشتند و به جای مراجعه به مردم و پرداختن به تغییرها در نظام اجتماعی، از مردم در چانه زنی بر سر سهم خود از قدرت، سودجستند؟

۶- در حال حاضر، کدامیک از نامزدها از این تغییرها و حتی از خنثی کردن دولت سخن می گوید؟ ۷- بر فرض که بنا بر تقدم مصلحت بر حقیقت (= با مسدود) باشد و صلاح نباشد نامزدی از نامزدها از تغییرهایی سخن بگوید که می باید در نظام اجتماعی و در دولت بعمل آیند، آنها که برای قانع کردن مردم به شرکت در انتخابات، سخن از این تغییرها به میان می آورند، کدام زحمت را به خود داده اند که تشریحها را بعمل آورند و توضیحها را بدهند؟

• اما این تعریف قلب و تناقض گوئی است:

۱- قلب است زیرا انقلاب را اصلاح تعریف می کند. بدین گمان که در مردم بیزاری از انقلاب و در رژیم، غفلت پدید می آورد. در حقیقت، تعریف کننده یا تعریف کنندگان، خود در غفلت هستند و خود را فریب می دهند. زیرا ولایت فقیه تبلور حل تضاد قدرت با حق، بسود قدرت است. لذا، هر بار که حتی از حقوق مطالبه شود، زنگهای خطر در سرای ولایت مطلقه فقیه به صدا در می آیند. بیهوده نیست که از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، حقوق ملی و حقوق انسان، بر زبان هیچ نامزدی جاری نشده است. از مصالح نظام و گهگاه، از «منافع ملی» سخن می گویند. در مورد آتم، یکی دوبار، «حقوق ملی» نیز بر زبان جاری شد. اما تعریفی که «منافع ملی» و حتی حقوق ملی در این رژیم یافته اند، در نظر و در عمل، همان «منافع نظام» و تقدم مطلقشان حتی بر حیات ملی بوده است.

۲- تناقض گوئی است زیرا تغییر نظام اجتماعی به ترتیبی که ولایت مطلقه فقیه جای خود را به ولایت جمهور مردم بدهد، اولاً از رهگذر مبارزه با ولایت مطلقه فقیه و هشدار و انذار مداوم نسبت به خطرها که چنین

استبدادی برای کشور بار می آورد و بوجود آوردن وجدان جمعی به ولایت جمهور مردم و، در نتیجه، برانگیخته شدن مردم به جنبش همگانی، تحقق می یابد و ثانیاً، چنین تحولی انقلاب است. زیرا هدف از آن، تغییر نظام اجتماعی به ترتیبی است که ولایت مطلقه فقیه و هرگونه بسط بد دولت بر ملت، ناممکن شود. انقلاب را اصلاح خواندن، زبان ابهام بکار بردن است. این زبان صاحبان قدرت را نمی فریبد اما مردمی را که از حقوق خویش محروم گشته اند را می فریبد. این فریب بسا بدترین نوع فریب است زیرا سبب می شود مردم خود را در این نظام زندانی نگاه دارند با این تصور که به تدریج به مقصود خواهند رسید. این همان فریب است که به فریب افلاطونی معروف است:

پوپر توضیح می دهد (در جامعه باز و دشمنانش) چنان افلاطون کلمه را (برای مثال عدالت) را نگاه می داشت اما تعریف آن را تغییر می داد. در مورد اصلاح با این تعریف، ما با دو فریب سر و کار داریم: یکی انقلاب را بد و خطرناک و... جلوه دادن و تعریف آن را به اصلاح دادن و دیگری، قطع رابطه میان هدف و روش. به ترتیبی که تغییر نظام سیاسی هدف می شود اما وسیله رسیدن به هدف، عمل در محدوده نظام سیاسی حاکم می گردد! مردم نزدیک به یک قرن است که همچنان این فریب را می خورند:

۱/۲- هرگاه تبلیغ توسط فراماسونها را آغاز بشماریم، زمان فریب از ۱۵۰ سال هم بیشتر می شود. اما از زمانی که «قانون ترقی در همه جا یکی است»، توجه گر استقرار استبداد پهلوی ها شد، تا انقلاب ایران، ۵۷ سال، دوران هدف شدن ترقی و روش شدن استبدادی شد که کمتر وقتی به انسان و حقوق او و ملت و حقوق ملی او نمی نهاد. ترقی را انسان می باید می کرد و با آگاه شدن از حقوق خویش و عمل کردن به آنها می باید ترقی می کرد، ترقی را ملت ایران با وجدان به حقوق ملی و برخوردار شدن از این حقوق می باید می کرد. رژیم حاصل از انکار حقوق انسان و حقوق ملت چگونه می توانست عامل ترقی بگردد؟ حاصل کارش همان می شد و شد که مخبرالسلطنه هدایت «نمدن بولواری» اش خواند و در واقع، مصرف محور شدن اقتصاد و فرهنگ کشور و محرومیت ملت از حقوق ملی خویش شد و می شود.

۲/۲- از انقلابی که می باید همه جانبه می شد بدین سو، دین لا اکره و یا بیان آزادی هدف شد و اکره مایل به مطلق (ولایت مطلقه فقیه) وسیله. طولی نکشید که وسیله خود هدف گشت و از قلم آقای خمینی، ولایت مطلقه فقیه مقدم بر احکام دین گشت و به قول آقای آذری قمی، قدرت تعطیل توحید را نیز یافت و مخالفت با آن، مخالف را «باغی باغین» و در خور مجازات اعدام نیز گرداند.

بدین قرار، هرگاه ایرانیان به یاد آورند که وسیله علم، علم است و داوطلب آن، از راه آموختن، عالم می شود و وسیله هر حقی خود آن حق است و از راه عمل به آن حق، تحقق می یابد، از این نوع فریب های بس خطرناک در امان می مانند.

• شرکت در انتخابات، وقتی هدف ایجاد تغییر بمعنای پیدا کردن فرهنگ مردم سالاری است، بجا است هرگاه رأی دهنده بداند حتی که دارد، حق



حاکمیت است و با دادن رأی، عمل به حق خود می کند. اما هرگاه معنای دادن رأی این باشد که رأی دهنده دادن رأی را اعتراف بر نداشتن حق حاکمیت و در حکم صغیر بودن و تحت حاکمیت مطلق «ولی فقیه» قرار داشتن، بدانند، رفتن به پای صندوق و دادن رأی جایز نیست. این کار حقارت آور بهیچ رو آن تغییری نیست که از تعریف مورد نظر است. از این رو، هرگاه بنا بر این باشد که در ایران تغییرها در جهت استقرار ولایت جمهور مردم روی دهند، ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت تقدم پیدا می کند. بنا بر این، تحریم انتخابات فرمایشی، روشی از روشهای ترک این اعتیاد می شود. زیرا دارندگان حق حاکمیت، با تحریم انتخابات، استبداد حاکم را نفی و ولایت جمهور مردم را اثبات می کنند.

پیش از آن که کوششهایی را بر شماریم که قیام به آنها سبب ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت می شود، این یادآوری بجاست که بنا بر توضیحی که داده شد، عقل قدرت مدار، آنچه را می خواست خراب کند (انقلاب)، با تعریفی که از اصلاح و اصلاح گری داد، ساخت و آنچه را می خواست سازد (اصلاح و اصلاح گری) خراب کرد. زیرا آن را بی محل کرد و وقتی رژیم را اصلاح ناپذیر خواند و تغییر آن را موقوف به تغییر هر دو جامعه گرداند.

روشهای ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت:

در اخلاق، اصول راهنما و روشهای مستقل و آزاد و حقوقمند زیستن را تشریح کرده ام. از باب فایده تکرار، چند روش از انجام دادنی ترین روشها را باز می آورم. آنها که خواهان تغییر بمعنای استقرار ولایت جمهور مردم هستند، عامل به این روشها و مروج این روشها می شوند:

۱- یادآوری مداوم به انسان که چون قوه رهبری دارد، استقلال دارد و آزادی و دیگر حقوق ذاتی حیات او هستند. در بهره مندی از استقلال و آزادی و حقوق خود، پیش از همه، نیازمند معرفت بر حقوق و بکار بردن آنها است.

۲- برای آنکه جامعه نظامی داشته باشد دسماز با بهره جویی هر عضو از استقلال و آزادی و حقوق خویش، می باید باز و تحول پذیر، بنا بر این، سازگار با ولایت جمهور مردم باشد. هر ولایتی غیر از ولایت جمهور مردم، ناقض استقلال انسان و بیانگر غفلت اعضای جامعه از آزادی و حقوق خویش و برهان قاطع بر محروم بودن آن جامعه

از استقلال ملی است.

۳- به یاد همگان آوردن که انسان مجموعه ای از استعدادها و بنا بر این، موجودی توانا است. مجموعه استعدادهای او می گویند که او مجموعه ای از توانائی ها است. بنا بر این، خویش را ناتوان شمردن، غفلت از استعداد، از رهگذر اعتیاد به اطاعت از قدرت است. مبلغان ناتوانی و نادانی مردم، آتئی کنندگان ترسها و ناامیدی ها هستند. از این رو،

۴- خاطر نشان کردن توانائی ها و افشای ترسهای قدرت ساخته و آزاد کردن انسانها از ترسها، اثر بخش ترین کارها در ترویج فرهنگ استقلال و آزادی است. زیرا

انتخاب میان خوب و بد در استبداد فقیه؟ - اصلاح با تعریف انقلاب؟

۵- ترس و ناامیدی خوره های استعدادها و توانائی ها، بنا بر این، شخصیت و هویت جوئی از رهگذر رشد در استقلال و آزادی هستند. هر آن کس که ترس القاء می کند، ناامیدی نیز القاء می کند. هر آنکس که جبر زیستن در رژیم ولایت مطلقه را القاء می کند، افق باز زندگی در استقلال و آزادی را بر روی خود و القاء شوندگان می بندد. می ترسد و می ترساند، مایوس می شود و مایوس می کند.

۶- بی تفاوتی، سقوط از مقام شامخ انسان است. انسان بی تفاوت، غافل از استقلال و آزادی و حقوق خویش و فاقد شخصیتی است که فرآورده مسئولیت شناسی و از عهده مسئولیت عمل به حقوق برآمدن است. پس دائم می باید به ایرانیان هشدار داد که بی تفاوتی خوره ایست که وقتی به جان یک ملت افتاد، زبوش می کند و خود او را عامل انحطاط خویش می گرداند. به بی تفاوتی می باید هشدار داد که نه تنها در شمار معتاد ترین ها به اطاعت از زور و آلتی بی جیره و موجب قدرتمندارها هستند، بلکه نقشی ویرانگر تر از نقش قدرتمندارها دارند.

۷- از آنجا که معرفت بر حقوق انسان و حقوق ملی و عمل به این حقوق فرهنگ استقلال و آزادی را پدید می آورد، شفاف از این حقوق سخن گفتن، شفاف از تجاوزهای قدرت به این حقوق را باز شناساندن، بخصوص تجاوزهایی که به حقوق ملی، استقلال ملت، را روشن با مردم ایران و بسا مردم جهان در میان نهادن و باز ایستادن از مبهم گویی و مبهم نویسی در باره این حقوق، اینست کاری که تغییر بمعنای استقرار ولایت جمهور مردم را بیار می آورد.

یادآوری می شود که هنوز این دروغ، در بیانی مبهم، تبلیغ می شود که حالا دیگر، ایران استقلال سیاسی دارد زیرا دولت در سیاست داخلی و خارجی، مجری اراده هیچ قدرت خارجی نیست. این قول واقعیت را وارونه کردن و برای استبداد توجیه تراشیدن و آن را توجیه کردن است.

چرا که ۱/۷- ایران فاقد استقلال سیاسی است، از جمله، به این دلیل که یک قدرت خارجی، امریکا، محور سیاست داخلی و خارجی رژیم مافیاهای نظامی - مالی است.

۲/۷- ایران فاقد استقلال سیاسی است، از جمله، به این دلیل که به دولتتهای خارجی چون روسیه و چین و حتی شیخ نشین های خلیج فارس، باج می دهد.

۳/۷- ایران فاقد استقلال سیاسی است، از جمله، به این دلیل که نه تنها بودجه دولت که اقتصاد کشور تابع اقتصاد مسلط است و این تابعیت بدترین نوع تابعیت است زیرا کشورها را ناگزیر می کند از فروش ثروتهای ملی و پیشخور کردن و فقیر تر شدن.

۴/۷- ایران فاقد استقلال سیاسی است، از جمله، به این دلیل که زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور تابع رابطه رژیم با قدرتهای خارجی است. بدین سان، ایران استقلال سیاسی می داشت هرگاه، سیاست خارجی او تابعی از سیاست داخلی در قلمروهای سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی می بود.

۵/۷- ایران فاقد استقلال سیاسی است به این دلیل روشن که ایرانیان در کشور خود، از استقلال فوه رهبری و آزادی برخوردار نیستند.

رابطه استقلال و آزادی در دوران انقلاب تشریح شد و جدائی ناپذیری این دو، اصلی از اصول پیش نویس قانون اساسی و نیز قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان گشت. بر سر این جدائی ناپذیری اجماع شد. بارها به مردم ایران هشدار داده شد: هرگاه آزادیهای چون آزادی بیان و آزادی اجتماع و آزادی احزاب و... را از دست دادید، تردید نکنید که استقلال ملی خود را نیز از دست داده اید. شگفتا! از زبان و قلم کسانی که به آن اصل رای دادند، می شنویم که برغم وجود استبدادی تبهکارتر از استبداد پهلوی ها، ایران از استقلال سیاسی برخوردار است!

۸- وجدان همگانی زمانی بر اتحاد ایرانیان حکم می کند که تضادهای گروه بندی های اجتماعی، به یمن پیشنهاد اندیشه راهنمایی که بیان آزادی باشد، از میان برداشتنی می شوند و برابری در برخورداری از حقوق میسر می شود. از این رو، تبلیغ بیان آزادی و نیز کوشش در هرچه وسیع تر کردن جریان اندیشه ها و جریان اطلاعات، کوششی سخت گرفتار در تدارک جنبش همگانی برای ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت و شرکت در ایجاد فرهنگ آزادی و زیستن و رشد کردن در این فرهنگ است.

۹- مبارزه با تبعیض ها ترک دادن اعتیاد به اطاعت از قدرت است. هر استبدادی، بهمان اندازه که تبعیض پدید می آورد، به استبداد فراگیر نزدیک می شود. می باید ایرانیان را از این قاعده آگاه کرد که قدرت از تبعیض پدید می آید و تبعیض ساز می شود. برای این که بدانیم یک رژیم چه اندازه استبدادی است، می باید به سراغ تبعیض هایی برویم که ایجاد می کند بر تبعیض های پیشین می افزود. هرگاه با این محک دو استبداد پهلوی و ولایت مطلقه فقیه را با یکدیگر مقایسه کنیم، از این واقعیت آگاه می شویم که ولایت مطلقه فقیه ویرانگر تر و به استبداد فراگیر نزدیک تر است. زیرا نه تنها تبعیض هاب پیشین را از میان نبرده، بلکه تبعیض های جدید بر آن تبعیض ها افزوده است.

۱۰- رها کردن ذهن فردی و جمعی از باورهای دروغ به جبرهای «بد و بدتر» و «تقدم مصلحت بر حق» و فکرای جمعی جبار و انواع توجیه ها برای دروغ (توریه و تقیه و دروغ مصلحت آمیز)، مهم ترین کوشش برای ایجاد تغییر بمعنای رها شدن از ضد فرهنگ قدرت و بازیافتن فرهنگ استقلال و آزادی است.

بدین قرار، هرگاه همگان به این ۱۰ کوشش برخیزند، انقلاب از بیان قدرت به بیان آزادی و از ضد فرهنگ قدرت به فرهنگ آزادی تحقق می جوید.

* نظریه ریکاردو در باره مبادله و رابطه سلطه گر - زیر سلطه:

اینجا وقتی صحبت از مبادله در بازار میشود، همیشه پای تجارت بین المللی را به میدان می کشند و اعتقاد به

نظریه "کمپوتیو اوننج" دیوید ریکاردو" دارند و میگویند در یک مبادله، هیچ بازنده ای وجود ندارد و به اصطلاح، هر دو پارتی در یک مبادله برنده هستند. من به پروفیسورهای خود گفتم که این نظریه نه تنها بی قاعده است بلکه بی حرمتی به مقام انسان که یک موجود خلاق و چند بعدی است. مثال مبادله نفت ایران و شکلات خارجی را برای آنها آوردم که نشان دهم که چه کسی برنده و چه کسی بازنده است. مثال چین و پیشرفت کنونی را آوردم که نشانشان بدهم که اگر چینی ها به "دیوید ریکاردو" گوش میکردند، الان پیشرفتی در آنجا دیده نمیشد، ولی هنوز قانع نمیشوند و میگویند اگر به این نظریه اعتقاد نداشته باشی، اقتصاد دان نیستی. نظر شما در اینباره چیست؟

* پاسخ به پرسش در باره نظر ریکاردو و ربط آن با وضعیت اقتصاد ایران و دیگر اقتصادهای زیر سلطه:

بر نظر ریکاردو اشکالها وارد هستند. آنها که منطق صوری را روش کرده اند و می کنند، از رهگذر بکار بردن این نظر، گرفتار خطاهای بزرگ در ارزیابی شده اند. از جمله، مارکسیستها وقتی خواسته اند مبادله نا برابر را توضیح بدهند، در حقیقت،

۱- بنا بر نظر ریکاردو، دو کالا می باید در دو کشور قابل تولید باشند تا که هر یک از دو کشور، به سراغ تولید یکی از دو کالائی برود که، به زبان ساده، هزینه تولیدش از هزینه تولید آن در کشور طرف مبادله کمتر باشد. او دو شرط قائل می شود: قیمت های کالای مورد مبادله در دو کشوری که تولید می شوند، نا یکسان باشند. و هزینه تولید کالائی که یک کشور به کشور دیگر صادر می کند، نسبت به هزینه تولید کالائی که از آن کشور وارد کند، می باید متعادل باشد با نسبت هزینه تولید کالائی که کشور دوم به کشور اول صادر می کند به هزینه تولید کالائی که از کشور اول وارد می کند، هرگاه خود می خواست آن را تولید کند.

مثالی که او خود می زند، مثال پارچه و شراب در انگلستان و پرتقال است: در انگلستان، هزینه تولید پارچه از هزینه تولید شراب کمتر است. به سخن دیگر، با هزینه مساوی، انگلستان پارچه بیشتری می تواند تولید کند. در پرتقال، هزینه تولید شراب کمتر است. در پرتقال شراب تولید و به انگلستان می فروشد و انگلستان پارچه تولید و به پرتقال می فروشد. هر دو کشور از مبادله سود می برند. اما

۱/۱- کالاهائی وجود دارند که در یک کشور قابل بهره برداری هستند و در کشورهای بسیاری دیگری نه. نفت و مواد اولیه از این نوع کالاهای هستند. ۲/۱- کالاهائی هستند که نیروی محرکه هستند و افزون بر این، زمینه کار برای مغزها و دست ها بوجود می آورند و کالاهائی هستند که بکار مصرف نهائی می آیند و زمینه کار و فعالیت را از میان می برند. برای مثال، نفت هم نیروی محرکه است و هم بعنوان ماده خام زمینه کار برای مغزها (کشف انواع ترکیب ها که بکار تولید

انواع کالاهای می آیند) و دست ها بوجود می آورد. اما خودرو و پارچه و... زمینه کار را در کشور وارد کننده از میان می برند و واردات را جانشین تولید داخلی می کنند. مبادله این نوع کالاهای، بنا بر صورت نیز، با نظریه ریکاردو، توجیه کردنی نیستند. زیرا ۳/۱- محاسبه کار بکار رفته در تولید نفت خام با کار بکار رفته در یک کالای صنعتی، فریب دهنده است. مارکسیستهای بوده اند و بسا هنوز هم باشند که در این فریب مانده اند. زیرا حتی اگر قرار باشد کار طبیعت در تولید کالاهائی که مبادله می شوند نیز محاسبه شود، هنوز گویای ناپذیری مبادله نمی شود. زیرا ماده ای که کار ایجاد می کند و در یک اقتصاد نقش نیروی محرکه تولید می شود، با کالائی که کار را از بین می برد و نیروی محرکه مصرف می گردد، یک ماهیت ندارند و ممکن نیست بتوان بر اساس هزینه تولید، مبادله آنها را توجیه کرد. بنا بر این، برای این که بدانیم نفت و گازی که رژیمهای استبدادی می فروشند،

الف - در اقتصادهای صنعتی، چه اندازه فعالیتها و چه میزان ارزش افزوده ایجاد می کنند و ب - اقتصاد ما آن ارزشهای افزوده را از دست می دهند و ج - جامعه ایرانی که تولید کننده نیروی محرکه است از این نیروی محرکه و زمینه های کار محروم شده است

د - استفاده از نفت و گاز بعنوان سوخت، چه اندازه محیط زیست را تخریب و چه مقدار نسلهای آینده را از ماده ذیقیمی محروم کرده است و ه - بکار بردن درآمد نفت چه زیانی به جامعه ما وارد می کند؟ بلحاظ تخریب اقتصاد تولید محور و ایجاد اقتصاد مصرف محور و تحمیل دولتی که به ضرورت استبدادی است زیرا کارش صدور نفت و گاز و توزیع واردات در سطح کشور و انتقال بهای کالاهای و خدمات به اقتصاد مسلط است؟ و - زیان نسلهای آینده بابت پیش خور کردن و از پیش متعین کردن آینده چه اندازه می شود و...

۲- در طول زمان، چنین تقسیم بین المللی کاری بوجود نیامده است. زیرا مبادله رابطه قوا است و ریکاردو رابطه سلطه گر - زیر سلطه را از یاد برده است. رابطه اقتصادی ایران با غرب، مثال روشنی است:

● در یک دوره، انگلستان، بخاطر دفاع از صنایع نساجی منچستر، ورود منسوجات از ایران را ممنوع کرد.

● در دوره دومی که روس و انگلیس بر گمرکات ایران مسلط شدند و با توسل به «دومپینگ» (فروش کالای ارزانتر از هزینه تولیدش در کشور مبدا و در ایران) و صاحب اختیار دستگاه بانکی ایران شدن، واردات را جانشین تولید داخلی کردند.

● تا پیش از مشروطیت، هر کوششی برای بازسازی اقتصاد تولید محور را، نخست از راه سیاسی (قتلهای قائم مقام و امیر کبیر) و سپس از راه اقتصادی، یعنی خریدن امتیازها و بازنگاه داشتن دروازه ها بر روی واردات، عقیم گذاشتند.

● در انقلاب مشروطیت، از اعتراضهای مشروطه طلبان، یکی این بود که از کاغذ قرآن تا چلوار کفن، از خارج



خامنه ای درمانده در تنیده خود ساخته و کوشش مشترک برای ناممکن کردن سیاست اوباما:

پس از آنکه خاتمی ناگزیر شد صحنه رقابت را ترک کند و پادرمیانی ری شهری، مسلم کرد که تهدید خاتمی به قتل، به اشاره «رهبر» بوده است، خامنه ای می پندارد خیالش آسوده گشته است. چرا که نامزدها، همه خود را سر سپرده به او می نمایند. احمدی نژاد که اصول گرا است و میرحسین موسوی نیز که در مصاحبه با فاینشال تایمز می گوید رئیس جمهوری می باید نظر خود را با نظر رهبر منطبق سازد. کروی هم می گوید خط قرمز او، ولایت فقیه است. با وجود این، ابطی می نویسد: باید از حقوق بشر و انسان سخن گفت و در میان نامزدها، کروی است که از این حقوق سخن می گوید. اما، «روحانیون مبارز» موضع خویش را در حمایت از میر حسین موسوی اظهار کرده است. خامنه ای گفته است: برای من مهم نیست چه کسی انتخاب می شود. مهم اینست که میزان شرکت مردم در انتخابات بالا باشد. هرچند سخن او گویای آسوده شدن خاطر او از لحاظ نامزدهای ریاست جمهوری است، اما اطلاعات واصل، حاکی از نگرانی شدید او است:

* خامنه ای مایل است احمدی نژاد با آرای کم به ریاست جمهوری برسد:

« بنا بر اطلاع از درون رژیم، تا این هنگام، خامنه ای ترجیح می دهد احمدی نژاد برای یک دوره چهار ساله دیگر، به ریاست جمهوری برگزیده شود. اما مایل است او با آرای کم انتخاب شود تا قابل مهار باشد. چرا او از بیرون رفتن احمدی نژاد از مهارش، نگرانست؟ زیرا،

- دستگاه اداری شیرازه گسیخته گشته و هرکس هرچه می خواهد می کند و باند های مختلف، دستگاه اداری را عرصه رقابت با یکدیگر کرده اند و تسویه حساب و تصفیه، امری مداوم گشته است. از انقلاب بدین سو، کادرها، هنوز تعلیم و تجربه نگرفته، تغییر کرده اند. احمدی نژاد و حکومت او نیز، دست به یک تصفیه عمومی زدند. هنوز نیز، هیچکس، در کار و مقام خود، امنیت ندارد. نتیجه این شده است که اغلب مدیران به فکر تأمین آتیه اند. فساد بیشتر از هر زمان دیگر، عمومیت یافته است.
- برای این که سپاه یک نیروی منسجم و تهدید کننده نباشد، خامنه ای آن را به چندین قسمت تقسیم کرده است. هر یک از قسمت ها با شخص او رابطه مستقیم دارند. این تقسیم کردن نگرانی او را رفع نکرده است. ترس از جنبش مردم، سبب شده است سپاه را به ۳۱ واحد تقسیم کند. علاوه بر این، گروه بندیهای مافیائی و قبضه اقتصاد کشور نیز، از خطر سپاه بماند یک نیروی عامل تغییر کاسته است. در

درماندگی همه جانبه

حقیقت، از زمانی که سپاه نیروی مسلح «اصلی» گشت، اطمینان از سپاه جای خود را به ترس از سپاه داد. از این رو، ابتداء دستگاه خمینی و پس از آن، دستگاه خامنه ای، سه تدبیر را بطور مستمر به اجرا گذاشته اند:

- ۱ - قسمت قسمت کردن و تشدید تضادها میان قسمت ها و نیز گروه هایی که افسران سپاه میان خود بوجود می آورند.
- ۲ - فاسد کردن از راه بازگذاشتن دست پاسداران در خورد و پردها و به تصرف سپاه در آوردن رشته های سود آور اقتصادی.
- ۳ - تصفیه های مستمر. بنا بر تازه ترین اطلاع، هم اکنون، سپاه را دارند تصفیه می کنند. مخالفان احمدی نژاد و در واقع، آنها که از واقعیتها نپزیده اند و با مشاهده آنها، نگران وضعیت هستند که خامنه ای بوجود آورده است و نیز کسانی که تمایل اصلاح طلبانه از خود ابراز کرده اند، دارند تصفیه می شوند. بدیهی است مقدم بر آنها، افسرانی هستند که وضعیت کنونی را وضعیت انفجاری می دانند و خواستار ثبات هم در دستگاه اداری و هم در نیروهای مسلح و هم در مدیریت سیاسی هستند و این ثبات را در گرو استقلال دولت از دستگاه خامنه ای می دانند.

* سپاه حامی احمدی نژاد است و اطلاعیه ای که بنام سپاه صادر شده است، خبر از وجود جنگ مغلوبه در درون رژیم می دهد؟

◀ در اطلاعیه ای که سپاه در ۲۲ فروردین ۸۸ (به نقل خبرگزاری مهر و نشریه صبح صادق ارگان سپاه)، ادعا می شود:

«یکی از کشورها که در سال های اخیر اقدام به حمایت مالی از جریان اپوزیسیون کرده، کشور هلند است که در سال ۲۰۰۵ به پیشنهاد فرح کریمی نماینده ایرانی تبار پارلمان هلند که عضو حزب چپ سبزها بوده الحاقیه ای بر بودجه وزارت خارجه این کشور تصویب شد که به موجب آن مبلغ ۵ میلیون یورو برای اجرای طرح "پلورالیزم رسانه ای در ایران" تخصیص یافت که این بودجه برای راه اندازی شبکه تلویزیونی ماهواره ای فارسی زبان و به عنوان زیر مجموعه وزارت خارجه هلند در نظر گرفته شد و به دلیل مخالفت ها و محدودیت های دیپلماتیک به جای تاسیس این شبکه ماهواره ای این بودجه به سایت های اینترنتی اختصاص یافت. فرح کریمی نماینده سابق پارلمان هلند و عضو سابق شاخه نظامی گروهک منافقین، چندین بار به دعوت مجلس ششم به ایران سفر کرد و آخرین بار در اردیبهشت سال ۸۴ به دعوت ستاد انتخاباتی مصطفی معین به ایران سفر کرد. براساس بررسی های انجام شده تا کنون، فهرست بلند بالایی از عناصر اپوزیسیون سیاسی و رسانه ای سازمان دهی شده در قالب این پروژه شناسایی شده اند که از بودجه های اختصاص یافته استفاده کرده اند. برخی از این مؤسسات عبارتند از:

- موسسه هلندی هیفوس (Hivos) در قالب کمک به موسسه ایران گویا صاحب سایت روزآتلاین به مدیریت

"حسین باستانی"، عضو ارشد حزب مشارکت ایران موسسه آمریکایی خانه آزادی (Freedom House) در قالب کمک به سایت و پروژه گذار به مدیریت "محسن سازگارا"، "مریم معمار صادقی" و "سانا قهرمانی" موسسه هلندی پرس ناو (Press Now) در قالب کمک به سایت و رادیو اینترنتی زمانه به مدیریت "مهدی جامی"، موسسه انگلیسی بی بی سی ورد سرویس تراس (BBC World Service Trust) در قالب کمک به سایت زیگزراگ به مدیریت "سینا مطلبی" بنیاد دخترک در قالب کمک به سایت شهزاد نیوز به مدیریت "مینا سعادی" همچنین موسسات دیگری چون ورد پرس فوتو (world press photo) و جدید مدیا (New Media) و ارتباطات برای توسعه (CFD) نیز از دیگر NGO هایی بودند که در این حوزه فعالیت کردند. موسساتی چون راهی به مدیریت "شادی صدر"، کنشگران داوطلب به مدیریت "سهراب رزاقی" و کارورزی سازمان های جامعه مدنی به مدیریت "محبوبه عباسقلی زاده" از این بودجه بهره مند شدند. البته موسسات و پروژه های دیگری نیز به موازات شبکه هلندی فعالیت دارند که برای نمونه می توان به فعالیت موسسه انگلیسی "گزارش جنگ و صلح، IWPR" و تاسیس وب سایت میانه (www.mianeh.net) به سردبیری "علی محمد پدرام" و "آلن دیویس" در این زمینه اشاره نمود که بخش مهمی از عوامل ضد انقلاب در آن شرکت دارند. در ادامه این اطلاعیه آمده است: در یک جمع بندی خلاصه، می توان شاخصه مشترک تمامی پروژه های هلندی را تلاش برای استحاله فکری، عقیدتی و فرهنگی مخاطبان آن ها معرفی کرد. پی گیری این فصل مشترک موجب شناسایی هم گرایی کامل اپوزیسیون رسانه ای و متفق القول و هدف بودنشان در این مسیر می شود. در نهایت این پروژه ها حول محورهای اصلی زیر فعالیت می کنند:

الف: ترویج اباحیگری جنسی، اخلاقی و اجتماعی،

ب: بزرگ نمایی خطر تهدیدات سخت و قریب الوقوع جلوه دادن آن ها که از جمله محورهای فرعی نیز می توان به این موارد ذیل اشاره کرد: القای رویکرد تعامل نرم از سوی وزارت خارجه آمریکا در مقابل با رویکرد سخت از سوی وزارت دفاع این کشور در مواجهه با ایران، القای ناکارآمدی دولت نهم، القای چند پارگی میان مسئولان ارشد سیاست خارجی به خصوص در حوزه اتمی، دامن زدن به اعتراضات اجتماعی، صنفی، اقتصادی و قومی - مذهبی و پی گیری سرخط های قدیمی حمایتی در قبال اپوزیسیون.»

این اطلاعیه بیشتر از آنکه مبلغان و نوع تبلیغ آنها را معرفی کند، درون سپاه و رژیم است که آشکار می کند:

- صادر کنندگان اطلاعیه، حامی احمدی نژاد هستند. بنا بر این، مخالفان احمدی نژاد در سپاه، دستیاران سازمان دهندگان «براندازی نرم» هستند. اطلاعیه وجود تصفیه را تصدیق می کند.
- ناکارآمدی دولت نهم نیز امری نیست که از خارج به داخل القاء شود. کسانی چون هاشمی رفسنجانی،

«رئیس» مجمع تشخیص مصلحت و «رئیس» مجلس خبرگان و محسن رضانی، «دبیر» مجمع تشخیص مصلحت و نامزد کنندگان خاتمی و نیز برخی از «نمایندگان» اصول گرا و حتی «وزیران» برکنار شده توسط احمدی نژاد، بارها، نسبت به این بی کفایتی اعلان خطر کرده اند. بنا بر اطلاع از درون رژیم، هاشمی رفسنجانی به مراجعه کنندگان به خود، گفته است: مرتب رهبری را از بی کفایتی حکومت احمدی نژاد و خطرات ادامه وضع بصورت فعلی آگاه کرده است، اما او گوش نداده است.

- در مورد اتم، این امور در درون رژیم و در خود ایران روی داده اند:
 - ۱ - در وزارت خارجه، گروهی مأمور وضعیت سنجی و گزارش آن به «رهبر» و «رئیس جمهوری» شده اند. این گروه می باید متناسب با وضعیت پیشنهادهایی نیز بعمل می آورده اند. اما، هر بار، این دو مقام، موضعی مخالف پیشنهادها اتخاذ کرده اند.
 - ۲ - سیاست اتمی احمدی نژاد توسط کسانی چون حسن روحانی، دبیر پیشین شورای عالی امنیت ملی و اصلاح طلبان مورد اعتراض قرار گرفته است.
 - ۳ - استعفا علی لاریجانی بعنوان اعتراض و جانشین او شدن جلیلی، همراه شد با تصفیه شورای عالی امنیت ملی از کسانی که با سیاست احمدی نژاد و خامنه ای مخالف نبوده اند.
 - ۴ - بهنگام نامزد شدن خاتمی، اصلاح طلبان مکرر در باره تغییر سیاست اتمی رژیم به مردم وعده می دادند. میر حسین موسوی، در مقام فاصله گرفتن از آنها بود که گفت: تعلیق غنی سازی را نمی پذیرد.
- اما در مورد گسترش دامنه اعتراضات و وجود ناامنی و در بخشهای مختلف کشور، این اطلاعات در عین حال، بهم ریختگی دستگاه اداری و انتظامی و امنیتی کشور را گزارش می کنند:
 - ۱ - اطلاع سخت تکان دهنده دریافت کرده ایم حاکی از این که طالبان با خود رو به اصفهان آمده اند و شخصی را ربوده و از کشور خارج کرده اند و دستگاههای مختلف رژیم، در خواب بوده اند!
 - ۲ - هرگاه صادر کنندگان اطلاعیه اطلاع بالا را تکذیب کنند، واقعیتها زیر را خود و دستگاههای تبلیغاتی رژیم بارها، بازگو کرده اند:
 - وجود تحریکهای مسلحانه در خوزستان که رژیم امریکا و انگلیس را محرک ستیزه گران معرفی کرده اند و گروهی را نیز اعدام کرده اند.
 - جنگ در بلوچستان و مناطقی از کرمان و سیستان که همچنان ادامه دارد. خبرهای کشته شدن افراد نظامی و انتظامی و یا ربودن شدن آنها و نیز اعدام افراد مسلح دستگیر شده، توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم انتشار می یابند.
 - جنگ با شاخه ای از پ.ک.ک که رژیم می گوید امریکا افراد آن را مسلح کرده است.
 - جنگ پوشیده که اسرائیل به وجود آن اعتراف می کند و می گوید این جنگ را بخاطر جلوگیری از اجرای برنامه اتمی ایران، به راه انداخته است. رژیم نیز وجود چنین جنگی را تصدیق کرده است.
 - در آنچه به خطر حمله به ایران مربوط می شود، تنها محسن رضانی نبود که وقوع این حمله را قطعی می

شمرد. بلکه جعفری، «فرمانده کل» سپاه و دیگر مسئولان آن، مکرر در باره حمله امریکا و اسرائیل و آمادگی خود برای مقابله با آن و وارد کردن ضربه های مرگبار بر اسرائیل و قوای امریکا، داد سخن داده اند. خامنه ای خود نیز تهدید ایران به جنگ را جدی توصیف کرد.

با شروع ریاست جمهوری احمدی نژاد تشدید بحران و تحریک به جنگ، کار خامنه ای - احمدی نژاد شد. مانورهای نظامی بی در پی در شهرها و در خلیج فارس، بقصد باوراندن قطعی بودن احتمال وقوع جنگ، انجام می گرفتند. در برابر، مبارزه با جنگ، روش مبارزاتی گشت که بر خط استقلال و آزادی، برای استقرار دولت حقوق مدار مبارزه می کنند. البته دو رأس دیگر مثلث زورپرست نیز از زمینه سازی برای جنگ دریغ نکردند.

با توجه به این واقعیتها، بدون تردید، این اطلاعیه گزارشگر روپاروئی در درون رژیم و مخاطبان آن، نمایلهائی از این رژیم هستند که اطلاعیه طرز فکر و عمل سیاسی آنها را به رادیو زمانه و وبلاگ نویسان نسبت می دهد. اطلاعیه آشکار می کند که در درون رژیم جنگ مغلوبه است. و این امر که نویسندگان یک فرستنده رادیویی و چند وبلاگ را تدارک کنندگان سرنگونی رژیم قلمداد می کنند، در عین حال، گویای ترس شدید خامنه ای و گروه های مدافع احمدی نژاد است:

* بن بست و عدم مشروعیت و ترسها خامنه ای را کلافه کرده اند:

وقتی سپاهی که مدعی بود و هست که از پس حمله امریکا و اسرائیل و متحدانشان بر می آید، اطلاعیه صادر می کند و تدارک کنندگان سرنگونی نرم رژیم را معرفی می کند، چه چیز جز ترس شدید خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی را گزارش می کند؟ عوامل این ترس که رو بشدت است، عبارتند از

- ۱ - ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه و حکومت چپ (میر حسین موسوی در دوران جنگ ۸ ساله) و حکومت سازندگی (هاشمی رفسنجانی) و حکومت خاتمی (اصلاحات) و حکومت اصول گرایی (احمدی نژاد)، همه امتحان خود را داده اند. امروز، در محدوده رژیم، امتحان پس نداده ای نمانده است. رد شدن در امتحان نیز، توسط خود رژیم اعلام شده است. هیچیک از نامزدهای امروز ریاست جمهوری، حرف نوی برای زدن ندارند. بن بست رژیم همان بن بست است که رژیم شاه بعد از شکست «انقلاب سفید» در آن افتاد.
- در رژیم ولایت فقیه، حکومتها آمده اند و مسئله بر مسئله افزوده اند و اینک انبوهی از مسائل راه حل می خواهند و در رژیم، راه حل وجود ندارد. رژیم از خود پویائی نداشت، از پویائی انقلاب استفاده می کرد. اینک به یک نظام ایستا و هراسناک از هر تحریکی، حتی در درون خود، بدل شده است.



۲ - ولایت فقیه از خود مشروعیت نداشت. حالا، منتظری نیز ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک اعلان می کند. یعنی نه تنها مشروعیت ندارد که، شرک به خدا است

مشروعیت از انقلاب را وقتی که «انقلاب مخملی» و «سرتکونی آرام» جرم گشته اند، نه تنها بر جا نمانده است، بلکه انقلاب از رژیم سلب مشروعیت می کند.

مشروعیت از پیشرفت و تأمین امنیت های اقتصادی و قضائی و سیاسی و اجتماعی و دینی و فرهنگی نیز، هم از آغاز، از دست رفت و روز به روز، رژیم بر ناامنی ها افزود و امروز، جامعه ایران، گرفتار انواع خشونت ها و نابسامانی ها و آسیب های اجتماعی و ایرانیان فاقد امنیت های لازم برای فعالیتهای حیاتی خود هستند.

مشروعیت از رهگذر حفظ کشور از خطر خارجی، با گروگانگیری و محاصره اقتصادی و جنگ ۸ ساله از میان رفت. خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی کوشیدند اتم را دست آویز ایجاد یک غرور کاذب کنند. ندانی دو رأس مثلث زور پرست و نیاز حکومت بوش به تشدید بحران در خاورمیانه، بکمک خامنه ای و مافیاهای آمدند. اما خامنه ای و مافیا ندانستند که با تشدید بحران خارجی، نه تنها مشروعیتی را که می خواهند بدست نمی آورند، بلکه بیش از پیش، آن را از دست می دهند. چنانکه تا پایان حکومت بوش، ایران در خطر حمله نظامی بسر برد.

با وجود انتخاب اوباما به ریاست جمهوری و سیاستی که او در پیش گرفته است، رژیم، با وجود نیاز به تحصیل مشروعیت از رهگذر رفع خطر و تأمین امنیت کشور، همچنان به تحریک گری ادامه می دهد: گرچه مصر با انتشار خبر دستگیری یک شبکه جاسوسی و خرابکاری حزب الله در این کشور دست به تبلیغات گسترده زده و در منطقه، به دولتهائی پیوسته است که دست جبهه سازی برای به انزوا درآوردن ایران و ناگزیر کردن اوباما به تغییر سیاست خود، زده اند، اما محکوم کردن رفسان صابری به ۸ سال زندان و سخنان احمدی نژاد که در باره اتم دیگر گفتگو نمی کنیم و فضای انتخاباتی بسته، مافیاهای حاکم را عاملی مؤثر تر از عامل دولتهای منطقه گردانده است.

۳ - استانی کردن سپاه و سپردن امنیت شهرها به سپاه و بسیج، گویای ترس خامنه ای و مافیاهای جنبش مردم است. البته این کار برای آسودن از مزاحمت سپاه بمنابه یک نیروی منسجم مزاحم ولایت مطلقه خامنه ای و مافیاهای نیز هست. بحران اقتصادی که اثراتش بر زندگی مردم ایران بسیار شدید تر است، عامل تشدید ترس از جنبش مردم است. اما چرا خامنه ای و مافیاهای نمی خواهند از راه باز کردن فضای سیاسی، دست کم در حد آزادی نامزد ریاست جمهوری شدن کسانی از این ترس بکاهند که ولو وفادار به رژیم، نسبت به خامنه ای و مافیاهای، مستقل می نمایند؟ چرا خامنه

ای اصرار بر تجدید «انتخاب» احمدی نژاد دارد؟

*** چرا خامنه ای اصرار دارد احمدی نژاد با «آرای کمتر» دوباره رئیس جمهوری بگردد؟ و کوشش همآهنگ مافیاهای نظامی - مالی و احمدی نژاد و نتان یاو و مبارک و... برای ناممکن کردن سیاست اوباما در قبال ایران:**

هر رئیس جمهوری که بخشی از مردم به او رأی بدهند و بخواهد کلاف مسائل را باز کند و به حل آنها بپردازد، نیاز به استقلال عمل و اختیار دارد. نیاز به حمایت مردم و مشارکتشان در حل مسائل دارد. نیاز به رعایت حقوق ملی و حقوق انسان دارد (به قول ابطحی حالا دیگر باید از حقوق انسان صحبت کرد) این سه نیاز بر آورده نمی شوند مگر به کاستن از اختیارات «رهبر» و عدم مداخله روزمره او و مافیاهای نظامی - مالی در امور کشور دارد. خامنه ای که از سوئی عقده محمد رضا شاه را دارد و از سوی دیگر، نمی خواهد «اشتباه» او را در باز کردن فضای سیاسی کشور، تکرار کند، دیگر حاضر نیست زیر بار حتی حکومتی از نوع حکومت خاتمی برود چه رسد به برآوردن این سه نیاز.

• با توجه به این امر که در حال حاضر، نامزدها، از لحاظ سیاست داخلی، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، عامل تعیین کننده، عامل خارجی است. با کنار رفتن خاتمی، ۶ دولت بزرگ (امریکا و روسیه و چین و انگلستان و آلمان و فرانسه) از خاور سوئان، کمیسر روابط خارجی اروپا، خواستند وارد گفتگو با ایران شود. یعنی دیگر منتظر انتخابات ریاست جمهوری نمانند. چرا که دیگر تفاوتی میان نامزدهای موجود مشاهده نکردند. پیش از آنکه موسوی لاری، «وزیر» کشور در حکومت خاتمی، به این نتیجه برسد که انتخابات موضوعیت خود را از دست داده است، دنیای خارج به این نتیجه رسید که انتخابات ریاست جمهوری یک نمایش بیشتر نیست.

احمدی نژاد نیز وعده تسلیم مجموعه ای از پیشنهادها به ۶ کشور را داد. نرمش از طرف خامنه ای و احمدی نژاد، «انتخاب» او را قطعی تر می کرد اگر احمدی نژاد نمی گفت پرونده اتمی ایران مختومه است و دیگر در باره آن گفتگو نمی کنیم و رفسان صابری، دختر بی گناه، به جاسوسی متهم نمی شد و به ۸ سال زندان محکوم نمی گشت و احمدی نژاد به سوئیس نمی رفت و، در ۲۳ آوریل، در کنفرانسی که سازمان ملل متحد بخاطر مبارزه با تبعیض نژادی برپا کرده بود، قشوق پیا نمی کند. رفتار او چنان مصنوعی بود که در خود رژیم نیز، واکنش بر اتیکتخت. از جمله میر حسین موسوی گفت: این صحنه دیگر نباید تکرار شوند. اما مطبوعاتی که از حمله اسرائیل بدین سو، اسرائیل را زیر فشار گذشته بودند،

درماندگی همه جانبه

متفق القولند که سخنان احمدی نژاد نتان یاهو را از زیر فشار بین المللی بیرون برد: «درست وقتی که جامعه بین المللی نتان یاهو، نخست وزیر جدید اسرائیل را زیر فشار گذاشته بود که با فلسطینی ها صلح کند و به تاسیس کشور فلسطین تن دهد، احمدی نژاد او را از زیر این فشار بیرون برد» (از مقاله ای به قلم ژرولد کسل و پیر کلوچندلر، آنتی وار ۲۲ آوریل ۲۰۰۹).

اما کارهای او و مافیاهای نظامی - مالی، هدف دیگری نیز دارد و آن ناممکن کردن سیاست اوباما در قبال ایران است. برای رسیدن به این هدف، با نتان یاهو و مبارک و دستگاه حاکمه امریکا تشریک مساعی می کند بی آنکه لازم باشد قرار و مداری بین آنها گذاشته شده باشد.

عدم نرمش اظهار شده از سوی خامنه ای - احمدی نژاد و نوع واکنش ۶ کشور (هیلاری کلینتون می گوید هدف امریکا متوقف کردن ایران است و طرحی به مجلس امریکا برای جلوگیری از ورود بنزین به ایران پیشنهاد شده است)، ممکن است خامنه ای را در روزهای پیش از «انتخابات» ناگزیر از جانشین کردن احمدی نژاد با دیگری کند. آن زمان، دیگری که جانشین می شود، ناگزیر می باید «میانه رو» و «عمل گرا» جلوه کند. از هم اکنون، صحبت از این می شود که اصول گرایان می خواهند احمدی نژاد را وادار کنند خود انصراف بدهد.

• از نظر داخلی، گرچه تجدید «انتخاب» احمدی نژاد، با وجود وسعت تحریم، بر نارضائی مردم می افزاید و خطر جنبش مردم را قطعی تر می کند، اما، احمدی نژاد را ضعیف ترین رئیس جمهوری می کند که رژیم به خود دیده است. چنین رئیس جمهوری جز ایفای نقش آلت فعل، کاری از دستش بر نخواهد آمد.

بدین ترتیب، تجدید «انتخاب» احمدی نژاد گویای ضعف مفرط مقام و موضع «رهبر» است. این ضعف بدانند است که خامنه ای خاتمی را با تهدید به قتل و اجازة حضور در صحنه انتخابات ریاست جمهوری دادن به موسوی، مجبور به ترک صحنه می کند. ترسش به اندازه ایست که را نگران می کند مبدا نتواند حتی احمدی نژاد را هم مهار کند. او از احمدی نژاد نیز می ترسد زیرا یک «خودی» می تواند مزاحم بزرگ او شود، هرگاه برآن شود از راه بدست آوردن دل مردم، نسبت به خامنه ای، استقلال پیدا کند. اگر می گویند قدرت از سایه خود نیز می ترسد، به این دلیل است که بهمان میزان که «رهبر» در تنیده خود ساخته، دست و پایش در بند می شود، مقام مستقل از او، بزرگ ترین خطر می شود.

در بن بستی که خامنه ای خود را در آن انداخته است، سرانجامی جز سقوط وجود ندارد. اشتباه شاه سابق این نبود که فضای سیاسی را باز کرد. در این بود که او نتوانست کاری را بکند که دوگل در برابر فرانسه در اعتصاب کرد: هرگاه به جای انتشار ناسزا به خمینی در اطلاعات، تن به

اجرای تمام و کمال قانون اساسی می داد، گرفتار انقلاب نمی گشت.

انقلاب اسلامی: در پرتو گزارش - تحلیل موضوع فصل اول، فصل دوم که گزارشی از ایران است روشنتر به ذهن خواهد آمد:

گزارش از ایران: بی اعتنائی مردم و فعل و انفعالات درسه تمایل - انتخابات و بنی صدر:

اصول گرایان مایلند احمدی نژاد خود انصراف بدهد - اصلاح طلبان دلسردند و آنها و ملی - مذهبی ها در تَردیداند که به کروی می ر حسین موسوی:

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، یک دوره اسم بردن از مصدق ممنوع بود. با گذشت چند سال، جبهه ملی فعالیت از سرگرفت. دکتر اقبال نخست وزیر و مجری انتخابات مجلس بود. نام بردن از مصدق مجاز شد. اما برای ناسزا گفتن و ممنوع کردن شرکت در انتخابات بر «مصدقی ها». اقبال گفت: به مصدقی ها و توده ای ها اجازه شرکت در انتخابات داده نمی شود. از آن پس، اسم بردن از مصدق بشرط ناسزا به او، مجاز شد. هر بار که انتخابات می شد، «جلوگیری از تکرار تجربه مصدق»، دست آویز انتخابات قلابی می گشت. رژیم کنونی که در استبداد، گوی سبقت از رژیم شاه را برده است، در هر انتخابات، «جلوگیری از تکرار تجربه بنی صدر» را دست آویز تقلبات گسترده در انتخابات می کند. بیشتر از یک سال است که بطور مرتب، رسانه های گروهی رژیم به بنی صدر ناسزا می گویند. در این انتخابات قلابی نیز، رجوع به بنی صدر، از سوی جناحهای مختلف رژیم، بسیار گویایی دارد. در حقیقت، همه در انتظار هستند که ببینند وضع چگونه خواهد شد و آیا فرد دیگری وارد گود انتخابات خواهد شد یا نه. همه از تغییر وضع مایوس هستند و در همان حال که دوست ندارند احمدی نژاد انتخاب شود به یکدیگر می گویند: به هر حال احمدی نژاد انتخاب می شود. بهتر است او انتخاب شود تا هم خود و هم رژیم را به نابودی بکشاند.

از سویی دیگر سران رژیم خطر را به خوبی احساس کرده اند و تلاش دارند که خود احمدی نژاد تصمیم بگیرد و وارد انتخابات نشود.

علت عدم اعلام حضور وی در انتخابات نیز به همین دلیل است و همچنین عدم اعلام کاندیداهای دیگر جناح راست هم به دلیل این است که

انها تلاش می کنند که خود وی به نوعی انصراف دهد.

• راستی ها به شدت با یکدیگر درگیر شده اند و تلاش دارند به یکدیگر ثابت کنند که اگر احمدی نژاد به کار ادامه دهد ممکن است که کل نظام را از بین ببرد. از سوی دیگر تندروهای این جناح معتقدند که احمدی نژاد به خوبی عمل نموده است و باید چهار سال دیگر را رئیس جمهور بماند. این اختلاف در میان همه گروههای راست وجود دارد:

• در جامعه روحانیت مبارز افرادی چون مهدوی کنی و ناطق نوری و ... با ادامه کار احمدی نژاد به شدت مخالف هستند اما جوانترها و برخی با سابقه های تند رو معتقدند که احمدی نژاد به درستی اسلام ولایت را پیاده کرده و در حال تکمیل حکومت اسلامی است.

• درهیات مولفه نیز اختلاف به شدت ادامه دارد برخی ها معتقدند که اگر احمدی نژاد به کار خود ادامه دهد معلوم نیست که از سوی مردم احساس خوبی نسبت به رژیم به وجود آید.

• در این میان دیده می شود که برخی ها مانند لاریجانی و باهنر تا حدی و برخی های دیگر بیشتر از این دو، به این نتیجه رسیده اند که اگر احمدی نژاد به کار ادامه دهد با مشکلات زیادی روبرو خواهند شد. در آخرین روزهای مجلس در دوران احمدی نژاد طرحی به تصویب رسید که قدرت رییس مجلس را در برابر رییس جمهور افزایش می دهد. تصویب این طرح نشان می دهد که به نظر می رسد که احمدی نژاد کاندیدای این گروه خواهد بود. اما گروه می خواهد اختیارات او محدود تر شود. این مصوبه را مجلسیان به این دلیل تصویب کردند که اگر رییس جمهور لایحه ای را به مجلس برد و تصویب نشد، نتواند از مجاری دیگر به دنبال تصویب آن شود. تصویب این مصوبه در این زمان خود جای سؤال دارد و احتمالاً به این دلیل است که مخالفت با اعمال احمدی نژاد به حدی رسیده که باید به نوعی او را کنترل کرد.

• در این گروه افرادی نیز به دنبال معرفی کاندیدایی هستند که دولت ائتلافی را تشکیل دهد. همچنین دیگر گروههای اصولگرا منتظر هستند تا وضعیت احمدی نژاد مشخص شود زیرا در این ماجرا همه درگیر شده اند و کسی هم به روی خود نمی آورد تا که به نتیجه نهایی برسند. نتیجه مورد انتظار اینست: آیا احمدی نژاد را می توان کنترل کرد یا نه؟

• در جناح راست نظر بر این است که اگر احمدی نژاد متعهد به تصمیمات گرفته شده در گروه بزرگ اصولگرایان شود، همه از وی حمایت کنند. اما اگر نپذیرفت، احتمال حضور کاندیدایی دیگر از این جناح وجود دارد. در نتیجه اگر از این جناح کاندیدای دیگری مطرح نشود معلوم است که خامنه ای با انتخاب مجدد احمدی نژاد موافقت کرده است اما با قدرتی کمتر زیرا در این گروه بسیاری به او با قدرتی کمتر اعتماد می کنند.

فشار دیگر گروههای جناح راست به گونه ای است که مشاور بلند پایه دولت احمدی نژاد از کار خود انصراف داد تا بتواند با قدرت کامل در حمایت از احمدی نژاد وارد صحنه انتخابات شود. استغای هاشمی ثمره در صفحه ۶



نشان می دهد که این درگیری ها تا به حال ادامه داشته است و خود احمدی نژاد به این نتیجه رسیده است که باید با گروه خود در پی تبلیغات انتخاباتی باشد و دلش به دیگر گروهها خوش نباشد.

● اگر وضع به این صورت پیش رود و احمدی نژاد شخصا و بدون حمایت گروههای دیگر وارد کارزار انتخاباتی شود و در همان حال، کاندیدای بزرگ دیگری وارد صحنه شود، ضعف «رهبر» کاملا مشهود شده و اختلافات به اوج خواهند رسید. به هر حال باز باید منتظر روزهای آینده ماند تا معلوم شود آیا کاندیدای دیگری از سوی این گروه وارد میدان خواهد شد یا نه.

● در مجموع، جناح راست از موقعیت خوبی برای به دست آوردن آراء، برخوردار نیست و باز هم باید مانند گذشته بر روی تقلبات و وارد کردن نیروهای نظامی حساب ویژه باز کند. در غیر این صورت با وضعیت فعلی انتخاب هر کاندیدایی از سوی مردم مورد استقبال قرار نخواهد گرفت.

جایجایی های اخیر در کارخانه جات بزرگ و مؤسسات بزرگ مالی نشان می دهد که گروه احمدی نژاد برای پیروز شدن در انتخابات می خواهد حسابی از اموال مردم خرج کند و بار دیگر بر این مسند بنشیند و وضع را از این هم که کرده است، بدتر کند.

وضعیت جناح راست در بالا آورده شد اما این وضعیت تا به امروز است و اتفاقاتی ممکن است پیش بیاید و تغییراتی را ایجاد نماید.

● اما در گروه به اصطلاح اصلاح طلبان وضعیت از این هم بدتر است آنها تمایل داشتند که خاتمی خود را کاندیدا نماید اما زمانی که وی تهدید به ترور شد، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی نزدیک به وی به ایشان گوشزد کردند که خطر بسیار جدی است. خامنه ای هم به ری شهری گفته بود: به خاتمی بگوئید خود را نامزد نکنند، خطر مرگ او را تهدید می کند. خاتمی تن به آمدن میر حسین موسوی داد اما با آمدن موسوی به صحنه انتخابات، همه اندیشه های این جناح برای به دست گرفتن قدرت دیگرگون گشت. زیرا موسوی آدمی نیست که بتواند در مردم، شور و هیجان ایجاد کند. هر چند که حضور موسوی می تواند شکاف در میان گروههای اصولگرا را افزایش دهد اما او از وجهه خوبی در میان مردم برخوردار نیست.

● میر حسین موسوی در میان ایرانیان دوران ابتدای انقلاب و جنگ از حمایت خوبی برخوردار نیست و از سوی جوانان نیز به این دلیل که ناشناخته است مورد حمایت قرار نخواهد گرفت. موسوی و گروههایی که مجبور به حمایت از او شده اند به خوبی می دانند که او پایگاه مردمی ندارد و لذا تلاش بسیاری دارند تا چهره منفور وی را در میان دانشجویان و جوانان موجه جلوه دهند. اما به نظر نمی رسد که در این کار موفق شوند و این اشتباه بزرگ اصلاح طلبان بود که وی را جایگزین خاتمی کردند.

● میر حسین موسوی حتی در میان گروههای به اصطلاح بزرگ دوم خردادی نیز حامی قوی ندارد و تنها این گروهها از ناچاری و به درخواست خاتمی و برای مقابله با احمدی نژاد از وی حمایت می کنند. ازسویی آمدن میر حسین که منجر به انصراف خاتمی شد از دید مردم خیانتی بود که موسوی به اصلاح طلبان کرد زیرا با آمدن او همه فکر می کنند که رفتن خاتمی به دلیل بی اخلاقی او بوده است و این از میزان حمایت مردم نسبت به او کاسته است. البته ناشناس بودن وی نیز یکی از دلایل عدم حمایت مردم و به خصوص جوانان است برخی از دانشجویان می گویند: ما از او چیزی ندیده ایم و مطلبی نخوانده ایم که بدانیم او چطور فکر

درماندگی همه جانبه

معتقدند که اگر رابطه با امریکا برقرار شود رژیم ضعف کامل خود را نمایان خواهد کرد.

● مذاکرات پشت پرده نمایندگان ایران با امریکا کاملا سری صورت می گیرد زیرا آنها نمی خواهند مردم در جریان این مذاکرات باشند. آخر تا به حال، در ظاهر خصومت می کردند و در باطن معامله. حال نمی توانند دست از خصومت ظاهری بردارند و با امریکا روابط برقرار کنند. اما نظر مردم نسبت به برقراری رابطه بسیار خوب است.

● مردم تفاوت سیاست های اوپاما و بوش را به خوبی حس کرده اند به خصوص در جریانات اخیر و روابط امریکا و کوبا و ونزولا که از نظر مردم به خوبی پیش رفته است.

● در ایران، مردم می دانند که مخالفت با امریکا اسلحه ای است که رژیم در اختیار دارد و اگر آن را از دست بدهد توان مقابله با مردم را نیز از دست خواهد داد.

● به تازگی در میان مردم پخش کرده اند که موسوی مرد بحران های سخت است و اگر او بیاید می تواند بحران

اقتصادی ای را که در این سال مشکلات فراوانی را ایجاد می کند کنترل نماید و کشور را نجات دهد اما به مردم گفته نمی شود که به جز بحران مالی جهانی این سیاست های «رهبر» بوده است که مردم را به این مشکلات گرفتار کرده است.

موسوی لاری نگران است

که انتخابات بی موضوع شود - هاشمی رفسنجانی

ایرادها به حکومت احمدی

نژاد دارد و دهنمونه از

اختلافهایش را با «رهبر»

شرح می دهد- مرعشی از

سران مافیای هاشمی

رفسنجانی، احمدی نژاد را

بدتر از بنی صدر می داند -

ناطق نوری، موسوی را

خالی از عیبهای خاتمی و

احمدی نژاد می داند:

* موسوی لاری حسرت انتخابات

اول ریاست جمهوری را می خورد

و نگران آنست که انتخابات موضوع

خود را از دست بدهد:

● موسوی لاری مصاحبه ای بعمل آورده و در آن، از جمله گفته است: ... اولین انتخاباتی که عرصه حضور وگزینه و انتخاب مردم به شمار می رفت، انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری بود... صف آرای این طور بود که یک طرف حزب جمهوری اسلامی قرار داشت که حزبی فرآگیر بود و حزب حکومت محسوب می شد و یک طرف هم تیم بنی صدر و

جریان های منسوب به او بود. جریان های دیگری هم از آقای احمد مدنی حمایت می کردند که بیشتر افرادی ناسیونالیست و با وابستگی به جریان های قبل از انقلاب بودند. البته نه به این معنا که به رژیم سلطنتی وابسته بودند، بلکه خاستگاه احمد مدنی بیشتر در میان کارمندان قدیم و نظامیان بازنشسته بود که هر چند ارتباطی با رژیم گذشته نداشتند اما شاکله ذهنی آنها با انقلابیونی که قدرت را به دست گرفته بودند، خیلی همراه نبود.

این جریان ها فعالان اصلی در سیاست بودند. در این شرایط اولین تجربه انتخابات رقابتی در جمهوری اسلامی شکل گرفت که با آن سه انتخاباتی که پیش از این برگزار شده بود، یعنی رفراندوم تغییر نظام، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و رفراندوم بعدی فرق اساسی داشت... علی رغم این که بعضی از افراد موجه آن روز عقیده داشتند و حتی اعلام کردند که یا باید کاندیدای آنها رای بیاورد یا هیچ تضمینی برای تداوم انقلاب نیست، با این وصف، حضرت امام به راحتی تسلیم قانون شدند و انتخابات را قانونمندان بر گزار کردند و علی رغم این که به نظر می رسید بیشتر اطرافیان نزدیک امام یعنی روحانیون منتقد و اعضای شورای انقلاب و شخصیت های برجسته ای که امروز هم بعضی از آنها در قید حیات هستند، طرفدار آقای جلال الدین فارسی بودند، اما امام اجرای دقیق قانون را بر دوستی ها و افراد ترجیح داد و قانون را مینا قرار دادند. لذا آقای فارسی نتوانست در رقابت انتخاباتی ادامه مسیر بدهد و با کنار رفتن ایشان معلوم بود که موازنه قدرت به نفع بنی صدر که فاصله بیشتری با فکر و ذهن و اندیشه امام داشت، تغییر می کند. اما حضرت امام مخالف خود را با حربه زور و تفسیر حدف نکردند و حاضر نشدند قانون را زیر پای بگذارند حتی اگر نتیجه این اقدام به نفع جریان منتقد مخالف ایشان باشد و انتخابات سالم و بی مسئله و قانون مدار را پایه گذاری و نهادینه کردند.

... الان کسانی که در مصدر کار هستند یعنی اعضای شورای نگهبان احساس می کنند که در هر کاری آزاد هستند و هیچ مانع و ر ادعی هم در مقابل خود نمی بینند. به عبارتی خودشان را مالک مطلق انتخابات می دانند. چون چنین تگاهی در میان اعضای شورای نگهبان وجود دارد حتی ماده واحده قانونی که مجلس پنجم به پیشنهاد وزارت کشور تصویب کرد و مجمع تشخیص مصلحت نظام هم بر آن صحنه گذاشت و به شورای نگهبان ابلاغ کرد، حتی یک روز هم شورای نگهبان عمل نکرد و به آن ملتزم نبود. چون احساس می کرد عمل کردن به این قانون یعنی کنار گذاشتن نظارت استصوابی ادعایی خودشان.

امروز روند انتخابات به جایی رسیده است که بیم آن می رود که انتخابات در جمهوری اسلامی ایران بلاموضوع شود. البته هنوز آمیدی به انتخابات وجود دارد ولی شرایط بسیار دشوار شده است. وقتی که شورای نگهبان در مجلس هفتم بدون هیچ دلیلی ۸۶ نماینده مجلس را رد صلاحیت کرد، در مجلس هشتم هیات های اجرایی به خودشان اجازه دادند که ۳۰۰۰ نفر را رد صلاحیت کنند و به هیچ کسی هم پاسخگو نبودند. این اقدام نتیجه این بود که شورای نگهبان اختیارات خود را به صورت مطلق دید به همین خاطر هیات های اجرایی در هر شهر و

روستایی کسانی را که رقبای خودشان می پنداشتند را از صحنه خارج کردند.

انقلاب اسلامی: سخن او در باره انتخابات از دید خمینی راست نیست.

نامزد حزب جمهوری اسلامی، کمتر از ۴ درصد رای آورد. او به شورای انقلاب پیام داد که بنی صدر بسود حبیبی کنار برود.

بنی صدر نپذیرفت. در شورای انقلاب گفته شد: در دور اول، یا بنی صدر ۴۵ درصد رای می آورد و حبیبی ۴۰ درصد

و یا به عکس. پس بهتر است بنی صدر کنار برود تا حبیبی در دور اول، با درصد

بالا انتخاب شود. بنی صدر نپذیرفت. بعد از انتخاب بنی صدر، سران حزب

جمهوری اسلامی به خمینی نامه نوشتند و نزد او رفتند و او به آنها اجازه تقلب در

انتخابات مجلس اول را داد. تنها ۶/۶ میلیون نفر در انتخابات آن مجلس

شرکت کردند. این شد که بسا برای نخستین بار در تاریخ، مجلس بر ضد

مردم سالاری کودتا کرد.

و نیز، موسوی لاری همان کسی است که وزیر کشور بود و انتخاباتی را

انجام داد که حاصلش ریاست جمهوری احمدی نژاد و مجلس «اصول گرا» شد.

او گفت: آن انتخابات آزاد ترین انتخابات بوده است. حالا او به انتخابات اول

ریاست جمهوری حسرت می برد.

* دو موردی که هاشمی

رفسنجانی بر سرشان با خامنه ای

اختلاف دارد شامل تمام دولت

می شود!:

● در دی ماه، زاد سر با هاشمی

رفسنجانی مصاحبه کرده است و پس از انتشار مصاحبه، آفتاب آن را در ۲۸

فروردین ۸۸، انتشار داده است. در این مصاحبه هاشمی رفسنجانی گفته

است بر حکومت احمدی نژاد ایراد های عدیده دارد و برای مشکلات

کشور نیز راه حل دارد اما بخاطر این که نمی خواهد مخالف نظر خامنه ای

سخنی بگوید، سکوت گزیده است. در این مصاحبه، او دو مورد از موارد

اختلاف خود با خمینی را باز می گوید:

به عنوان مثال، دو نمونه را می گویم که مربوط به گذشته خیلی دور هم

نیست: نمونه اول- بنده بنا به دلایل محکمی

که داشتم، با نامزد شدن خودم برای مجلس خبرگان رهبری، مخالف بودم،

مقام معظم رهبری از من توضیح خواست و دلایل مرا نپذیرفت و به من

امر کردند که باید ثبت نام کنید و اضافه کردند که نام نویسی شما در

انتخابات مجلس خبرگان یک تکلیف الهی است و واجب. کتم من که بر

خودم واجب نمی دانم، شما که واجب می دانید، تهیه مقدمات آن نیز بر شما

واجب است. نمونه دوم- بنا بر دلایل متعدد سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، به عملکرد دولت

نهم انتقاد دارم؛ اما به جز در مورد تخلف از سیاست های کلی که نظارت

بر آن از وظایف مجمع است، سکوت کرده ام تا با نظرات علنی مقام معظم

رهبری، مخالفتی انجام نگیرد انقلاب اسلامی: اختلاف اول قلابی بودن

مجلس خبرگان را مسلم می کند که هاشمی رفسنجانی رئیس آنست. زیرا او و

اعضای دیگر، به اعتراف او، منتخب خامنه ای هستند. او نگران بوده است که

نگذارند از صندوق اسمش بدر آید. لذا به خامنه ای گفته است: «تهیه مقدمات نیز بر شما واجب است»!

نمونه دوم به دولت و اداره کشور مربوط می شود. بنا بر قول هاشمی



رفسنجانی، او بر سر شیوه اداره کشور با «رهبر» اختلاف دارد. اما به خود اجازه ابراز مخالفت را نیز نمی دهد. از آن زمان که علی (ع) انتقاد از خودش را حق و وظیفه مسلمانان می دانست، تا این زمان که «رئیس» مجلس خبرگان نیز، با وجود اختلاف با «رهبر» بر سر دولت، اجازه اظهار نظر بخود را می دهد، افزون بر ۱۴ قرن گذشته است.

*** ناطق نوری: میر حسین موسوی نه ایرادهای خاتمی را دارد و نه اشکالات احمدی نژاد را:**

«در ۳۱ فروردین ۸۸، سایت انتخاب سخنان علی اکبر ناطق نوری را انتشار داده است: ناطق نوری گفته است: در دیدار سید محمد خاتمی، ضمن انتقاد از کاندیداتوری خاتمی اظهار کرده است: «با وجود مهندس موسوی نیاز به کاندیداتوری شما نیست چرا که مهندس موسوی خوبی‌های شما را دارد اما ایرادات شما را ندارد، البته خوبی‌های احمدی نژاد را هم دارد بدون این که اشکالات او را داشته باشد.»

انتخاب اطلاع داده است: گفته می شود در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران نیز ناطق نوری با حمایت این جامعه از کاندیداتوری احمدی نژاد به شدت مخالفت کرده است.

*** حسین مرعشی: احمدی نژاد از بنی صدر خطرناک تر است!:**

«حسین مرعشی، برادر زن هاشمی رفسنجانی و از گردانندگان مافیایی که هاشمی رفسنجانی پدر خوانده آنست، به گزارش کیهان (۳۱ فروردین ۸۸)، در بندر عباس گفته است:

رفتارهای دولت احمدی نژاد از بنی صدر خطرناک تر است و مردم باید با حضور در انتخابات به کسانی که به اصالت نظام تنه می زنند سیلی بزنند.

آیا اسرائیل به ایران حمله می کند؟ - فروش موشک به ایران؟ - آمریکا و پرونده اتمی ایران؟:

آیا اسرائیل به ایران حمله می کند؟ - شیمون پرز: اسرائیل به ایران حمله نمی کند و حمله می کند اگر؟! هشدار روبرت گیت، وزیر دفاع آمریکا:

*** آیا اسرائیل به ایران حمله می کند؟:**

«رون کری Roane Carey مقاله ای زیر عنوان «آیا اسرائیل به ایران حمله می کند؟» در آنتی وار (۱۲

درماندگی همه جانبه

است که نمی خواهند اسرائیل از سرزمین های اشغالی خارج شوند و بپذیرند که فلسطینی ها نیز حق دارند دولتی از خود داشته باشند.

اوینگادور لیبرمن، وزیر خارجه افراطی و عوام فریب اسرائیل اعلان کرد که اسرائیل پای بند توافق آنابولیس - که امریکا از آن حمایت می کند - در ۲۰۰۷ نیست. بنا بر این توافق، گفتگوها بر سر دو دولت میان فلسطین و اسرائیل با سرعت می باید انجام بگیرند.

این سخنان لیبرمن اسرائیل را بطور مستقیم در برابر حکومت اوپاما قرار می گیرد. موضع اوپاما با این اظهارات حکومت نتان یاهو، یکسره مخالف است. او در پارلمان ترکیه بطور صریح از دو دولت فلسطینی و اسرائیلی، نتان یاهو برای آنکه بر سر فلسطین با رئیس جمهوری محبوب امریکا سرشاخ شود، مسئله خطر اتمی ایران را پیش کشیده است. توفیق او مشروط به اینست که بتواند ثابت کند این خطر نه تنها اسرائیل که غرب را نیز تهدید می کند.

• افریم کام، معاون مدیر مؤسسه مطالعات در باره امنیت ملی در تل اویب و متخصص اسرائیل است، در مصاحبه ای با توم دیسپاچ، گفته است: در اسرائیل، میان سیاستمداران و کارشناسان امنیت ملی نظریات گوناگونی وجود دارند اما در یک امر اجماع وجود دارد و آن اینست که اگر ایران به سلاح اتمی مجهز شود، تهدید سختی برای اسرائیل خواهد شد. در تاریخ دیگری می تواند تهدید عمده ای متوجه اسرائیل کند.

کام می افزاید که بنظر او، نتان یاهو و حکومت او بنا را بر این گذاشته است که ایران توسط کسانی اداره می شود که غیر عقلانی و متعصب هستند و می توانند، در اولین فرصت، دست به حمله اتمی به اسرائیل بزنند. واکنش اتمی اسرائیل سریع و فاجعه آفرین خواهد بود. اما این نظر صحیح نیست. اداره کنندگان ایران بازیگران منطقی و عمل گرا هستند. حتی یک رژیم بنیادگرا به اسرائیل حمله نخواهد کرد. البته این نظر من است و این نظر می تواند خطا باشد.

اگر سخن کام در باره وجود اجماع صحیح باشد، معنایش اینست که رهبران اسرائیل با ایران، فرض وجود دو دولت مجهز به بمب اتمی، که وجود بمب اتمی آنها را از حمله به یکدیگر باز می دارد، همانند دو ابر قدرت امریکا و شوروی سابق، غیر واقع بینانه می دانند.

• رفتار رهبران اسرائیل از یک استراتژی، بمنابله اصل راهنما پیروی می کند: در منطقه، هیچ کشور و یا مجموعه ای کشورها نباید مجهز به اسلحه و تجهیزات اتمی شود یا شوند که بتوانند و یا بتوانند با اسرائیل دم از هم وزنی نظامی بزنند یا بزنند. زیرا آن کشور و یا مجموع کشورها می تواند و یا می توانند اسرائیل را از میان بردارند. بنا بر این اصل راهنما، اسرائیل سیاست تفوق نظامی مطلق بر همسایگان خود را، بطور مداوم، به اجرا گذاشته است.

• ۸۰ سال پیش، پیش از پیدایش اسرائیل، رهبر صهیونیست، ولادیمیر جابوتینسکی گفته است: اسرائیل بعد از پدید آمدن، می باید در پناه «دیوار پولادین» زندگی کند. هرچند اسرائیل

خود ۱۵۰ تا ۲۰۰ بمب اتمی در اختیار دارد، اما مجهز شدن ایران به سلاح اتمی بدین معنی است که این دیوار شکاف بر داشته است.

تدارک اخیر در اسرائیل حاکی از آنست که دولت دارد مردم اسرائیل را برای جنگ آماده می کند: فرماندهی جبهه داخلی، یکی از چهار لشکر منطقه ای ارتش اسرائیل، وسیع ترین مانور نظامی تاریخ اسرائیل را اعلام کرده است. در این مانور، مردم را نیز برای مقابله با حمله های موشکی به اسرائیل آماده می کنند. خواه کلاهکهای موشکها غیر اتمی و یا اتمی باشند. در همان حال، به آزمایش ضد موشکها شتاب بخشیده اند. پرتاب موفقیت آمیز ضد موشک Arrow II اعلان شده است.

*** آیا اسرائیل می تواند به تنهایی به ایران حمله کند؟:**

• آیا اسرائیل می تواند بدون موافقت اعلان نشده امریکا دست به حمله به ایران بزند؟ آیا اسرائیل می تواند بدون تصویب امریکا به این حمله دست بزند. در حقیقت، اسرائیل برای حمله هوایی به ایران نیازمند عبور از فضای عراق است و این فضا در کنترل امریکا است. روزنامه ها آرتضی می نویسند: کارشناسان بر این نظرند که بدون چراغ سبز امریکا، نتان یاهو و باراک نمی توانند نیروی هوایی اسرائیل را مأمور حمله به تأسیسات اتمی ایران کنند. کام می گوید: به باور من، برای اسرائیل بسیار سخت و بسا محال است که به تنهایی دست به حمله به ایران بزند. هم به دلایل فنی و هم به دلایل سیاسی.

• بسیاری از تحلیل گران می گویند: هرگاه حمله اسرائیل خوب انجام بگیرد، تأخیر چند ساله ای در دستیابی ایران به سلاح اتمی ایجاد خواهد کرد. از دید نتان یاهو و شرکاء، تأخیر چند ساله در به نتیجه رساندن برنامه اتمی ایران، نیز، بسیار سودمند است. در خور یادآوری است که سال پیش اسرائیل از بوش خواسته بود اجازه حمله به ایران را بدهد. اما او از بیم واکنش وسیع ایران در عراق و افغانستان، اجازه نداد. این از نادر امتناع های بوش از پذیرفتن خواسته های اسرائیل بود.

• و روشن است که پوزیدنت اوپاما می خواهد از راه دیپلماسی مسائل فی ما بین امریکا و ایران را حل کند. استراتژیستهای اسرائیل سیاست اوپاما را نه امید بخش که تهدید آمیز توصیف می کنند. هرگونه نزدیکی امریکا به ایران، بخصوص اگر متضمن شناختن ایران بمنابله یک قدرت منطقه ای باشد، به روابط ویژه امریکا با اسرائیل لطمه می زند.

این احتمال که امریکا با ایران معامله ای را بعمل آورد که موضوع آن، چشم پوشیدن ایران از ساختن سلاح اتمی در ازای چشم پوشیدن امریکا از تغییر رژیم و انقاع مجازاتها باشد، احتمالی واقع بینانه است. نظارت مفتشان بین المللی تضمین کننده متعهد ماندن ایران به تعهد خویش خواهد شد. غرور ملی ایرانیان نیز صدمه نمی بیند زیرا ایران می تواند اورانیوم را برای تأمین سوخت نیروگاه اتمی و استفاده صلح آمیز از اتم، غنی کند.

در بیان واشنگتن تغییری روی داده است. پیش از این، واشنگتن می گفت: ایران می باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند و حالا می گوید: ایران نمی باید بمب اتمی بسازد. از دید اسرائیل، چنین معامله ای مطلقاً ناخوشایند است. زیرا از آن بیم دارد که ایران بمحض یافتن فرصت، شانه از تعهد خود خالی کند و بمب اتمی بسازد.

• اسرائیل می داند که اوپاما با حمله اش به ایران موافقت نمی کند. در همین هفته، جو بایدن، معاون رئیس جمهوری، در CNN گفت: حمله اسرائیل به ایران خرد پذیر نیست.

اما عامل های دیگر بسود سخت گیران عمل می کنند: مشاور جدید حکومت اوپاما در مورد ایران، دونیس روس، خود یک سخت گیر است. سال پیش، او می گفت: گفتگو با ایران به جانی نمی رسد و چاره ای جز حمله به ایران وجود ندارد. روس مردی است که نه تنها می داند چگونه بازی دیوان سالارانه را انجام دهد، بلکه در حکومت اوپاما حامیان قوی دارد و نظریات او از حمایت کامل نمایندگان هوادار اسرائیل در کنگره برخوردار می شود.

رفتار بخش کلیدی دیگری که در تصمیم گیری شرکت دارد، یعنی فرماندهی قوای امریکا نیز ممکن است تغییر کند. امریکا در عراق، در وضعیت دو سال پیش که نه راه به پس می یافت و نه راه به پیش، نیست. کابوس فرماندهان امریکائی این بود که در صورت حمله به تأسیسات اتمی ایران، این کشور دهها هزار کماندو را از مرزهای عراق عبور دهد و به قوای امریکا در عراق حمله ور شود. امروز، قوای عراق بهتر کشور را کنترل می کنند. خشونت شورشیان بسیار تقلیل یافته است. ارتش الهیدی و گروههای شیعه که به ایران وابسته اند، آرام هستند. البته، وضعیت در عراق هنوز بی ثبات است و هرگونه حمله به ایران، می تواند عراق را گرفتار بلشوی شدید کند. در دوران بوش، فرماندهان با حمله به ایران مخالف بودند. اما آیا مخالفت با این حمله، در حال حاضر، همان قوت را دارد؟ پاسخ این پرسش، روشن نیست.

• تردید نیست که حمله اسرائیل به ایران بی آمدهای فاجعه باری خواهد یافت. امریکا هر توضیحی بدهد و اگر هم آن را محکوم کند، در دنیای اسلام، این حمله، حمله مشترک امریکا و اسرائیل به ایران تلقی خواهد شد. و آب به آسیاب افراطی ها در دنیای اسلام خواهد ریخت. افزون بر این، ایران زخم خورده بسا کماندوها را روانه عراق می کند و گروههای مسلح عراقی به قوای امریکا و نیروهای دولت عراق حمله خواهند کرد. ممکن است مناطق نفتی عربستان و کویت را هم مورد حمله موشکی قرار دهد و تنگه هرمز را ببندد. واشنگتن، در جنگ با طالبان و القاعده، در افغانستان و پاکستان، سخت به ایران نیاز دارد. هرگونه حمله ای به ایران، سبب تقویت رژیم ملاها می شود و عزم این رژیم را بر ساختن بمب اتمی، جزم خواهد کرد. نباید غافل بود از این واقعیت که برنامه اتمی ایران مورد حمایت مردم و نیز مخالفان رژیم است.



● با توجه به عزم حکومت نتان یاهو بر حمله به ایران، یک علامت مبهم از سوی واشنگتن، می تواند چراغ سبز تعبیر شود و اسرائیل دست به حمله بزند. از این رو، امریکا می باید قاطعانه و روشن مخالفت خود را با حمله اسرائیل به ایران، به حکومت نتان یاهو، اظهار کند. ناظری که نویسنده این نوشته است، از اسرائیل، به اوپاما هشدار می دهد: چراغ زرد را هم، هرگز، روشن نکنید.

*** نیروی هوایی اسرائیل آماده حمله به ایران است:**

◀ در ۱۸ آوریل ۲۰۰۹، مجله لیبراسیون این خبر را، از قول تایم، انتشار داده است: ارتش اسرائیل آماده حمله به تأسیسات اتمی ایران می شود. اخیراً چندین عملیات بقصد آماده سازی قوای اسرائیل برای حمله به ایران، انجام گرفته اند. ارتش خود را آماده می کند تا هر زمان حکومت اسرائیل دستور حمله را صادر کرد، آن را به اجرا بگذارد. یک مقام وزارت دفاع اسرائیل به روزنامه تایم لندن گفته است: حکومت اسرائیل می خواهد مطمئن شود که در صورت صدور دستور، ارتش اسرائیل می تواند ظرف چند روز و بسا چند ساعت، آن را اجرا کند. همان مقام گفته است: این آماده سازی در تمامی سطوح دارد انجام می گیرد. تهدید ما تنها زبانی نیست.

اسرائیل بتازگی ۳ هواپیمای رادار آواکس در اختیار گرفته است و مردم را تمرین می دهد تا در صورت حمله انتقامی ایران، خود را از کزند آن حفظ کنند. بنا بر مسئولان اسرائیلی، ۱۲ هدف در ایران معین شده اند. حمله به این هدفها انجام خواهد گرفت.

اسرائیل می گوید: تجهیزات لازم برای انجام این حمله را دارد. تجهیزات اتمی ایران در نطنز و اصفهان و اراک نیز، در شمار هدفها هستند. یک مقام وابسته به دوایر اطلاعاتی اسرائیل می گوید: اسرائیل اگر وسائل انجام تهدید خود را نمی داشت، تهدید نمی کرد. اخیراً پیشرفت حاصل شده است و چندین عملیات آماده سازی انجام گرفته اند. اما همین مقام می پذیرد که بدون موافقت امریکا، ولو در حد سکوت رضایت آمیز، احتمال حمله کردن اسرائیل به ایران، بسیار کم است. اما اینک، امریکا لحن آشتی جویانه ای را با ایران بکار می برد.

*** شیمون پرز: اسرائیل حمله می کند اگر گفتگوها با ایران به نتیجه نرسند و باز شیمون پرز: اسرائیل قصد حمله به ایران را ندارد! و نتان یاهو: مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای موجودیت اسرائیل را بخطر می اندازد بنا براین، گزینه حمله نظامی روی میز است:**

◀ در ۱۲ آوریل ۲۰۰۹، شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، در مصاحبه خود، گفته است: اگر گفتگویی که پزیدنت اوپاما پیشنهاد می کند پزیدنت احمدی نژاد را در آنچه به برنامه اتمی ایران مربوط می شود،

◀ در ۱۲ آوریل ۲۰۰۹، شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، در مصاحبه خود، گفته است: اگر گفتگویی که پزیدنت اوپاما پیشنهاد می کند پزیدنت احمدی نژاد را در آنچه به برنامه اتمی ایران مربوط می شود،

درماندگی همه جانبه

امنیت خواست اسرائیل را بخاطر تهدید ایران به جنگ، محکوم کند.

مصر، ایران و حزب الله را هدفهای حمله های تبلیغاتی خود کرده است:

از اواسط آوریل ۲۰۰۹، تنش میان مصر و حزب الله لبنان شدت گرفت. به دنبال آن، دستگاه تبلیغاتی مصر حزب الله لبنان و رژیم ایران را هدف های حمله های تبلیغاتی خود گرداند. ها آرتض (۱۸ آوریل) به این رویارویی، از دید اسرائیل می نگرد: بعد از ۵ ماه که از ماجرای کشف شبکه حزب الله در مصر گذشت، عمر سلیمان، رئیس اطلاعات و ضد جاسوسی مصر، پس از کسب اجازه از حسنی مبارک، پرده از ماجرا برداشت.

◀ شیمون پرز که گفته بود: هرگاه گفتگوهای کشورهای ۵ + ۱ با حکومت احمدی نژاد، او را از اجرای برنامه اتمی ایران منصرف نکند، ما به ایران حمله خواهیم کرد، در ۱۶ آوریل ۲۰۰۹، قول پیشین خود را از یاد برده و گفته است: حمله اسرائیل به ایران صحت ندارد و « راه حل ایران نظامی نیست! »

اما او چگونه از آن موضع به این موضع آمد؟ پاسخ کوتاه به این پرسش اینست که مخاطب او در ۱۲ آوریل غیر از مخاطب او در ۱۶ آوریل بود. در ۱۶ آوریل، مخاطب او، جرج میچل، فرستاده اوپاما به اسرائیل بود. افزون بر این، به دنبال تهدید ایران به حمله در ۱۲ آوریل، روبرت گیت بر ضد حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، موضع گرفت.

*** روبرت گیت نسبت به حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، هشدار می دهد:**

◀ در ۱۶ آوریل ۲۰۰۹، روبرت گیت، وزیر دفاع امریکا، بهنگام سخنرانی برای دانشجویان نیروی دریایی، گفته است: حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران تنها کاری که می کند، مصمم کردن این کشور به تولید بمب اتمی است.

این حمله، پی آمدهای خطرناک خواهد داشت. از تولید بمب اتمی توسط ایران وقتی جلوگیری می شود که ایرانیها خود به این نتیجه برسند که هزینه آن بسیار سنگین است. او که قاطع ترین لحن خود را بکار می برد، توضیح داد: حمله به تأسیسات اتمی ایران ممکن است بمدت ۳ سال انجام برنامه اتمی ایران را به تأخیر اندازد. در عوض، ایرانیان را متحد می کند. عزم آنها را بر ساختن بمب اتمی، جزم می کند و در مردم ایران کینه شدیدی نسبت به حمله کننده به کشور خود ایجاد می کند.

*** شکایت رژیم از اسرائیل به شورای امنیت:**

◀ به دنبال تهدید های شیمون پرز و نتان یاهو، در ۱۲ آوریل، نماینده رژیم در سازمان ملل متحد، از شورای مصری می گویند منصور را مجبور

کرده اند با رؤسای خود در ارتباط بماند تا که دستگاه اطلاعاتی مصر از سازمان اطلاعاتی حزب الله و هدفهای بطور کامل اطلاع حاصل کند.

دستگاه اطلاعات مصر هیچ اشاره ای به رابطه این شبکه با حماس نمی کند. حماس نیز می گوید اطلاعی از وجود آن نداشته است. علت اینست که مصر می خواهد رابطه خود را با حماس حفظ کند و گفتگوهای حماس با الفتح را به نتیجه برساند.

در عوض، حزب الله و ایران هدف حمله های تبلیغاتی مصر شده اند. انتقاد شدید حسن نصرالله از حسنی مبارک، در جریان حمله اسرائیل به لبنان در ۲۰۰۶ و نقش مصر در آشتی دادن لبنانی ها (حزب الله با حکومت لبنان) و این امر که حزب الله پادرمیانی قطر را بر واسطه شدن مصر ترجیح داد، در بروز نخستین بحران میان مصر و حزب الله اثر داشته است. در جریان حمله اسرائیل به غزه نیز، شیخ حسن نصرالله مصر را متهم کرد به همدستی با اسرائیل و از مردم مصر خواست دولت مبارک را سرنگون کنند.

گرچه حزب الله لبنان عامل ایجاد شبکه در مصر و... معرفی می شود، ولی هدف اصلی مصر ایران است. اینک مصر دشمن آشکار ایران و حزب الله لبنان شده است. مصر نیز، مثل اسرائیل، تکران عملیات انتقامی حزب الله است. شرق الاوسط، روزنامه عربستانی، می نویسد: شیخ حسن نصرالله همانند اسامه بن لادن است. شبکه های حزب الله نیز مانند شبکه های خواییده القاعده اند. هر زمان لازم شود، بیدار و فعال می شوند. پرسش اینست که بر ملاء شدن فعالیت شبکه حزب الله در مصر و حمله های تبلیغاتی مصر به حزب الله و ایران، بر رابطه ای که دارد میان ایران و امریکا بر قرار می شود، چه اندازه اثر دارد.

● مرحله بعد از اتم:

ایران شتابی برای روی آوردن به دربی که اوپاما بر روی گفتگو می گشاید، بخرج نمی دهد. وزیر خارجه ایران، منوچهر متکی، می گوید: ما اظهارات اوپاما را موضوع بررسی دقیق قرار می دهیم. احمدی نژاد می گوید: گفتگو بر اساس احترام متقابل ممکن است. اما چه وقت این انتخابات انجام می گیرد؟ رهبر رژیم، آیت الله خامنه ای می گوید: وقتی که امریکا ثابت کند سیاست خود را تغییر داده است و تغییر در حد تغییر لحن نیست.

احمدی نژاد به مردم ایران اطلاع داد ظرف ۵ سال آینده، ایران ۵۰ هزار سانتریفوژ دارد. در حال حاضر، شمار سانتریفوژهای ایران به ۷۰۰۰ رسیده و پرونده اتمی ایران بسته شده است. متکی می گوید: ما در مرحله بعد از اتم هستیم. ایران به توسعه تکنولوژی اتمی خود ادامه می دهد. مذاکره امریکا با ایران می ماند به بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران.

اگر احمدی نژاد ناراحت است از این که گفتگو با امریکا موضوع محوری انتخابات ریاست جمهوری بگردد، در حکومت اوپاما بحث بر سر اینست که آیا در اعلام سیاست جدید خود، می باید تا بدست آمدن نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در ایران صبر کنند یا خیر.

دنيس رایس، مسئول امور ایران در وزارت خارجه امریکا، برنامه عملی را تهیه کرده است بر این پایه که احمدی نژاد برای یک دوره چهار ساله دیگر، به ریاست جمهوری، انتخاب می شود. از این رو، دلیلی برای منتظر نتیجه انتخابات ماندن نیست. رایس که با گفتگو با ایران مخالف است، خود را ناگزیر می بیند با سیاست اوپاما تطبیق دهد. از این رو، در طرح او، گفتگو با ایران می باید از لحاظ زمانی، مدت داشته باشد و با نشان دادن مشت آهنی، همراه باشد.

اختلاف سیاست اوپاما با سیاست بوش در این نیست که اوپاما می خواهد با ایران وارد گفتگوی مستقیم شود. زیرا در حکومت بوش نیز، ویلیام برنس، در گفتگوی نمایندگان کشورهای ۵ + ۱ با ایران، شرکت کرد. اختلاف در اینست که اوپاما پیش شرط متوقف کردن غنی سازی اورانیوم را رها می کند و حق ایران را بر توسعه تکنولوژی اتمی صلح آمیز می پذیرد. با این دو تغییر، اوپاما موانع گفتگو با ایران را از سر راه برداشته است. اما در همان حال، اوپاما چندین دولت عرب را شوکه کرده است.

اگر حکومت بوش ضد عرب و ضد مسلمان جلوه می کرد و حکومتی بود که خاورمیانه را به دو بخش، یکی عربهای خوب و دیگری عربهای بد تقسیم می کرد و عراق و افغانستان را اشغال کرد و ایران را «محور شر» خواند، حکومت اوپاما اینطور خود را جلوه می دهد که ایران را بر محور عرب ترجیح می دهد.

حکومت اوپاما زمانی این تصویر را از خود ارائه می دهد که بیشتر کشورهای عرب، بخصوص کشورهای واقع در ساحل خلیج فارس، ایران را از دو نظر، خطری برای خود می دانند: یکی از نظر اتمی. برنامه اتمی ایران بهمان اندازه که برای اسرائیل، برای این کشورها خطرناک می نماید. و دیگری از این نظر که ایران در امور کشورهای عرب مداخله می کند. از عراق تا لبنان و فلسطین و سوریه و سودان و الجزایر و مصر...

اهود باراک به روسیه فشار وارد می کند که از تحویل موشکهای S-300 به ایران، منصرف شود:

*** معامله ایران و روسیه بر سر موشکهای S-300 همچنان بقوت خود باقی است:**

◀ در ۱۵ آوریل ۲۰۰۹، مهدی صفی، معاون وزارت خارجه ایران به RIA Novosti گفته است: قرارداد خرید موشک روسی S-300 همچنان بقوت خود باقی است و مشکلی بوجود نیامده است. این اسلحه کاملاً دفاعی است و هر کشوری حق دارد آن را بخرد. بنظر من تنها کشورهایی از فروش این موشکها به ایران ناراحتند که قصد حمله به دیگران را دارند.

بعد از آن، با صفی مصاحبه شد که دایره صدور اسلحه در دولت روسیه اعلام کرد موشکهای S-300 به ایران تحویل داده نشده اند. آلکساندر فومین، معاون مدیر کل شرکت دولتی



نظامی و فنی روسیه گفت: روسیه موشکهای S-300 را به ایران تحویل نداده است.

این موشکها که با سرعت ۲ کیلومتر در ثانیه بسوی هدف می روند، می توانند موشکهای کروز و نیز هواپیماهای دشمن را در فاصله ۱۵۰ کیلومتری هدف قرار دهند. این سامانه موشکی می تواند هواپیماهای جنگی و موشکهای دوربرد در ارتفاع ۱۰ متر تا ۲۷ کیلومتر، رد یابی و هدف قرار دهد.

* اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، به روسیه فشار می آورد موشکهای S-300 را به ایران تحویل ندهد:

در ۱۶ آوریل ۲۰۰۹، ها آرتس گزارش کرده است: در دیدار با معاون وزارت خارجه روسیه، آلکساندر سالتنو Saltanov، در ۱۵ آوریل، از او مؤکداً خواسته است روسیه از تحویل موشکهای S-300 به ایران منصرف شود.

دیدار در دفتر کار باراک در تل اویب انجام شد و معاون وزارت خارجه در باره این موشکها سخنی نگفت. او با او گفت: اسرائیل امیدوار است روسیه سلاحی را که موجب برهم خوردن تعادل قوا در منطقه خاورمیانه شود، به این منطقه وارد نکند.

با توجه به مرتب و مکرر شدن دیدارهای مقامات دو کشور، اظهارات باراک برای معاون وزارت خارجه روس کاملاً روشن بود. او می دانست که باراک در باره فروش موشکهای S-300 به ایران صحبت می کند.

پیش از این، روسیه موشکهای Tor M1- که دفاعی هستند و اسلحه دیگر به ایران فروخته است و این فروشها مورد اعتراض آمریکا و اسرائیل قرار گرفته اند. اما موشکهای S-300 پیشرفته تر و دور برد هستند. بدیهی است در صورتی که در اختیار ایران قرار داده شوند، حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران را بسیار مشکل خواهند کرد.

خبرگزاری جدید روسیه گزارش می کند که سال پیش، یک فرستاده اسرائیل به مسکو، به مقامات این کشور گفته بود: موشکها را به ایران نفروشید زیرا به جمهوری اسلامی ایران کمک می کنند اسرائیل را نابود کند.

آیا آمریکا، برای گفتگو با ایران، از شرط اصلی خود (تعلیق غنی سازی اورانیوم) چشم می پوشد؟

* نیویورک تایمز: آمریکا ممکن است از شرط اصلی خود برای گفتگو با ایران چشم پیوشد:

در ۱۴ آوریل ۲۰۰۹، نیویورک تایمز گزارش مفصلی را انتشار داده است. این نکات آن گزارش در خور توجه هستند:

• حکومت اواما و متحدان اروپایی آمریکا مشغول تهیه پیشنهادهایی هستند

درماندگی همه جانبه

دیپلمات‌های اروپایی گزارش کرده است: حکومت اواما در صورتی که ایران فعالیت‌های هسته‌یی‌اش را تعلیق کرده و به گفت‌وگوها درباره آینده این برنامه بپیوندد، تحریم‌های بیش‌تری را علیه ایران اعمال نخواهد کرد.

این شبکه خبری به نقل از دیپلمات‌های یاد شده که خواستند نام‌شان فاش نشود افزود که ویلیام برنز، معاون وزیر امور خارجه آمریکا به انگلیس، چین، فرانسه، آلمان و روسیه درباره رویکرد جدید آمریکا در قبال پیشنهاد تعلیق در ازای تعلیق در نشست لندن که در تاریخ ۱۸ آوریل برگزار شد، اطلاع داده است.

* هیلاری کلینتون: پیشنهاد گفتگو به ایران بمعنای چشم پوشیدن از خواست آمریکا از ایران نیست:

در ۱۵ آوریل، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، در باره گزارش نیویورک تایمز، واکنش نشان داده است: گرچه آمریکا از گفتگو با ایران، برسر برنامه اتمی این کشور، استقبال می کند، اما این استقبال بمعنای آن نیست که از تقاضای مکرر خود از ایران، که متوقف کردن غنی سازی اورانیوم است، چشم می پوشد.

همزمان، روبرت وود، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، گفته است: ما می خواهیم با ایران گفتگوی مستقیم داشته باشیم. و نیز می خواهیم از مجموعه پیشنهادهایی که حکومت ایران می گوید در دست تهیه دارد، آگاه شویم.

* احمدی نژاد: دوران گفتگو در باره برنامه اتمی ایران بسر آمده است:

در ۲۶ فروردین ۸۸، احمدی نژاد گفته است: «ملت ایران اهل منطق و گفتگو است، اما دوران بحث موضوع هسته ای به پایان رسیده است و دیگر زمان به عقب برنمی گردد. امروز باید بر روی مسائل دیگر جهان از جمله اصلاح ساختارهای بین المللی، شورای امنیت، اجرای عدالت و صلح واقعی با یکدیگر همفکری و گفتگو کنیم و ایران در این زمینه کاملاً آماده است. سال گذشته یک بسته پیشنهادی برای گفتگو ارائه کردیم و امروز با توجه به اینکه تحولات بزرگی در دنیا اتفاق افتاده است، در حال تدوین بسته جدیدی هستیم که به زودی آماده خواهد شد و بر پایه آن آماده گفتگو در خصوص مسائل مختلف هستیم.»

* گزارش - تحلیل استراتفور در باره ضعف اقتصادی ایران و نیاز رژیم به سازش با غرب:

در ۱۳ آوریل ۲۰۰۹، استراتفور گزارش - تحلیلی، بمناسبت افتتاح کارخانه سوخت اتمی اصفهان انتشار داد. این کارخانه در ۹ آوریل، برابر ۲۰ فروردین ۸۸، افتتاح شد. نکات در خور توجه این گزارش - تحلیل عبارتند از:

نیکاراگوا، برای خود موقعیت و برای آمریکا مزاحمت بوجود آورد.

• از جمله برنامه های مخفی، پول و اسلحه دادن به متحدان ایران است. انتخابات در این کشورها، برای ایران بسیار گران تمام می شود. زیرا هزینه های متحد ایران نه تنها توقع دارند ایران هزینه تبلیغات انتخاباتی آنها را تأمین کند، بلکه بودجه عمرانی را نیز تأمین کند که آنها به رأی دهندگان وعده می دهند. برای مثال، حزب الله نیاز به یک بودجه ۶۰۰ میلیون دلاری دارد تا بتواند در انتخابات ماه ژوئن موفقیت بدست آورد. حزب الله نه تنها در مناطق شیعه نشین، بلکه در مناطق سنی و مسیحی نشین نیز می باید پول توزیع کند. بنا بر اطلاعاتی که به استراتفور رسیده است، حزب الله در منطقه ای چون بیروت باید بیشتر از جنوب لبنان پول خرج کند. زیرا در بیروت با رقیب سنی قوی، چون سعد حریری روبرو است. او کسی است که در انتخابات ۲۰۰۵، هر رأی را ۵۰۰ دلار خریده است. هرگاه حزب الله نتواند در خریدن رأی با او رقابت کند، بسا در مناطق شیعه نشین نیز، شیعه ها از دادن رأی به حزب الله منصرف شوند.

اما ایران توان پرداخت وجه لازم را به حزب الله ندارد. بنا بر منابعی که استراتفور را مطلع کرده اند، ایران برای سال ۲۰۰۹، بر روی هم، ۱۰۰ میلیون دلار به حزب الله داده و گفته است نباید منتظر دریافت پول بیشتری باشد. مگر این که بهای نفت از بشکه ای ۷۰ دلار بیشتر شود. البته حزب الله از تجارت مواد مخدر ماهانه ۵۰۰ میلیون دلار و از قطر نیز ۳۰۰ میلیون دلار دریافت می کند.

• ناتوانی ایران از تأمین مالی حزب الله، این پرسش را بر میان آورده است: پولی که به حماس می دهد و یا طرحهای اقتصادی در امریکای لاتین از اهمیت کمتری برخوردار است تا از پولی دارد که می باید در عراق خرج کند؟ زیرا در این کشور، گروه تحت حمایت ایران می باید با گروههایی رقابت کند که از حمایت امریکا و عربستان و ترکیه برخوردارند. ایران نیاز شدید دارد به تحکیم موقعیت خود در منطقه شیعه نشین عراق بپردازد. در برابر ایران، عربستان قرار گرفته است که ذخیره ای عظیم از دلار دارد، اگر ایران کسر بودجه ای عظیم دارد، عربستان بودجه ای عظیم برای سال ۲۰۰۹ تعیین کرده است و باقی از پول خرج کردن ندارد. عربستان از پول خود چون سلاحی برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه استفاده می کند. بخصوص در عراق، در حمایت از سنی ها و در لبنان و در افغانستان است که پول خرج می کند تا ایران را بی نفوذ بگرداند. عربستان در پی آنست که متحد ایران، سوریه را نیز از ایران جدا کند.

• تنها راهی که برای ایران می ماند، برای اینکه فرصت بهبود موقعیت شیعه در سطح منطقه را از دست ندهد، اینست که در سیاست خارجی خود تغییر بدهد و با غرب کنار آید تا که مجازاتهای اقتصادی لغو شوند و سرمایه خارجی روی به ایران آورند. هرگاه جز این کند، اقتصاد ایران ضعیف تر خواهد شد و ایران موقعیت خویش را در منطقه، از دست خواهد داد.

انقلاب اسلامی: در خور توجه این که، اسپانیا ۴۰ درصد از انرژی خود را از باد به دست می آورد. امکان ایران برای تحصیل انرژی از باد بسیار بیشتر است. با وجود این، ثروت کشور بر باد می رود، از



جمله از رهگذر بحران اتمی و وضعیت اقتصاد کشور روز به روز وخامت بار تر می شود:

معیارها می گویند: وضعیت اقتصاد ایران بیش از آنچه می نماید، وخیم است:

انقلاب اسلامی: در شماره پیش، بمدد ۴ معیار، وضعیت وخیم اقتصاد ایران را به سنجش آوردیم. معیارهای دیگر پرده از روی وضعیت واقعی اقتصاد ایران بیشتر بر می دارند و وضعیت بس وخامت بار این اقتصاد را روشن تر می کنند:

- * معیار پنجم: بودجه مجازی و اثر ویرانگری بر اقتصاد: حکومت کسر واقعی بودجه را می پوشاند و ناگزیر می شود در اجرای قانون بودجه، ۵۴ درصد تخلف کند و این تخلفها به زیان بودجه تولیدی تمام می شود و با تشدید تورم و بی اعتمادی، سرمایه گذاریهای تولیدی را ناممکن و فعالیتهای سود آور (واردات، قاچاق، انواع بورس بازیها) را ممکن می کند:

◀ در ۲۳ فروردین ۸۸ دیوان محاسبات گزارش خود را در باره تخلفات حکومت از قانون، در اجرای قانون بودجه سال ۸۶، انتشار داده است. بنا بر این گزارش، حکومت ۵۴ درصد از قانون کرده است. قسمتی از این تخلفها مربوط به بخش نفت و گاز می شود که از نظر خوانندگان می گذرانیم:

محمد مهدی مفتاح در ارایه گزارش تفریح بودجه سال ۸۶ کل کشور، با اشاره به این که این گزارش در هفت جلد تهیه شده و ساختار آن شامل سه بخش کلی است، تصریح کرد: این نکته شایان ذکر است که تبصره های قانون بودجه سال ۸۶ کل کشور، دارای ۳۱۲ بند و جزء بوده که در ۱۷۰ مورد آن، یعنی بیش از ۵۴ درصد از بندها یا اجزای تبصره ها تخلف گزارش شده است.

گزارش دیوان محاسبات در بیان تخلفات صورت گرفته با ذکر اینکه مصارف شرکت های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانک ها بدون احتساب ارقام مربوط به دستگاه های حساب نداده، بالغ بر پنج میلیارد و ۸۴۱ میلیون و ۱۸ هزار و ۳۵۶ میلیون ریال بوده، تصریح می کند: تحقق عملکرد ۳۴۸ درصدی منابع و مصارف بودجه شرکت های دولتی، بانک ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت، بیاتر آن است که سقف ماده واحده بر اثر این تغییر از موضوعیت افتاده است. زیرا هر گونه افزایشی که متضمن گذر از سقف ماده واحده باشد، نیاز به متمم بودجه دارد.

این گزارش در ادامه به بخش نفت و گاز اشاره کرده و با یادآوری این که کل نفت تولید شده، معادل یک

درماندگی همه جانبه

در بودجه ۸۶ اتفاق افتاده که به شرح زیر است: ۱- پرداخت غیرقانونی ۲۲۸ مورد، ۲- عدم رعایت قانون محاسبات ۱۵۴ مورد، ۳- عدم رعایت شرایط عمومی پیمان ۱۵۱ مورد، ۴- عدم رعایت تبصره های بودجه ۱۴۷ مورد، ۵- عدم رعایت قانون برنامه چهارم که اجرای آن از دستورات رهبری است ۱۳۵ مورد، ۶- عدم رعایت قانون تجارت ۱۱۵ مورد، ۷- سایر تخلفات مالی ۵۳۰ مورد که جمع آن ۱۴۶۳ مورد می شود.

بر اساس گزارش دیوان محاسبات، وزارت نفت پر تخلف ترین وزارتخانه ها و دستگاه ها با ۳۳۵ مورد تخلف است. وزارت صنایع رتبه دوم تخلف از قانون را در سال ۸۶ با ۳۰۰ مورد تخلف دارد و وزارت نیرو در جایگاه سوم متخلفین از قانون با ۲۲۴ مورد تخلف است.

◀ در ۲۴ فروردین ۸۸، به گزارش ایسا، موسسه معتبر اقتصادی بیزینس مانیتور در گزارش سه ماهه دوم ۲۰۰۹ خود میزان کسری بودجه ایران در سال گذشته را ۱۶۰ هزار و ۴۸۳ میلیارد ریال برآورد و پیش بینی کرد که این شاخص در سال جاری به بیش از ۴۲۷ هزار و ۲۶۸ میلیارد ریال برسد که افزایش بیش از ۲/۶ برابری نشان می دهد.

* معیار ششم: اسراف در خرج منابع مالی ۱۵ تا ۴۰ درصد است و در برابر، کارگاهها با ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت کار می کنند:

◀ در ۱ اردیبهشت ۸۸، سرمایه گزارش کرده است: نهایندیان، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در بیست و یکمین جلسه هیات نمایندگان این اتاق در اولین ماه از سال ۸۸ برای چندمین بار نسبت به وضعیت تولید در کشور هشدار داد و از نبود بسته حمایت از بنگاه های اقتصادی در شرایط بحران مالی جهان انتقاد کرد. محمد نهایندیان با اعلام اینکه «هم اکنون تولیدکنندگان در شرایط هشدار و بحرانی قرار گرفته اند»، افزود: «در حال حاضر تولیدکنندگان فقط با ۴۰ درصد ظرفیت کار می کنند».

او در این نشست به رعایت الگوی مصرف اشاره کرد اما تاکیدش بر اصلاح الگوی مصرف از منظر تولید بود: «همه واحدها با مشکل تقاضا مواجه هستند و باید مسیری را انتخاب کرد که اصلاح الگوی مصرف به معنای کاهش تولید ملی نباشد. اگر کسی گمان کند اصلاح الگوی مصرف این است که مصرف را کم کنیم معنایی جز این ندارد که می خواهیم از تولید ناخالص ملی بکاهیم. اکنون زمانی است که باید تولید کشور را نجات دهیم در حالی که متوسط واحدهای تولیدی کشور با ظرفیت اسمی ۳۰ تا ۴۰ درصد در حال فعالیت هستند».

برای اولین اقدام باید اسراف در منابع را که طبق ارزیابی انجام شده معادل ۱۵ تا ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی است، متوقف کنیم. پس از کنترل اسراف در منابع با توجه به اهمیت موضوع باید در این زمینه

برنامه ریزی انجام گیرد چرا که بهینه سازی مصرف موضوعی نیست که با یک نشست و برخاست در مورد آن تصمیم گیری شود. نهایندیان با تاکید بر مقابله با اسراف از طریق اصلاح سیاست های اقتصادی کشور خاطرنشان کرد: «مخاطبان اصلاح الگوی مصرف سه گروه دولت، فعالان اقتصادی و جامعه مصرف کننده هستند. دولت می توانست در گذشته تصمیم گیری هایی داشته باشد که از انحراف در تخصیص منابع جلوگیری کند و اکنون باید در اصلاح سیاست ها در تخصیص بهینه منابع پیشگام شود.» وی ادامه داد: «دولت بسته حمایتی خود را برای خروج بنگاه های اقتصادی از شرایط نامطلوب ناشی از بروز بحران مالی جهان ارائه کند زیرا کشور های مختلف مدت هاست این بسته های حمایتی را عملیاتی کرده اند.» رئیس اتاق ایران در ادامه بازرگاری در سیاست های ارزی را خواستار شد و افزود: «در زمان حاضر نرخ ارز متناسب با نرخ تورم ۲۴ درصدی نیست.» وی همچنین خواستار آن شد که از تحمیل الگوی مصرف به مصرف کنندگان اجتناب شود.

اما نهایندیان در ادامه نشست هیات نمایندگان اتاق ایران با اشاره به بحث انتخابات ریاست جمهوری گفت: «اتاق بازرگانی به سبب اثرگذاری انتخابات ریاست جمهوری بر سرنوشت اقتصادی کشور عزم دارد که نقش خود را در این مرحله ایفا کند و اساس این نقش برداری از کاندیدای خاصی نیست. وی با تاکید بر اهمیت برنامه های اقتصادی در انتخابات نامزدهای ریاست جمهوری گفت: ۷۰ تا ۸۰ درصد تصمیماتی که یک رئیس جمهوری می گیرد اقتصادی است و به همین سبب رای دهندگان باید پیش از پیش به این امر توجه کنند و اتاق بازرگانی نیز بر اهمیت بعد اقتصادی در انتخابات پافشاری می کند».

* معیار هفتم: میزان بیکاری آشکار و پنهان و بهره وری:

◀ به گزارش آفتاب (۲۹ فروردین ۸۸)، سر انجام مرکز آمار دست از ارائه آمار کاهنده نرخ بیکاری برداشت و آن را در زمستان سال ۸۷، ۱۲/۵ درصد اعلام کرد. این در حالی است که اعلام کاهش نرخ بیکاری در پانز سال گذشته به ۹/۵ درصد از سوی این مرکز حتی با پیشبینی وزیر کار نیز مغایر بود.

• وزیر کار و امور اجتماعی سال گذشته نسبت به اعلام کاهش نرخ بیکاری در پاییز به ۹/۵ درصد بهرغم تاکید رییس مرکز آمار ایران بر صحت این آمار واکنش نشان داده و گفته بود: به اعتقاد من این نرخ بیش از ۱۰/۵ درصد در پاییز است. بنابر گزارش مرکز آمار، نرخ بیکاری در ایران ۹،۵ درصد (در پاییز) اعلام شد ولی من به جهت نرخ مشارکت کمتر موجود نسبت به پاییز سال گذشته این میزان را بیش از ۱۰،۵ درصد می دانم.

اما آیا نرخ بیکاری واقعی در حالی که در اکثر کشورها به دلیل تاثیر بحران بازارهای مالی بر اقتصادشان در حال افزایش است را می توان ۱۲/۵ درصد دانست؟ مرکز آمار که مدت ها پیش در زمان مظاهری از

سوی بانک مرکزی به سیاسی کاری متهم شده بود پاسخ این سوال را می داند.

وزیر کار پیشتر در پاسخ به اینکه در کجای دنیا افرادی که یک روز در هفته کار می کنند را شاغل می نامند، گفته بود: مرکز آمار باید جوابگوی این مساله باشد ولی آمارگیری های انجام شده همگی بر اساس شاخص های بین المللی انجام می شود. وزیر کار و امور اجتماعی در عین حال این افراد را شاغل ناقص دانست و افزود: تعداد افرادی که در کشور شاغل ناقص اند ۸/۶ درصد از جامعه است که این افراد در هفته کمتر از ۴۶ ساعت کار می کنند و با این وجود ۴۸/۶ درصد از افراد در کشور بیش از ۴۶ ساعت در هفته کار می کنند.

• کارشناسان نگاه متفاوتی از دولت به نرخ بیکاری و تعداد بیکاران کشور دارند. آنان معتقدند آمارهای اقتصادی باید بازتاب حقیقی خود را در جامعه داشته باشند. مثلا در حالی که آمریکا در بحران اقتصادی به سر می برد و کاهش تقاضا بر عرضه و تولید تاثیر گذاشته است حتی تصور کاهش نرخ بیکاری نیز امکان پذیر نیست و در صورتی که دولت و با هر نهاد دیگری آمار در این ارتباط ارائه دهد از سوی کارشناسان و حتی مردم به سخره گرفته می شود.

به گفته کارشناسان نرخ بیکاری تنها در شرایطی که سرمایه گذاری های مولد و فعالیت های عمرانی و حتی فعالیت های بخش خدمات و رشد اقتصادی افزایش داشته باشند کاهش می یابد.

این در حالی است که در ایران سیاست های دولت تولید محور نبوده و بخش واردات و کالاهای وارداتی رونق بیشتری دارند. شدت این مسئله تا جایی است که در سالهای گذشته بخشی از کارخانجات کشور به حال تعطیل و یا نیمه تعطیل درآمدند و از این رو روند ریزش نیروهای کار شدت بیشتری به خود گرفت.

از طرف دیگر کاهش قیمت نفت از رونق اقتصادی می کاهد. به گفته کارشناسان در این شرایط نمی توان نرخ بیکاری ۱۲/۵ درصد زمستان را حتی با وجود اینکه از سوی مرکز آمار نسبت به پاییز بالاتر اعلام شده را واقعی دانست.

• بانک جهانی در پیش بینی که در ابتدای فعالیت دولت نهم از وضعیت بیکاری در ایران داشت اعلام کرد: ایران طی پنج سال آینده با شدیدترین فشار اشتغالزایی مواجه می شود و با توجه به ترکیب جمعیتی ایران، نرخ بیکاری در آن به بالاترین سطح خود می رسد. بانک جهانی در گزارش خود پیش بینی کرده بود که نرخ بیکاری در ایران تا سال ۲۰۱۰ به بالاترین سطح خود برسد.

بنابر اعلام بانک جهانی نرخ بیکاری در ایران تا سال ۲۰۱۰ به حدود ۲۳ درصد خواهد رسید که بالاترین میزان بیکاری طی چندین سال اخیر محسوب می شود.

◀ در ۱ اردیبهشت ۸۸، به گزارش سایت آفتاب، علیرضا محجوب، دبیر کل خانه کارگر که در یک نشست خبری با خبرنگاران در مورد موضوعات مختلف کارگری سخن می گفت، از تعطیلی ۴۰۰ واحد اقتصادی خبر داد. او همچنین به رکود تورمی اقتصاد ایران و بیماری هلندی اشاره کرد و افزود: «دلسوزی اینکه نقدینگی را بالا ببریم، این موضوع را



تشدید کرد و در سال گذشته هم کم سابقه ترین نشر صورت گرفت که به رکود اقتصادی دامن زد. امسال بعضی از این واحدها در تعطیلات، ۱۷ روز تعطیل بودند و علت این تعطیلی ها را نیز خریدار نداشتن محصولات اعلام کردند.

به گفته این نماینده مجلس، «برای مرکز پژوهش های مجلس روشن است که چرا دچار رکود توری هستیم و شرایط به گونه ای است که در حالی که قیمت ها افزایش می یابد اما تولیدکنندگان نمی توانند ادامه کار دهند. مناسبانه پیش بینی می شود که مرگ واحدها بر تولد آن ها پیشی خواهد گرفت که امیدواریم این پیش بینی درست نباشد. بر اساس بررسی هایی که تا کنون در مجلس انجام شده است تقریباً ۴۰۰ واحد در سال گذشته تعطیل شده اند. طبق این آمار تعداد بیکاران این واحدهای تعطیل شده حدود ۲۰۰ هزار نفر است»

انقلاب اسلامی: با توجه به سخن «وزیر» کار تعداد آنهایی که «شاغل ناقص» هستند، ۸/۶ درصد است، جمع بیکار و «شاغل ناقص ۲۱/۱ درصد می شود. و هرگاه کار کاذب که بیش از حد تحمل شده است (دلالتی از، سیگار فروشی در خیابانها و...) و نیز بیکاری پنهان که حاصل پائین بودن میزان بهره وری در اقتصادی ایران است را بر درصد اعلان شده بیفزائیم و برانها، جمعیت حقوق بگیر دولت را اضافه کنیم که دولت با پرداخت مامانه، نیروی جوان ضد وضع موجود را به عامل خود تبدیل می کند، میزان واقعی بیکاری را بیشتر از ۵۰ درصد خواهیم یافت. این فاجعه ملی وقتی خود را نیک نشان می دهد که درآمد نفت نباشد.

*** معیار هشتم: اسراف در هزینه کردن ۲۷۰ میلیارد دلار درآمد نفت، ایران را بدون ذخیره ارزی و عربستان و کویت و نروژ و قطر را صاحب ذخایر ارزی عظیم کرده است:**

«در ۲۹ فروردین، سرمایه گزارش کرده است که حکومت های خانمی و احمدی نژاد ۹۷/۸ میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت کرده اند: آمار نشان می دهد که حکومت اصلاحات طی پنج سال برنامه سوم بالغ بر ۱۲/۱ میلیارد دلار از حساب ذخیره برداشت کرده و حکومت احمدی نژاد ۸۰/۷ میلیارد دلار برداشت کرده است. طی همین مدت مبلغ ۱۴/۲ میلیارد دلار تسهیلات از حساب ذخیره ارزی به بخش خصوصی اعطا شده که از آن، مبلغ ۶/۹ میلیارد در برنامه سوم توسعه و ۷/۳ میلیارد دلار در چهار ساله برنامه چهارم توسعه پرداخت شده است.»

• از زمان تاسیس (۱۳۷۹) حساب ذخیره ارزی تاکنون حدود ۱۳۰ میلیارد دلار به این حساب واریز شده است. از موجودی فعلی حساب ذخیره روایت های مختلفی ارائه شده که نشان دهنده موجودی بین ۱۳/۵ تا ۲۵ میلیارد دلار است.

• صندوق ۲۷۳ میلیارد دلاری نروژ: کشورهای مختلفی در خصوص تشکیل حساب یا صندوق برای ذخیره مازاد درآمدهای نفتی خود دارای تجربه هستند که در این میان نروژ موفق ترین کارنامه را دارد.

درماندگی همه جانبه

نیز بهره مند می شود. شرکت نفت کویت در نظر دارد ظرفیت تولید نفت این کشور را از ۲/۵ میلیون بشکه در روز به چهار میلیون بشکه تا سال ۲۰۲۰ افزایش دهد و این امر مطمئناً مازاد درآمد عظیمی برای کویت به همراه خواهد داشت. دولت کویت سعی می کند بخش بیشتر مازاد درآمد نفتی اش را در گسترش پروژه های سرمایه گذاری غیر نفتی و از جمله تکمیل ساخت بندر کانتینری در جزیره بویان مصرف کند.

• علاوه بر عربستان، نروژ و کویت، کشورهای امارات و قطر نیز برنامه های مدونی برای هزینه مازاد درآمدهای نفتی خود در نظر گرفته اند. به عنوان مثال قطر برای بازپرداخت بدهی های خارجی، افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز، توسعه زیرساخت های غیر نفتی و افزایش سرمایه گذاری های مالی از این درآمد استفاده خواهد کرد. از طرف دیگر بخش عظیمی از این مازاد صرف برنامه های دولت قطر در تبدیل شدن به بازار بزرگ ال ان جی در جهان خواهد شد. ساخت هتل، جاده، نیروگاه، توسعه بهداشت و آموزش از دیگر موارد هزینه مازاد درآمد قطر است. در این میان دولت امارات بیشتر سعی دارد درآمد نفتی خود را جهت گسترش بخش گردشگری، ساخت هتل ها، پارک ها و سرمایه گذاری خارجی هزینه کند.

انقلاب اسلامی: گفتن ندارد که کشوری با آن سیاست خارجی و استبداد داخلی، نیاز به انواع مافیاهای از جمله مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی دارد:

مافیاهای مأمور سرکوبها در کوچه ها و خیابانها و محلهای اجتماع و دستگاههای حمایت کننده - ۳

نیروی چماقداری که به نام حزب الله از سوی نظام ولایت معرفی شده است مانند دیگر نیروهای باندهای مافیایی نظام دارای تشکیلاتی تو در تو و پیچیده ای است که شناسایی آنها نیاز به تامل و دقت دارد. این باند نیز دارای ارتباطاتی تنگاتنگ با دیگر باندهای مافیایی از جمله قوه قضاییه - نظامی - سیاسی و ... است که در زیر می آید. این نیروهای چندکاره عموماً در یکی از آنها به صورت رسمی و ثابت مشغول به کار هستند و با دیگر گروههای مافیایی به صورت غیر رسمی همکاری می کنند اما به طور کلی جهت کار در سمت سرکوب های خیابانی مردم است.

۱- نیروهای وابسته به باند مافیایی نظامی:

نیروهای مأمور سرکوب گر خیابانی برای تأمین بخش عمده ای از توان خود نیازمند در اختیار گرفتن نیروهای نظامی هستند. از این رو، بخش عمده ای از نیروهای سرکوب از میان نیروهای نظامی زیر تأمین می شوند.

• سپاه پاسداران:

سازمانی که از ابتدا، در سال ۵۸، به صورت تقریباً مردمی ایجاد گشت، ولی بعد از آن با توجه به مدیریت نظام مافیایی ولایت فقیه، تغییر جهت داده و از نیروی مردمی به نیروی ضد مردم و عامل حفظ ولایت تبدیل گشت، افراد خاص سرکوبهای خیابانی را دارد.

سپاه که تقریباً اکثر سرانش از افراد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند، در تمام مدت سالهای بعد از انقلاب در کلیه اموری که مربوط به سرکوب مردم جهت حفظ نظام بوده است شرکت مستقیم و غیر مستقیم داشته است.

سپاه پاسداران طی سالهای بعد از انقلاب، با شرکت در جنایات رژیم، در امور زیر شرکت رسمی و غیر رسمی داشته است که در بخش معرفی مافیایی نظامی بیشتر توضیح داده خواهد شد:

- شرکت در کلیه سرکوب های خیابانی.
- شرکت در حمله به سفارت امریکا
- شرکت در فشار به دولت مهندس بازرگان تا استعفا
- شرکت در کودتای سال شصت تحت فرماندهی خمینی و خامنه ای و بهشتی و هاشمی
- شرکت در کلیه اعدامهای انجام شده مبارزان از سال ۵۹ تا کنون.
- شرکت در بحران سازی های داخلی و منطقه ای و جهان

- نابود کردن صدها هزار نفر از جوانان کشور در جنگ هشت ساله
- به درازا کشاندن جنگ تا به دست آوردن موقعیت نیروی نظامی صاحب مقام اول و تثبیت رژیم ولایت فقیه .
محسن رضایی در این باره می گوید:

«...اگر جنگ را ادامه نمی دادیم، حکومت و انقلاب تثبیت نمی شد. آنهایی که می گویند شش سال از ۸ سال جنگ بیپوده بود و سالهای جنگ را ۶ و ۲ توصیف می کنند، باید بدانند که اگر به جنگ پایان می دادیم حکومت اسلامی و انقلاب از بین رفته بود. (سخنرانی در کنگره بزرگداشت سرداران ۱۶ هزار شهید خوزستان، ۱۰ اسفند ۱۳۷۹)
- حمایت از رژیم استبداد فقیه به عنوان دستاورد انقلاب
- گسترش قدرت تا در اختیار گرفتن کامل پست ها و مقامات سیاسی و نظامی و اقتصادی و...»

• بسیج سپاه پاسداران:
یکی دیگر از سازمانهای نظامی که بخش عمده ای از نیروهای سرکوب خیابانی را تأمین می کند. اعضای این نیرو در غالب حمله به مردم، با لباس شخصی، شرکت می کند.

به تازگی، بسیج تحت فرماندهی سپاه پاسداران قرار گرفته است و قرار بر این است که در درگیری هایی که آنها احتمال می دهند بین مردم و رژیم پیش آید باید در کنار نیروی زمینی سپاه وارد درگیری با مردم شود.

سردار اسدی در مصاحبه ای گفته است که این نیرو تلاش دارد تا نیروهای بسیجی را تحت نام نیروی امام حسین سازماندهی نماید تا در درگیری ها از آنها استفاده کند و تحت فرماندهی نیروی زمینی سپاه باشند.

• نیروی نظامی:

نیروی انتظامی که از ادغام شهربانی و ژاندارمری و کمیته ها تشکیل شده است در کنار دیگر گروههای نظامی مأمور حفظ رژیم مافیایی هستند. این نیرو نیز در کنار نیروهای سرکوب گر خیابانی همواره حضوری فعال دارد. از مهمترین نمونه ها، حمله مشترک نیروهای انتظامی و حزب الله به خوابگاه دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۷۸ بود.

این نیرو تا قبل از بر سر کار آمدن حکومت احمدی نژاد همواره به طور غیر رسمی در کنار نیروهای چماقدار قرار داشت و آنها را پوشش می داد. اما به دلیل اینکه حکومت احمدی نژاد خود برخی از نیروهای چماقدار را تشکیل می داده اند به محض به قدرت رسیدن گروه چماقدار از طریق ذوالقدر و افشار و احمدی نژاد جذب نیروهای انتظامی و بسیجی شدند و با عنوان رسمی گروههای ارشادی و عاشورا و الزهرا به صورت علنی مردم و جوانان را مورد هجوم قانونی مبارزه با مفاسد و ارازل و اوپاش قرار دادند.

برخی دیگر از افراد حزب الله به صورت ماموران لباس شخصی همواره در کنار نیروهای گشت ارشادی نیروی انتظامی قرار دارند تا در صورت برخورد با مردم به عنوان مردم وارد درگیری با جوانان شوند.

مردم عزیز کشور و به خصوص تهران و شهرهای بزرگ به راحتی این نیروها را می توانند در اطراف خودرو های گشت ارشادی در حالی که دو به دو بر موتور سوار هستند مشاهده نمایند.

• گشت های ویژه:

این گشت ها که جدیداً در دوران احمدی نژاد به وجود آمده اند از نیروهای ستاد امر به معروف و انصار حزب الله و نیروی انتظامی و بسیج تشکیل شده اند و کارشان برخورد با جوانان - دختران و پسران - تحت عنوان مبارزه با مفاسد اجتماعی و مبارزه با ارازل و اوپاش است.

• گردان های عاشورا و الزهرا:

نیروهای مخصوص سرکوب های خیابانی که مشکل است از نیروهای بسیج و سپاه و نیروی انتظامی که جهت سرکوب رسمی اعتراضات مردمی تشکیل شده اند. این نیرو توان بسیار بالایی را با دلارهای نفتی جهت برخورد با مردم در اختیار دارد و به تازگی تحت فرماندهی نیروی زمینی سپاه قرار گرفته است تا در صورت نیاز با همکاری نیروی زمینی سپاه وارد جنگ های داخلی با مردم شوند.

افراد این گروهها در زمان استراحت باید به عنوان نیروهای سرکوب گر در شهر به خبر گیری و اطلاعات گیری بپردازند.

لازم به ذکر است که از زمانی که دیگر نزدیکان خانواده های شهدا برای ورود به دانشگاه کم شمار شدند و فرزندان آنها با استفاده از سهمیه خانواده شهید به دانشگاهها راه یافتند، این بار نظام ولایت برای پر نمودن دانشگاهها سهمیه خانواده شهدا و جانبازان را به یگانهای الزهرا و عاشورا واگذار کرد.

۲- نیروهای وابسته به باند مافیایی واواک:

باند های انصار حزب الله و حزب الله و چماقداران در ترکیب خود برخی از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را جای داده اند و یا در واقع برخی از نیروهای این بخش که خود در اندیشه همانند سرکوب گران خیابانی هستند از سوی این باند تأمین می شود.

در صفحه ۱۲



• نیروهای رسمی واواک:

در بخش مربوط به واواک برخی از افراد رسمی این سازمان که در سرکوب های خیابانی به صورت رسمی و غیر رسمی شرکت داشته اند را معرفی کرده ایم. مأموران واواک، در بسیاری از سرکوب ها، با عنوان «لباس شخصی» در کنار نیروهای چماقدار قرار دارند و به شناسایی مبارزان و جوانان می پردازند.

• نیروهای حراست:

در بیشتر درگیری های خیابانی، نیروهای مستقر در حراست های ادارات و نهادهای سازمانهای مختلف حضوری فعال دارند و به کار سرکوب مردم می پردازند.

• نیروهای حفاظت:

افراد حفاظت بخش دیگری از نیروهای سرکوب های خیابانی را تشکیل می دهند. از ابتدای انقلاب، رژیم برای کنترل کلیه سازمانها و نهادهای و ادارات و مؤسسات به جز نیروهای حراست نیرویی به نام نیروی حفاظت تشکیل داده اند که در کار کنترل کارمندان و کارگران و معلمان و نیز شرکت در سرکوب های خیابانی در کنار دیگر نیروهای سرکوب گر قرار گرفته اند که حفاظت نام دارد.

۳- نیروهای وابسته به باند مافیایی رسانه ای:

گروه سرکوب های خیابانی برای تامین تبلیغات مورد نیاز در انجام عملیات ناجوانمردانه خود نیازمند انجام تبلیغاتی فریبکارانه جهت توجیه اعمال و رفتار خود هستند. مجموعه های زیر یار و یاور آنان هستند و کار آماده سازی و جهت دهی و آدرس دهی و صدور دستور انجام عملیات و توجیهات بعد از عملیات را بر عهده دارند.

• تریبون های نماز جمعه:

با پیروزی انقلاب، تدارک کنندگان استبداد فقیه، برای به انحصار درآوردن دستگاه تبلیغاتی، نماز جمعه را به راه انداختن و در هر شهر امام جمعه نصب کردند. با انجام کودتا در سال ۶۰، استبداد فقیه، برای توجیه جنایت های خود، شیوه برگزاری نماز های جمعه را تغییر داد. از آن پس، نماز جمعه فرصت زمینه سازی و به راه انداختن دسته های چماقدار برای حمله به این و آن محل و سرکوبگری در کوچه و خیابان شد. رژیم زمانی که متوجه شد از نماز جمعه چه بهره برداری می تواند بکند، به سرعت دست به کار برگزاری آن در کلیه شهرها و روستاها شد.

به ندرت از سال ۶۰ بدین سو دیده می شود که خطیبی بدون استفاده از کلمات رکیک و فحاشی دست به بحران سازی در جامعه نزده باشد و بارها دیده شده که از این تریبون است که حملات نیروهای سرکوب خیابانی به مراکز مختلف شروع می شود و نیز از همین مکان است که نیروها برای حمله به اجتماعات و مراکز فرهنگی و ... به راه می افتند.

در دوران ریاست جمهوری خاتمی، نماز جمعه، فرصتی برای حمله به وزرا و نمایندگان و نشریات تبدیل شده بود و در هر مراسمی بعد از اجرای نماز سیاسی، افراد سرکوبگر، در غالب گروههای مهاجم به محل های مورد هجوم حرکت می کردند.

سالهاس که با استفاده از خطیب های فحاش و خشونت طلب، رژیم در کار کنترل جامعه و ایجاد بحران و درگیری با استفاده از نماز جمعه است. ناگفته نماند که مرکز انمه جمعه و

درماندگی همه جانبه

بود. هزینه فیلم یوسف ۱۰ میلیارد و فیلم ۴۰ سوار، ۳ میلیارد تومان هزینه برداشتند.

از دو سال گذشته، بنا بر برنامه ریزی خاصی که توسط سران نظام جهت کنترل این رسانه تهیه شد، دست به تغییر کارکنان آن شدند و اکثر افراد وابسته به سپاه و بسیج و رزمندگان را وارد آن سازمان کردند تا از بابت نگهداری آن مطمئن باشند. برخی از نیروهای تروریست نظام بعد از عملیات برای رد گیم کردن وارد این سازمان شده تا به دست فراموشی سپرده شوند از جمله غفور درجزی که در ترور شرفکنندی حضور داشت و فدایی و شیخ عطار و جعفری که در باند ترور قرار دارند.

• نشریات:

باند های سرکوب های خیابانی برای توجیه نیروهای خود و نیز آماده سازی و جهت دهی و ... از نشریات خاصی استفاده می نمایند. در این جا، به برخی از آنها اشاره می کنیم. بهنگام معرفی باند رسانه ای مافیا به این نشریات بیشتر پرداخته می شود:

- روزنامه کیهان به مسئولیت «رهبر» و مدیریت حسین شریعتمداری.

- روزنامه جمهوری اسلامی به مسئولیت «رهبر» و مدیریت حجت الاسلام مسیح مهاجری.

- روزنامه رسالت به مسئولیت «رهبر» و مدیریت مرتضی نبوی.

- روزنامه جام جم به مسئولیت صدا و سیما تحت امر «رهبر» و مدیریت حسین انتظامی.

- روزنامه ایران به مسئولیت رییس جمهوری و مدیریت کاوه اشتهاردی.

- روزنامه قدس به مسئولیت نماینده «رهبر».

- روزنامه جوان به مسئولیت سپاه پاسداران.

- روزنامه خورشید به مسئولیت رییس جمهور و مدیریت باند بدرپاش.

- روزنامه اطلاعات به مسئولیت «رهبر» و مدیریت دعایی.

- روزنامه حزب الله به مسئولیت «رهبر».

- روزنامه تهران امروز به مسئولیت «رهبر».

- روزنامه سیاست روز به مدیر مسئولی یوسف نژاد مشاور وزیر نیرو.

- هفته نامه شما به مسئولیت هیات مولفان اسلامی.

- هفته نامه صبح صادق به مسئولیت سپاه پاسداران.

- هفته نامه ندای ولایت به مسئولیت «رهبر» و مدیریت کامیل کاوه.

- هفته نامه پرتو ولایت به مسئولیت مصباح یزدی.

- هفته نامه بالائات الحسین به مسئولیت «رهبر» و مدیریت عبدالله محتشم.

- هفته نامه جبهه به مدیریت حسین ده نمکی که تعطیل شد.

- هفته نامه نبرد ملت به مسئولیت هیات مولفان و مدیریت عبد خدایی.

- هفته نامه شلمچه به مدیریت ده نمکی که تعطیل شد.

- هفته نامه صبح به مسئولیت «رهبر» و مدیریت مهدی نصیری که تعطیل شد.

- هفته نامه ارزشها به مسئولیت محمدی ریشهری که تعطیل شد.

- هفته نامه دو کوهه به مدیریت ده نمکی که تعطیل شد.

- هفته نامه عاشورا به مدیریت واواک و تروریست های آن که تعطیل شد.

- دو هفته نامه کیهان هوایی به مسئولیت «رهبر» و مدیریت سلیمی نمین که تعطیل شد.

و دهها روزنامه و هفته نامه - دو هفته نامه - ماهنامه و فصلنامه که در حمایت از این گروه خشن مسئولیت حمایت دارند.

ناگفته نماند که برخی از سران گروه سرکوب های خیابانی خود در این نشریات مشغول به کار و دارای مسئولیت هستند.

• خبرگزاری جمهوری اسلامی:

این خبرگزاری سالهاس با حضور نیروهای سرکوب های خیابانی و امنیتی و اطلاعاتی و نظامی به محل انتشار اخبار اغلب ساختگی همسو با اهداف مافیاهای نظامی - مالی شده است. هر زمان عملیات نیروهای سرکوب های خیابانی انجام می گیرند، خبرگزاری موظف است قربانیان را مقصر و سرکوبگران را بی گناه و مدافع انقلاب و ... جلوه دهد.

- خبرگزاری ایسا و قدس و فارس و ...

- انجمن های اسلامی مراکز و نهادهای سازمانهای وابسته.

- وب سایت های حامی استبداد مافیاهای نظامی - مالی: بیش از دهها وب سایت و وب لاگ در اختیار این گروه می باشد از جمله

۴- نیروهای وابسته به باند مافیایی نظامی - مالی:

مراکز سیاسی که گروههای سرکوب گر خیابانی را توجیه و حمایت می کنند و آنها را در زمانهای خاص مورد حمایت سیاسی قرار داده و از اعمال آنها حمایت می کنند که عبارتند از گروهها و نهادهای زیر البته در معرفی باند مافیایی سیاسی به صورت کامل به آنها خواهیم پرداخت:

- بیت رهبری:

بیت رهبری که درآمدهای مالی فراوانی در اختیار دارد در بسیاری از امور نیاز به هزینه و پرداخت های غیر قانونی دارد از جمله هزینه های ترور مخالفین سیاسی در خارج از کشور و در داخل کشور و هزینه سرکوب نیروهای مردمی و دانشگاهی و کارگری و نیز هزینه گرد آوری جمعیت بهنگام سفر های رهبری به استانها و ...

اما یکی از مهمترین کارهای آنها که در بالا ذکر شد پرداخت مستمری به نیروهای سرکوب گر حزب الله است که در بسیاری موارد مسئول دفتر خامنه ای، «حجت الاسلام» سابه نشین میر حجازی مسئولیت پرداخت آنها را بر عهده دارد.

احمد تپل که یکی از فرماندهان ازدحام جمعیت در سفرهای استانی می باشد کارش این است که هر زمان که رهبر قرار است به استانی سفر کند از روزها قبل با کمک یاران و گارد ویژه اش به آن استان سفر کرده و برنامه ریزی های خاص خود را انجام می دهد و هزاران نفر را با پول باد آورده بیت رهبری که جای بیت المال را گرفته است جمع می آورد. به کتاب سفرنامه سیستان مراجعه شود.

الله کرم یکی دیگر از یاران با وفای رهبری که انگشت مخصوص حاکم استبداد را بر انگشت دارد مسئول بسیاری از عملیات سرکوب و حرکت چماقداران به محل های است که خامنه ای و یاران او از آن محل احساس خطر کرده اند.

در جریان سرکوب مردم اصفهان که در بالا به آن اشاره شد، الله کرم و گروه او دهها اتوبوس از چماقداران تهران را برای کمک به چماقداران اصفهان از روزها قبل به آن شهر برده و در آنجا مستقر کردند تا در روز مورد نظر توان سرکوب این گروه و «رهبر» را نشان دهند و ...

• نهاد ریاست جمهوری:

در هر کشوری ریاست جمهوری مسئول ایجاد امنیت برای مردم است اما در ایران ریاست جمهوری یکی از مقامهای ایجاد بحران و تشویش و سرکوب مردم می باشد. در تاریخ انقلاب اسلامی به جز بنی صدر، کلیه رؤسای جمهور حامیان گروه چماقدار بوده اند. آن هم به این دلیل که بنی صدر تنها رییس جمهور منتخب آزاد مردم و معتقد به استقلال و آزادی و حقوق انسان بود. او نه تنها نیازی به حمایت چماقداران نداشت، بلکه افشا و مبارزه با چماقداران را او آغاز کرد. از بسیج چماقداران برای برهم زدن اجتماع مردم اصفهان بهنگام سفر رییس جمهوری به این شهر و نیز بسیج چماقداران برای برهم زدن اجتماع مردم تهران در سال روز درگذشت مصدق، ۱۴ اسفند ۵۹، و مقابله رئیس جمهوری با چماقداران و نیز افشای روزمره چماقداران و آمران آنها در گزارشهای روزانه خود به مردم، همگان اطلاع دارند.

ناگفته نماند که در دوران خاتمی نیز، چماقداران مورد حمایت او نبودند. دو وزیر او را نیز مأموران سرکوب کتک زدند. یکی به دلیل رأی مخالفی بود که مردم به خامنه ای و ولایت فقیه دادند. این رأی، رأی موافق به خاتمی بود. اما او همواره جانب «نظام» را گرفت.

اما رؤسای جمهوری دیگر مانند رجایی و خامنه ای و هاشمی از حمایت های بی دریغ گروه های چماقدار استفاده می کردند.

با بر سر کار آمدن احمدی نژاد این حمایت ها شکل های دیگری نیز به خود گرفت. از آنجا که او خود از چماقداران به نام بود، با بر سر کار آمدنش، علاوه بر حمایت های مالی فراوان که از دوران شهرداری تهران شروع کرده بود، پست های مهمی را نیز در اختیار روسای آنان قرار داد. مثلا الله کرم را وابسته نظامی کرد و صفار هرنندی را وزیر ارشاد و علی دارابی را معاون صدا و سیما و ...

حکومت احمدی نژاد بهترین حکومت برای چماقداران بود. آنها به خوبی می دانند که اگر در این حکومت نتوانند کلک مخالفان را بکنند کلک خود آنها کنده شده است. در این حکومت است که چماقداران لباس قانون را بر تن کرده اند. زیرا قدرت را در دست خود و یاران خود دارند. بقیه مافیا را در شماره بعد خواهید خواند.



برغم تشدید سرکوبها جنبشهای دانشجویان و زنان و معلمان و کارگران و روزنامه نگاران اوج میگیرند:

* برغم تشدید سرکوب، جنبش اعتراضی دانشجویان ادامه دارد:

◀ در ۱۹ فروردین ۸۸، دومین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات هشت نفر از متهمان حادثه دانشگاه زنجان به ریاست علی معصوم خانی، رئیس شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی استان زنجان برگزار شد. برخی از اتهامات دانشجویان و متهمین، تحریک به تجمع غیر قانونی، تشویب اذهان عمومی به قصد برهم زدن امنیت کشور، ارتباط با رسانه‌های معاند نظام و ارتباط با گروهک‌های معاند نظام اعلام شده و از مجموع متهمان چهار نفر دانشجوی، یک نفر عضو هیئت علمی دانشگاه و یک نفر مسوول خوابگاه و دو نفر غیر دانشجو هستند.

◀ در ۲۲ فروردین ۸۸، ۳ دانشجوی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل دست به اعتصاب غذای نامحدود در صحن دانشگاه زدند. به گزارش آزادنا صدها دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل نیز در اعتراض به فشارهای وارده از سوی حکومت احمدی نژاد بر جنبش دانشجویی همچون بازداشت طولانی مدت دانشجویان پلی تکنیک و برخورد با طیف علامه دفتر تحکیم وحدت، پلمپ درب انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی بابل، ۱۷ حکم صادره از سوی کمیته انضباطی برای دانشجویان همین دانشگاه برای مراسم ۱۶ آذر و انحلال شورای صنفی دانشگاه دست به تحصن زدند.

◀ در ۲۲ فروردین ۸۸، علی رضا فیروزی از متهمان پرونده دانشجویان دانشگاه زنجان که از ۱۷ فروردین ماه توسط دادستانی زنجان بازداشت و روانه زندان زنجان شده بود، بدون حضور وکیل خود در دادگاه دوم محاکمه و در انتظار صدور حکم است.

◀ در ۲۳ فروردین ۸۸، دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل، دکتر شکری رئیس دانشگاه و حجت الاسلام حسینی نماینده رهبری در دانشگاه را هنگام خروج از نمازخانه محاصره کردند. رئیس دانشگاه که با بی اعتنائی می خواست از جمع دانشجویان عبور کند با شعار رئیس مزدور نمی خواهیم حراست زور نمی خواهیم مواجه شد. نماینده نهاد دست به تهدید دانشجویان زد و گفت ما با دانشجویانی که کلاس های درس را تعطیل کردند در کمیته انضباطی برخورد می کنیم. ولی دانشجویان معترض اجازه ندادند که او از جمعشان خارج شود و با شعار (نصرو من ... و فتح قریب چیزی نمانده به طلوع سپید) حلقه محاصره را تنگ تر کردند.

◀ در ۲۳ فروردین ۸۸، بر اثر بی احتیاطی و تصادف یک دستگاه مینی بوس که حامل دانشجویان دختر دانشگاه آزاد تبریز بود چند تن از دانشجویان دختر کشته و زخمی شدند و این حادثه سبب تحصن اعتراضی دانشجویان این دانشگاه شد.

◀ در ۲۴ فروردین ۸۸، که روز سوم اجتماع اعتراضی دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل بود، دانشجویان با خواندن سرود یار دبستانی و همراه شو عزیز

درماندگی همه جانبه

هنگام مامورین دو قبضه اسلحه ی کلت کمری و یک قبضه کلاشینکف را بیرون کشیده و با شلیک دو تیر هوایی و هدف قرار دادن دانشجویان معترض آنان را تهدید به مرگ کردند. سپس با ربودن تلفن همراه دانشجویی که قصد فیلمبرداری از این صحنه را داشت و ربودن سرشفت حراست دانشگاه به پشت بلوک های خوابگاهی متواری شدند.

◀ در ۳۱ فروردین ۸۸، بنا بر گزارشات رسیده از دانشگاه تربیت معلم واحد حصارک کرج، صبح روز دوشنبه ۳۱ فروردین ماه بیش از ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان در مقابل سلف سرویس دانشگاه در اعتراض به ضرب و شتم و اهانت به یک دانشجو توسط نیروی انتظامی دست به اعتراض زدند.

◀ در ۳۱ فروردین ۸۸، احکام محکومیت سه دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان از سوی کمیته انضباطی این دانشگاه صادر شد. بر اساس این احکام «محمد کاظمی» و «نیما فرازمنند» به یک ترم تعلیق از تحصیل و «حمیدرضا پورسلیمی» نیز به اخطار کتبی و درج در پرونده محکوم شدند. گنتنی است در روزهای پایانی سال گذشته نیز ۱۱ نفر از اعضای ارشد انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان به کمیته انضباطی احضار شدند که حکم هشت نفر از آنان هنوز اعلام نشده است.

◀ ۱ اردیبهشت ۸۸ دومین روز اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه بو علی سینا همدان به منظور دستیابی به مطالبات صنفی خود بود. در ۸۸/۱/۳۱ صدها دانشجو با چیدن سینی های غذا و همچنین امضای طومار ۲۵۰۰ امضایی به اعتراضات خود نسبت به مشکلات صنفی ادامه دادند. دانشجویان با دادن شعارهای «دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد» و «زیاست دانشگاه، پاسخگو، پاسخگو» خواستار حضور رئیس دانشگاه و پاسخگویی وی شدند.

* بیانیه اتحادیه دانشجویان اروپا در اعتراض به سرکوب دانشجویان:

◀ در ۲۷ فروردین ۸۸ اتحادیه دانشجویان اروپا (European Students Union)، با صدور بیانیه ای به سرکوب دانشجویان اعتراض کرده است. در آغاز این بیانیه آمده است:

دانشجویان در ایران در معرض موجی سرکوبی و تجاوز به حقوق خود قرار دارند. از سوی عفو بین المللی، این اتحادیه هشدارهایی در مورد وضعیت دانشجویانی که در برابر موج سرکوب در ایران ایستادگی می کنند، دریافت کرده است. آخرین موارد بازداشت خودسرانه و اقدامات سرکوب کننده بویژه در مورد دانشجویان، اعضای اقلیت های مذهبی و قومی، فعالان اتحادیه های صنفی کارگری در ایران و نیز فعالان حقوق زنان بوده اند.

سازمان عفو بین الملل نیز در بیانیه های خود در مورد هر گونه اقدام خشنوت آمیز و سرکوب کننده نسبت به دانشجویان هشدار داده و خواهان آزادی همه دانشجویانی شده که در بازداشت خودسرانه بسر می برند و تنها جرم آنها عمل به حق خود بر آزادی بیان و آزادی برگزاری تجمع بوده است.

* ایران از لحاظ شمار زندانیان، جزء ۱۰ کشور اول جهان شد:

◀ در ۲۲ فروردین ۸۸، اعلام شد که کشور ایران با داشتن ۱/۵ درصد از جمعیت زندانیان دنیا، جزء ۱۰ کشور اول جهان از نظر تعداد زندانی است. میانگین جهانی زندانی، ۱۴۰ نفر از هر صد هزار نفر جمعیت است و با توجه به این معیار تعداد زندانیان ایران در ازای هر صد هزار نفر جمعیت ۲۰۰ نفر است.

* برغم سرکوب، زنان برای تحصیل حقوق خود مبارزه می کنند:

◀ در ۲۱ فروردین ۸۸، مامورین اوواک، با یورش وحشیانه به محل کار خانم خدیجه نبوی و با برخوردی به غایت غیر انسانی، او را مورد مورد ضرب و شتم و اهانت قرار دادند و سپس دستگیر کردند. آنها کامپیوتری که مربوط به محل کار خانم نبوی بود را با خود بردند. سپس خانم نبوی را به منزل شخصی اش بردند و اقدام به بازرسی منزل کردند. آنها در حین بازرسی اقدام به پرت کردن و تخریب وسائل موجود در منزل نمودند. پس از بازرسی منزل کامپیوتر شخصی، آلبوم های عکس و فیلم های خانوادگی را همراه با مقدار زیادی از وسائل دیگر را با خود بردند.

◀ در ۲۴ فروردین ۸۸، حکم دادگاه بر محکومیت روانک صفازاده فعال زنان در کردستان به دکتر محمد شریف وکیل او ابلاغ شد. بر اساس حکم دادگاه روانک به ۶ سال حبس تعزیری محکوم و از اتهام محاربه تبرئه شده است.

◀ در ۲۴ فروردین ۸۸، حکم شعبه ۲۱ دادگاه تجدید نظر استان تهران به شیرین عبادی وکیل پروین اردلان ابلاغ شد. طبق این حکم پروین اردلان در خصوص پرونده ۱۳ اسفند ۱۳۸۵ به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده است. پروین اردلان طبق رای دادگاه بدوی به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور و اختلال در نظم عمومی و تمرد در مقابل پلیس به دو سال حبس و تعلیق آن به مدت سه سال محکوم شده بود.

* سرکوب روزنامه نگاران تشدید شده است:

◀ در ۲۹ اردیبهشت ۸۸، رکسانا صابری، روزنامه نگار دارای تابعیتهای ایران و امریکا، به جرم جاسوسی برای امریکا، به ۸ سال زندان محکوم شد. با محکومیت او، مافیاهای نظامی - مالی خواسته اند به اوپاما رئیس جمهوری امریکا بگویند: طرف او در ایران، آنها هستند. این محکومیت بقدری افتضاح آمیز بود که احمدی نژاد نیز خواستار رعایت عدالت در محاکمه او شد!

◀ در ۳۰ فروردین ۸۸، پاسپورت مسیح علی نژاد روزنامه نگار ایرانی که در لندن مشغول به تحصیل است، از سوی ماموران فرودگاه بین المللی «امام خمینی» توقیف شد.

◀ در ۲۲ فروردین ۸۸، دادگاه رسیدگی کننده به اتهامات کیوان صمیمی مدیر مسئول نشریه توقیف شده نامه، در غیاب وی و وکیلش

تشکیل شد و وی را مجرم شناخت. پس از آن نیز حکم صادر شده برای صمیمی بدون ابلاغ به وی به بخش اجرای احکام ارسال شد.

◀ در ۲۳ فروردین ۸۸، پایگاه اطلاع رسانی انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران خبر- گزارش فصل زمستان این انجمن در مورد وضعیت روزنامه نگاری ایران را در سه سرفصل ۱- حق برخورداری از انتشار آزاد مطبوعات ۲- حق برخورداری از امنیت شغلی و حرفه ای و ۳- امنیت قضایی برای روزنامه نگاران در محاکم دادگستری منتشر کرده است. بر اساس این گزارش فشارها بر مطبوعات به حدی است که کار به آستانه انفجار کشیده است.

◀ در ۲۵ فروردین ۸۸، حسن مفیدی، معاون فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد گفته است: «هیات نظارت بر مطبوعات مجوز انتشار ۶ نشریه را به دلیل انتشار نامنظم در استان یزد لغو کرد.»

ماهنامه های ارمغان اشکذر، ارمغان یزد، رهاورد بافق، راه سبز ابرکوه و هفته نامه های قرار و خط نو و سبز نشریات هستند که مجوز نشر آن ها باطل شده است.

◀ در ۲۷ فروردین ۸۸، مهدی جلیل خانی، نویسنده، منتقد ادبی و رسانه نگار مستقل زنجان صبح روز یکشنبه ۲۳ فروردین به اداره ی اطلاعات زنجان احضار شد.

* معلمان جنبش اعتراضی خود را از سر می گیرند:

◀ در ۲۲ فروردین ۸۸، هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری آموزش و پرورش کردستان، جمال خوال از معلمان مقطع ابتدایی سندج را به ۳ سال تبعید محکوم کرد. اتهام او شرکت در تجمع و تحصن فرهنگیان در اردیبهشت ماه ۸۷ و سخنرانی در جمع فرهنگیان معترض در حیاط سازمان آموزش و پرورش کردستان بود.

◀ در ۲۶ فروردین ۸۸، اطلاع حاصل شد که گودرز شفیعیان دبیر زبان انگلیسی بخش رستم شهرستان ممسنی استان فارس از ۱۱ اسفندماه ۸۷ به مدت دو ماه از خدمت منصرف شده و تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸ از دریافت حقوق و مزایا محروم است.

◀ در ۱ اردیبهشت ۸۸، کانون صنفی معلمان بیانیه ای صادر و در آن، خاطر نشان کرده است: با تبلیغات گسترده و جنگ روانی رسانه ها، متأسفانه احکام در روز مقرر صادر نشد و اجرای قانون مذکور بازرهم به تاخیر افتاد چنانچه براساس شنیده ها زمان اجرای آن به ماههای آینده وشاید پس از انتخابات ریاست جمهور موکول شود....از آنجا که کانون صنفی معلمان ایران تاخیر بیش از این در اجرای قانون مذکور را غیر قانونی، غیرقابل توجیه و خطرناک می داند، به این وسیله اعلام میدارد که براساس تعهد ملی، برنامه های اعتراضی اسفند ماه ۸۷ را که به حالت تعلیق در آورده بود، از ششم اردیبهشت ماه ۸۸ به شرح زیر دوباره به اجرا خواهد گذاشت:

۱- روز یکشنبه ششم اردیبهشت ۱۳۸۸ معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه و کلاس درس از تدریس خودداری نموده، دانش آموزان را نسبت به دلایل انجام این حرکت آگاه خواهند کرد.

۲- روز دوشنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۸۸ معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه از رفتن به کلاس خودداری کرده و در



انتخابات را دارند. در ظاهر، تنها سوختی که برای گرم کردن در اختیار دارند، در ابتدا با اهمیت جلوه دادن پست ریاست جمهوری و به تبع آن، تعریف یا تکذیب کاندیداها می باشد.

در ابتدا اما لازم به نظر می رسد تا عواملی که انتخابات را در کشور اجباری و عملی می سازند شناسایی نمائیم. بنیادین عوامل یکی قانون اساسی و دیگری نظام جمهوری اسلامی به عنوان مجری آن می باشد. از بدو انقلاب، ابهامات و تناقضاتی که در قانون اساسی مصوب مردم موجود بودند مورد سوء استفاده حاکمان تمامیت خواه واقع شدند و با اعمال زور از وجود آنها به سود خویش بهره بردند. تا اینکه در پی بازنگری آن توسط آیت الله خمینی که هرگونه تغییری در آن را (مراجعه به آراء عمومی یا رفراندوم) در انحصار موافقت رهبری قرارداد، قانون اساسی در تمامیتش در نظام حل و از هرگونه بهبود و تحولی مصون شد.

نظام جمهوری اسلامی که مشکل از چند مرکز قدرت است، در ابتدای انقلاب و در غیاب قانون اساسی، با مدیریت جمعی از بازاریان طرفدار آقای خمینی شکل گرفت. روحانیت که همواره با ضعف مدیریت همراه بوده و هست مجبور به همکاری با این هسته جدید قدرت شد که دومین عضو تشکیل دهنده نظام می باشد. ابتدا با تشکیل کمیته های انقلاب و بعد سپاه پاسداران، بازوی نظامی نظام هم کم کم شکل گرفت و با مرکزیت ولایت فقیه، نظام شکل نهایی خود را پیدا کرد. از بدو تشکیل این هسته اولیه نظام، به دستور آقای خمینی سیاستون در طرف دیگر مشغول تدوین پیش نویس قانون اساسی شدند و بعد با دخالت همان روحانیون در مجلس خبرگان، قانون اساسی با تغییرات عمده در پیش نویس، به سود نظام در حال شکل گیری به تصویب رسید و به رفراندوم گذاشته شد.

با این حال نظام نتوانست همین قانون اساسی را هم تحمل کند. زیرا در اولین فرصت بدست آمده بعد از رفراندوم قانون اساسی، یعنی انتخابات ریاست جمهوری، مردم که هشیارانه تحولات سیاسی را زیر نظر داشتند یک پارچه نظر خود را بر آزادی و دموکراسی ابراز کردند و بدین وسیله مخالفت خود را با هرگونه انحصار طلبی و دسیسه سازی و بی عدالتی که نظام جدید برای آنها شکل می گرفت ابراز داشتند. در پی پیشنهاد رئیس جمهور به رهبر در مورد انجام یک رفراندوم، نظام ولایت فقیه راهی جز مقابله با مردم را در برابر خود ندید و طرح کودتای خرداد ۱۳۶۰ را با همکاری کلیه جناح های موجود در نظام به علاوه حزب توده و اقمارش بر ضد منتخب مردم به اجرا در آورد و در اولین فرصت، در سال ۶۸ با تغییراتی در قانون اساسی آن را کاملاً با نظام موجود مطابق کردند و با وارد کردن ولایت مطلقه، کل قوانین موجود در قانون اساسی را از اعتبار ساقط نمودند و کمترین نقش مردم در سرنوشتشان را از آنان گرفتند. به این ترتیب شکل واقعی و پنهان نظام تشکیل یافته هویدا شد.

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید

دروغین کاندیداها هر چهار سال یک بار دل خود را خوش نگه دارند. در چنین شرائطی نظام ولایت مطلقه که بر قانون اساسی اشراف دارد عامل اصلی و تنها تصمیم گیرنده و مجری برگزاری انتخابات می باشد. با وجود همه اینها، می دانیم در جانی که ضرورت ایجاب می کند، بعد از رد صلاحیت ها و تقلبات حلال شده ... با پادرمیانی سپاه پاسداران نتیجه انتخابات انجام شده را به سود یا به ضرر کاندیداها تغییر می دهند. یک چنین فضای انتخاباتی ای می باشد که در آینده نزدیک بار دیگر شاهد برپائی آن خواهیم بود. در این مورد بیانیه ای از سوی اپوزیسیون ملی و مذهبی صادر گردیده که قابل تأمل و بررسی است.

محتوای بیانیه بیانگر ابهام و ندانم کاری ها و سردرگمی جامعه سیاسی کشور است. بیانیه با قلمی لرزان و دوراز استحکام لازم برای یک مبارز سیاسی نوشته شده تا از چهارچوبی که از سوی نظام برای فعالیت سیاسی در نظر گرفته شده تخطی نکرده باشد. کلیه نابسامانی ها و کمبودها را به گردن قوه مجریه - و با بکارگیری انتقادهای به حق و مستمر سی سال گذشته، از رئیس جمهوری کنونی - به گردن محمود احمدی نژاد انداخته است. گوئی در کشوری زندگی می کنیم که رئیس جمهور آن بالاترین مقام تصمیم گیرنده و مجری کشور می باشد. در واقع امر، رئیس جمهور نقش فیوز را برای نظام بازی می کند و ایراد گرفتن از امور جاری کشور به نام او نه تنها از نظر نظام عملی مذموم نیست بلکه به آن احتیاج مبرم دارد تا بازیگران اصلی خود را در پناه آن پنهان نگه دارند.

بیانیه با بکارگیری واژه هایی بی محتوا و غیر واقعی نظیر "انتخابات نیمه آزاد" و "شبه عادلانه"، سعی بر صحنه گذاشتن بر انتخابات غیر قانونی گذشته را دارد. جادارد از سیاستون امضاء کننده سؤال شود که انتخابات نیمه آزاد یعنی چه؟ مگر آزادی را می توان نصف کرد و ملت را با آن نصف دیگر روانه صندوقهای رای نمود؟ اگر نصف کردن آزادی امکان دارد و قابل قبول می شود، چرا آن را ربع نکنند و یا به ده و به صد تقسیم نکنند؟ معلوم نیست این نیمه آزادی در کجای قضیه قرار می گیرد؟ اگر نظام نیمه آزادی را در اختیار مردم می گذارد، قدر مسلم آن نیمه نیست که به کار آنها می آید، بلکه آن نیمه است که به نفع خودش می باشد. در این صورت، شرکت در انتخابات یعنی همکاری و همیاری کردن با استبدادی که نیمه آزادی را بر ملت حرام کرده است. بنابراین "انتخابات نیمه آزاد" برای توجیه کردن فساد انتخاباتی بکار می آید تا بتوان در آن شرکت نمود. راست قضیه این است که بر طبق قانون و حقوق بشره ایرانی حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارد. اگر این حق رعایت شود انتخابات آزاد است، در غیر این صورت نمی توان آن را آزاد و نیمه آزاد خواند.

به هر حال، یادآوری می کنیم که از خرداد ۷۶، زمانی که قوه مجریه از دست مهره های اصلی کودتا بیرون

آمد و به دست دستیاران استبداد افتاد، رئیس جمهور در چهار دیواری نظام محبوس گردید و از عمل بازنگه داشته شد. جرم این رؤسای جمهور، نه آن کمبودهایی است که در بیانیه شمارش شده اند، بلکه جرم اصلی آنان علاوه بر دستیاری استبداد، دروغ گفتن به مردم برای دستیابی به حکومت است. البته آنان در این دروغ گفتن تنها نبوده اند. کافی است تگاهی گذرا به رسانه های داخلی و خارجی بیندازید تا ببینید چه اندازه از عملکرد رئیس جمهور بی ابزار و بی اختیار انتقاد می شود و تا چه حدی به ریشه نابسامانی ها، یعنی نظام و تنها صاحب اختیار کشور پرداخته می شود. ضعف این بیانیه از آنجا ریشه دارد که نویسنده و امضاء کنندگان آن که انسان هائی زنده، سیاسی، مذهبی، ملی و فعال و مبارز هستند، قبول کرده اند که در نفس نظام ولایت مطلقه فقیه زندگی زندانی داشته باشند. از بیانیه ای که از درون این زندان صادر شود بیش از این نمی توان انتظاری داشت. و هر از گاهی، آنجا که نظام مقدس محتاج به عوام فریبی می شود، با صدور بیانیه هائی رئیس جمهور را سپر بلای نظام ولایت مطلقه قرار داده او را به باد ناسزا بگیرند و یک کاندیدا را بر دیگری ارجح بدانند و ملت را برای رای دادن بسیج نمایند.

امضاء کنندگان محترم بیانیه، شما اطلاع ندارید که قوه قضائیه و نبرهای نظامی در اختیار رئیس جمهور نیستند؟ نقض حقوق شهروندی و حمله به مراکز مذهبی و سانسور مطبوعات و کتاب و حمله به دانشجویان و کارگران و زندان و شکنجه و تجاوز و غیره تا زگی دارند؟ در زمان اصلاحات که مدت هشت سال دو قوه را در اختیار داشتند این کارها انجام نمی شدند؟ اگر می شدند، باید قبول کرد یا تمام رؤسای جمهور مستبد و خونخوار هستند و نظام و ولی فقیه پاک و منزه اما بی عرضه، یا آن نظامی که قبولش کرده آید و مقدسش می خوانند ام الفساد است و بنابراین با تغییر رئیس جمهور و به قولی کارگزار، چیزی عوض نمی شود.

بیانیه سعی بر این دارد تا به مردم تقهیم کند فساد در قوه مجریه است نه جانی دیگر! در این صورت فرق بین اصلاح طلبانی که ۸ سال با دردست داشتن مجلس حکومت کردند با اصولگرایان در چیست؟ اگر همه فاسدند چرا از جناحی پشتیبانی می کنید؟ اگر همه فاسد نیستند، علت فساد و استبداد و قانون شکنی و بی عدالتی در کجاست؟ به چه دلیلی خود را موظف می دانید مردم را همراه کنید؟ اگر ترس شما از آگاهی مردم است، والله مردم از همه چیز آگاهند و شما با این عمل فقط اعتماد مردم را از خود سلب می کنید و تحول را به عقب می اندازید. اگر شهامت مبارزه را در خود نمی بینید سکوت کنید زیرا اگر مردم از تمامی فعالان سیاسی ناامید شدند به جای تحول نظام در آرامش، با خشم و خشونت به خیابانها خواهند ریخت و آنگاه...

مطلقه فقیه در راستای همین منافع و مصالح ملی می باشد و ایران فقط محتاج یک رئیس جمهور خوب است و رسماً در انتخابات شرکت کنید تا مردم تکلیف خودشان را بدانند. اگر نظری غیر از این دارید، علت این ابهام گوئی ها و مکدر کردن فضای سیاسی کشور چیست؟ در این سی ساله از تعریف و تکذیب رؤسای جمهوری یا رهبر یا کاندیداها چه نتیجه مثبتی عایدمان شده است؟ چه چیز را توانستیم تغییر دهیم؟ جدا و مستقل از این اشخاص، نظام موجود مشغول به قهقرا بردن کشور است. با تغییر رؤسای جمهور سیر سقوط کشور در تمامی ابعادش همچنان روبه رشد است. سیر بالارفتن بیکاری، سیر بالارفتن فساد، سیر بالارفتن خشونت های اجتماعی، سیر صعودی گرانی، سیر صعودی بی عدالتی ها و ... در زمان کدام رئیس جمهور نبود؟ رؤسای جمهور و حتی رهبر، خود از بندگان و عملکنندگان بیچاره این نظام مخوف و خطرناک و فاسد هستند. مسلم است که مقابله کردن با چنین نظامی هزینه در بر دارد اما آیا ترسیدن و سکوت کردن چاره کار است؟ مگر مردم در وضعی که قرار دارند شب و روز مشغول پرداختن هزینه زندگی کردن در این نظام نمی باشند؟ شما اگر در دلبستگی به "منافع و مصالح ملی" و مردم، به حقوق ملی و مردم هم دلبستگی پیدا کنید، خواهید دید که در کوشش برای تغییر این نظام لحظه ای را از دست نخواهید داد. زیرا دفاع از حقوق مردم روشن و شفاف است، دفاع از منافع ملی و مردم اما تفاسیر زیادی در بر دارد که همین نظام هم مدعی آن می باشد. اگر در آن گفتار صادق هستید، باید همت کنید تا با همیاری مردم، کشور، منجمله همین رهبر را از دست این نظام مخوف نجات دهید و برایش فرصتی ایجاد نمایند تا بتواند از حقوق انسانی اش برخوردار گردد.

بی طرفی و استقلال در داوری هنگامی صادقانه است و امکان عمل پیدایی کند که انسان خود را از چهارچوبهای واقعی و ذهنی رها کرده باشد. وقتی می نویسید "انتخابات نیمه آزاد"، و به مسبب و مسئول آن ارجاع نمی دهید، نمی توانید ادعای رهائی از چهارچوبی را که نظام ترسیم کرده است داشته باشید. در آن صورت نمی توانید ادعای استقلال و بی طرفی در داوری را بکنید. لزوم تحول در نظام را چه کسانی باید در اذهان عمومی زنده کنند؟ شما که مردم را با سرباز انتخابات ریاست جمهوری سرگرم می کنید، از چه کسانی باید انتظار این مهم را داشت؟ از رهبران نظام یا از بدنه آن؟ آنان هر یک به سهم خود یا از معماران یا از عملکنندگان سازنده این نظام هستند. هر جانی هرفسادی، هر بی عدالتی، هر تجاوزی به حقوق مردم، هر چپاولی از بیت المال، هر ... که هست، خود را در آن سهم می بینند. معلوم نیست به چه دلیلی شما پر خویش را در آن می بینید و از تحول می ترسید؟ بدنه نظام هم نباید همواره خود را گناهکار و در نتیجه شریک و موظف به ادامه راه ناصواب گذشته بداند. انسان زنده انسانی است که همواره در حال تحول در مسیر ارتقاء کمالات و کرامت انسانی است. شجاعت یکی از این کمالات است که انسان به وسیله آن می تواند از گذشته نادرست خود بریده و طعم شیرین آزادی را بچشد و در آرامش وجدان بیاساید و کردار گذشته خود را جبران نماید.

میزان ۵۷@gmail.com



کلاهبرداری بزرگ در سطح ملی

اصحاب فرقه مصباحیه و مولفه و... که بگذریم، این مجموعه، طیف غافل از عده ای از ملی مذهبی تا برخی از مخالفین نظام داخل و خارج کشور را در بر دارد.

اما شاخصی که تا به امروز خود را برای این مقام نامزد کرده اند، طی صحبت ها و بیانیه ها بی وعده هایی نیز به مردم داده اند. در این نوشته قصد این است که به اختصار یاد آور شوم چرا صحبت از انتخاب و انتخابات در نظامی که اساس آن را ولایت مطلقه فقیه تشکیل می دهد، بدور از واقعیت و فریب است و کسانی که به این فریب دعوت میکنند فریب کاراند.

طبق قانون انتخابات در نظام جمهوری اسلامی، یکی از شرایط نامزد شدن برای انتخاب شدن در این نظام، حال هر پست و مقامی که باشد از ریاست جمهوری تا نمایندگی مجلس الی شورای شهر و روستا و... التزام به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه است. حال ببینیم همین قانون اساسی چه اختیاراتی را برای مقام ولی فقیه مطلقه قائل است و «منتخبین» خارج از منویات ملوکانه مطلقه، چه اختیاری دارند که به وعده های خود عمل کنند؟ یاد آور می شوم که شورای نگهبان مدعی شد که این اختیارات، کف اختیارات ولی فقیه است.

اصل نود و هشتم، تفسیر قانون اساسی را برعهده شورای نگهبان میداند و بنا بر اصل نود و یکم، ترکیب شورای نگهبان بدین ترتیب است که ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۲- شش نفر حقوقدان در رشته های مختلف که بوسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی میشوند و با رای مجلس انتخاب میگردند. اما با نگاه به اصل یکصد و دهم یعنی اختیارات رهبری می بینیم عزل و نصب رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است. یعنی در واقع تمامی اعضای شورای نگهبان منتخب رهبرند و شورای نگهبان صورتی بیش نیست و عده ای بنام شورا، کار گزار رهبرند. حال یک به یک به اختیارات رهبر در قانون اساسی مینگریم تا ببینیم رئیس جمهور در این نظام چه کاره است و اختیار او برای اصلاح و یا تغییر چیست؟

اصل یکصد و دهم قانون اساسی «وظایف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی. (خود همین یک اختیار کافی است تا رئیس جمهور را هیچ و بوج کند)

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳- فرمان همه پرسی (پس رئیس جمهور یا هر نهاد دیگر حق برگزاری همه پرسی را به هر منظوری که باشد ندارد)

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح. (پس اختیار نیروهای انتظامی و لاجرم گشت های گوناگون با اوست نه دیگری)

۵- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶- نصب و عزل و قبول استعفا

الف- فقهای شورای نگهبان

ب- عالی ترین مقام قوه قضائیه

ج- رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی.

د- رئیس ستاد مشترک.

ه- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۸- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. (اعضای این مجمع نیز از سوی رهبری تعیین میشوند. یعنی صورتی بیش نیست بر چهره رهبر)

۹- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر میتواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

حال با توجه به اختیارات رهبری، نقش شورای نگهبان در انتخابات و رابطه او با رهبری و تجربه حکم حکومتی که از سوی آقای خامنه ای در دوران اصلاحات صادر و توسط آقای کروبی در مجلس ابلاغ و اعمال شد، جا دارد چند سؤال را مطرح کنیم و از مشوقین و مروجین مشارکت در نمایش پیش رو - «انتخابات ریاست جمهوری» - بپرسیم: با توجه به اختیارات گسترده رهبر در نظام ولایت مطلقه فقیه، جا و نقش مردم در اعمال حق حاکمیت خویش کجاست؟ جامعه مدنی که بعضی از آقایان و خانمهای محترم، دائم دم از آن میزنند و شرکت در انتخابات را از حقوق افراد چنین جامعه ای میخوانند، بدون حق حاکمیت فرد بر سرنوشت خویش، چه موضوعیتی دارد؟ اگر انسانهایی رفتند و با دست خویش به صغیر بودن خویش رای دادند و گفتند: ما صلاحیت تشخیص را ندارم، میشود مجموعه چنین انسانها را جامعه ای مدنی خواند؟ تشویق کردن مردم به رفتن و دادن رای به صغارت خویش از مصادیق کوشش برای تحقق جامعه مدنی است؟

آقای موسوی لاری که به هنگام «تدارکاتچی» گری آقای خاتمی، سمت وزارت کشور و بنا بر آن مسئولیت «انتخابات» را به عهده داشت، در مصاحبه ای که در سایت مجمع روحانیون مبارزانتشار یافته است،

میگوید: انتخابات، در این نظام، دارد موضوعیت خود را از دست میدهد. وی در این مصاحبه به طور ضمنی اعتراف میکند که در سیستم ولایت مطلقه و حلقه های قدرتی که حول محور ولایت مطلقه پدید آمده، یک نفر حق انتخاب دارد و بقیه آلتند. امروز ولایت مطلقه در سطوح مختلف اعمال میشود تا جایی که در دور پیشین «انتخابات» مجلس، هیئت های اجرایی از این اختیارات بر خوردار شدند و به حذف هر شخص که خواستند پرداختند. اما این دایره قدرت و اختیار فقط به حذف نامزدها در «انتخابات» گوناگون محدود نمیشود. نظامی که النصر بالربع را دستورالعمل خود کرده است، نمیتواند به این بسنده کند. از این روست که هرعضو بسیج و سازمانهای مختلف حراستی به خود اجازه میدهند از این اختیارات استفاده کنند و به جان و مال و ناموس مردم تعدی کنند و پاسخ گو هم نباشند. قتل خانمها زهرا کاظمی و زهرا بنی یعقوب و بسیار جنایات دیگر و عدم دادرسی به دادخواهی خانواده های داغدار، به حبس و در بند کشیدن فعالان جنبش های مدنی از دانشجوی گرفته تا کارگر و زنان، نمونه بارز این فساد که ولایت مطلقه باشد است. حال چگونه است که عده ای که خود را صاحب نظر و تحلیلگر سیاسی میخوانند با دعوت از مردم به شرکت کردن در نمایشی که صحنه گردان آن فرد رهبر است، قصد آن دارند تا این استبداد فاسد و خونریز و منافی حقوق مردم و جامعه مدنی را با رنگ و لعاب انتخابات، در بسته بندی مردمسالاری به مردم ایران و جهان عرضه کنند؟ چرا با استناد به قانون اساسی واقعیت را به مردم نمیگویند که انتخاباتی وجود ندارد تا آنها در آن شرکت کنند؟ ناحق را حق وانمود کردن و دعوت مردم به رای دادن و کشیدن آنها به پای صندوق رای به عنوان حقی که دارند که واقعیت ندارد را اگر کلاهبرداری از مردم بنامیم، پس چه بنامیم؟ در یک جامعه مدنی، جامعه رشید و بالغ، صیانت از حق حاکمیت بر سرنوشت خویش و دیگری از وظایف فرد فرد آن جامعه است دعوت به شرکت و شرکت کردن در رای گیری و «انتخاباتی» که فردی را با اختیارات مطلقه بر جان و مال و ناموس مردم حاکمیت میبخشد عملی منفعلانه و عین فساد است و تحریم چنین «انتخاباتی» عمل به حق و نشان از بلوغ و رشد جامعه دارد. پس برای صیانت از حق خویش، با تحریم گسترده انتخاب «تدارکاتچی» ولی مطلقه، در خرداد ماه، به کلاهبرداری بزرگ در سطح ملی، نه بگوئیم تا با نفی ولایت مطلقه به حاکمیت خویش بر سرنوشت خویش آری بگوئیم.

impaknejad@yahoo.fr

نصرت الله امینی در گذشت

او در دارالفنون ادبیات و زبان فرانسوی را آموخت، و سپس به دانشگاه نوبنیاد تهران رفت. در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) از دانشکده حقوق این دانشگاه فارغ التحصیل شد. وی از زمان دانشجویی کار خود را به عنوان نخستین کتابدار کتابخانه وزارت دادگستری آغاز کرد، و بعدها به عنوان بازرس این وزارتخانه به کار خود ادامه داد.

در مسئولیت جدید به شهرهای کوچک و بزرگی سرکشی کرد. این امر سبب شد که در شهر کوچک خمین در نزدیکی اراک که اغلب به آنجا سر می زد، با دکتر عطایی رئیس بهداری آن شهر آشنا شود.

او در همانجا با یکی از دختران دکتر عطایی به نام ناهید آشنا شد، و خیلی زود از او خواستگاری کرد. ناهید و نصرت الله در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) در شهر خمین به عقد هم در آمدند. عاقد آنها آیت الله روح الله خمینی بود. دکتر عطایی در خمین در خانه پدر (آیت الله) خمینی زندگی می کرد. به این ترتیب، نصرت الله با او و برادرش (آیت الله) پسندیده آشنا شد.

امینی خیلی زود به عنوان وکیلی درستکار و قابل اعتماد شناخته شد. معروف بود که او در هر مقامی که قرار می گیرد، منافع دیگران را به نفع شخصی ترجیح می دهد. وی پس از حل و فصل حرفه ای مناقشه ای در کالج البرزا، مورد توجه دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران قرار گرفت. به طوری که نه تنها به شهرداری تهران منصوب شد، بلکه به مقام قضاوت نیز دست یافت. وی بعدها وکیل و محرم راز دکتر مصدق گشت و ۱۴ اسفند سال ۱۳۴۵ که مصدق از دنیا رفت، در همین مقام باقی ماند.

خانم فریبا امینی دختر شادروان امینی می گوید: «در اینجا خاطره ای را که تا حدی روشنگر چگونگی رابطه دکتر مصدق با پدرم و همچنین بیاتگر شخصیت پدرم است بازگو می کنم. از پدرم پرسیدم که در تمام مدتی که وکیل شخصی دکتر مصدق بود آیا حق الوکاله هم از او دریافت می کرد؟ در پاسخ توضیح داد که از آنجا که دکتر مصدق مردی دقیق، فوق العاده مبادی آداب، و در حساب و کتاب میزان بود همیشه در قبال زحماتش برایش چک می نوشت، ولی پدرم همه چک ها را پس از پشت نویسی به (بیمارستان وقفی خانواده مصدق) واریز می کرد که سوابق آن همه در دفاتر بیمارستان منعکس است. این واقعیت را بدان جهت خاطر نشان کردم که بگویم وکیل و موکل نه تنها از نظر فکری اشتراک نظر داشتند بلکه هر دو به مال دنیا بی توجه بودند و برای رسیدگی به کار مردم و خیر

خواهی ارزشی بالاتر از همه چیز قائل می شدند. من از این که پدرم ما را با خاطره و شخصیت دکتر مصدق بزرگ کرده و بار آورده است بی نهایت خرسندم و از وی سپاسگزارم.»

نصرت الله امینی می گوید: «مصدق برای همیشه و تا روزی که بمیرم، قهرمان من خواهد بود. از نظر من او بیانگر نماد صداقت، شرافت، خدمت به مردم و کشور، و بالاتر از همه تأسی به حقیقت و دفاع از آن، یعنی تمامی چیزهاییست که در زندگی به آنها اعتقاد داشته ام.»

زنده یاد امینی در زمان شاه، شش بار زندانی شد و در زندان قصر با بسیاری از رهبران جبهه ملی از جمله بختیار، صدیقی، بازرگان و آیت الله طالقانی هم سلول بود.

گرچه شاه چندین بار به صورت غیرمستقیم وزارت دادگستری را به امینی پیشنهاد کرد، اما او پس از کودتای ۱۳۳۲ هیچ مقام و شغل دولتی را نپذیرفت. وی که از جو سیاسی ایران دل خوشی نداشت، در سال ۱۳۴۹ به همراه همسر، ۴ پسر و دختر خود، ایران را ترک کرد و ساکن حومه واشنگتن دی سی شد.

امینی تا اندک زمانی پیش از انقلاب، در آمریکا ماند. سپس مانند بسیاری از افراد دیگر در نوفل لوشاتو به دیدار (آیت الله) خمینی رفت، که تازه از نجف به آنجا رفته بود.

« پس از انقلاب به اصرار مهندس بازرگان استانداری فارس را پذیرفت و در همان روز نخست ورودش به شیراز، کمیته های امام را منحل کرد و خشم روحانیون شیراز و پشتیبانان ایشان را در تهران و قم بر انگیزخت. آیت الله خلخالی پس از ویران کردن آرامگاه رضاشاه به اندیشه ویران کردن تخت جمشید افتاده بود. «گفته می شد خلخالی قاضی بدنام صادر کننده حکم اعدامها و آدم هایش، اعلام کرده اند برای ویران کردن تخت جمشید می آیند. من در عکس العمل به این گفته، در یک نطق رادیویی اعلام کردم برای چنین اقدام خائنانه ای، باید از روی جنازه من عبور کنند. به نظامیان هم دستور دادم، که برای ورود آنها به شیراز آماده باشند. اما پیش از اجرای مأموریت، به آنها دستور داده شد که به تهران باز گردند.»

مرحوم امینی در استعفايش به آیت الله خمینی در فروردین ۱۳۵۸، وی را به دلیل اعدام ها و بازگذاشتن دست روحانیون و کمیته ها نکوهش کرد و گفت شرط بازگشتش به شیراز، تبعیت کمیته ها و دادگاه های انقلاب از دستور دولت است. اندکی بعد نیز ایران را ترک کرد. همواره در تبعید تکران سرنوشت حال و آینده کشور بود. روانش شاد باد.

انتخاب میان خوب و بد در استبداد فقیه؟ - اصلاح با تعریف انقلاب؟

وارد می شود. تسلط کامل بر اقتصاد و ارتش، موضوع قرارداد ۱۹۱۹ شد که وثوق الدوله با انگلستان بست. چون جنبش استقلال طلبانه به رهبری مدرس مانع از تصویب و اجرای آن شد، کودتای رضا خانی و تغییر رژیم، دولت را عامل سلطه اقتصاد مسلط بر اقتصاد ایران کرد. مدرس این واقعیت را نیک دریافته بود. از این رو، در پیام خود به احمد شاه، هشدار داده بود: هنوز ایران مواد غذایی صادر می کند. مقصود از تغییر رژیم اینست که ایران نان و پنیر و گوشت را هم وارد کند. و می دانیم که چنین شد.

• بعد از به تبعید بردن رضا «شاه»، حکومت قوام سازمان برنامه پدید آورد و برنامه اقتصادی ۷ ساله تهیه شد. تسلط بر سازمان برنامه و سمت و سو بخشیدن به اقتصاد ایران موضوع کشمکش میان انگلستان و آمریکا شد. در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، سرانجام، آمریکا بر سازمان برنامه مسلط شد.

• در دوران نهضت ملی ایران به رهبری مصدق، کوشش دیگری بعمل آمد تا که اقتصاد کشور تولید محور گردد. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، این کوشش را عقیم گذارد. دولت کودتا کار را به جانی رساند که آنگوش نیز «موتنازی» شد.

• انقلاب ایران، فرصت دیگری پدید آورد و کوشش شد این فرصت صرف ایجاد اقتصاد تولید محور نگردد. تحمیل حکومت رجائی کافی نشد، اقتصاد مال خر است» و کودتای خرداد ۶۰ لازم شد تا این کوشش نیز به جانی نرسد.

• در حال حاضر، اقتصاد ایران، مصرف محور و متکی به فروش نفت و گاز و فرآورده های پتروشیمی و واردات است. بودجه دولت از راه فروش و پیش فروش ثروت ملی به اقتصاد مسلط حاصل می شود و اقتصاد داخلی متکی به بودجه است. شعار رقیبان، در انتخابات ریاست جمهوری این شد که پول نفت را سرانه توزیع و یا به سفره های خانواده ها بپزند. حاصل آن، خرج شدن ۲۷ میلیارد دلار در ۴ سال و فلاکت بارتر شدن وضعیت اقتصاد کشور و گسترش فقر گشت.

حال آنکه اگر نظریه ریکاردو بیاتگر واقعیت بود و تقسیم بین المللی کار، در بیرون از روابط سلطه گر - زیر سلطه، بنا بر نظر او، انجام شدنی بود، امپراطوری انگلستان پدید نمی آمد و سرانجامی را نمی یافت که امروز یافته است و اقتصاد ایران سمت و سویی را نمی جست که جست.

۳ - از جمله واقعیتهایی که ریکاردو از آن غافل شد اینست: اقتصاد هر جامعه، نیازهایی را که اعضای آن جامعه، در

جریان رشد می یابند بر می آورد. تولید کالاها و خدمات ها، در رابطه با نیازها، تنظیم می شوند. تقسیم بین المللی کار به ترتیبی که ریکاردو پنداشته است، نیاز به نبودن رابطه سلطه گر - زیر سلطه و نیز یکسانی نیازها دارد. نیازهایی که انسان در

حوزه فرهنگی خود دارد و نیازها که در جریان رشد، پیدا می کند، با نیازها در حوزه فرهنگی دیگر و نیازهایی که در جریان رشد در آن حوزه پدید می آیند، یکسان نیستند. ممکن است مصرف کالائی در یک جامعه ستوده و در جامعه ای دیگر ناستوده باشد و با طبیعت های نایکسان، نیازها را نایکسان کرده باشند، چگونه ممکن است به صرف دو شرط ریکاردو، مبادله انجام شود؟ و می دانیم که سرمایه داری نیازها جعل می کند و این نیازها عامل مصرف انبوه می شوند.

واقعیتی که ریکاردو ندید و ملتلهائی چون ملت ما به خود دیده اند، این واقعیت است که اقتصاد مسلط، نیازهای واقعی در جامعه های زیر سلطه را با نیازهای مجازی جانشین کرده است و می کند. نخست، مدعی شد فرهنگش جهان شمول است و سپس بر آن شد نیازها را در جهان یکسان سازد و اینک، یکسان سازی بسیاری از نیازها و نایکسانی نیازهای یکسانی ناپذیر را وسیله تحمیل مصرف انبوه به انسان کند.

۴ - به نیروهای محرکه که باز پردازیم، ریکاردو راز واقعیت دیگری غافل می یابیم: بحران اقتصادی کنونی، حاصل سلطه ماوراء ملی ها بر نیروهای محرکه، نه تنها در مقیاس جهان بلکه در مقیاس زمان است. توضیح این که ماوراء ملی ها مهار نیروهای محرکه را در اختیار دارند. هر زمان، بخش بزرگ تری از آنها را در ویرانگری ها (تخریب محیط زیست و تخریب منابع و انسان از راه تحمیل مصرف انبوه و بیرون بردن نیروهای محرکه از مدار تولید و بکار انداختنشان در سودگریها و...) بکار می اندازند. از این رو است که حال و آینده را متعین کرده اند و انسانها را ناگزیر ساخته اند از راه پیشخور، زندگی کنند. بحران حاصل نظام قسطلی (پیشخور کردن) است و به ما امکان می دهد اندازه متعین شدن حال و آینده را روشن و بسا دقیق در نظر آوریم: با وجود شدت بحران، دولتها نمی توانند به عامل های ایجاد کننده بحران بپردازند. سرمایه های نجومی را در اختیار سامانه سرمایه داری می گذارند و جرأت این پرسش را نیز به خود نمی دهند که وقتی یک هفتم سرمایه ها در تولید بکار می افتند، شش هفتم بقیه کجا پنهان است و چرا به قلمرو تولید باز نمی گردد؟ چرا می باید مالیات دهندگان امروز و بسا نسلهای آینده هزینه کمربستن بحران را بپردازند؟ هرگاه جامعه ها گرفتار جبرها نبودند و یا جرأت انقلاب را به خود می دادند و نظام های اجتماعی باز و نظام جهانی را می ساختند که در آنها، نیروهای محرکه، عادلانه در قلمرو جهان، در رشد بکار می رفتند، ممکن بود از آلودگی محیط زیست، جلو گرفت و تقسیم عادلانه کاری در مقیاس هر جامعه و جامعه جهانی را ممکن ساخت. در این

تقسیم کار، می باید همه واقعیتهایی که ریکاردو ندید، دیده شوند. اشکالهای دیگری بر نظریه ریکاردو وارد هستند و پرسش کننده که دانشجوی اقتصاد است، در درسهای اقتصاد خود، این اشکالها را خواهد شنید و خواهد خواند.

درماندگی همه جانبه

حفظ نظم کلاس و مدرسه با مدیران و معاونان محترم مدارس همکاری خواهند کرد.

۳ - روز سه شنبه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ به عنوان روز اعتراض ملی معلمان، نامگذاری شده و تمامی معلمان از حضور در مدرسه خود داری خواهند نمود. بدیهی است چنانچه حداکثر تا پایان روز دهم اردیبهشت ۱۳۸۸ احکام جدید، مطابق قانون مدیریت خدمات کشوری بطور کامل و آواز ۱۳۸۶/۱۱ صادر نشود، حق برگزاری اعتراضات گسترده تر را خصوصاً در هفته ی معلم برای همکاران فرهنگی محفوظ میدانیم.

کانون صنفی معلمان ایران

* کارگران برای بدست آوردن حقوق خود مبارزه می کنند:

◀ در ۲۰ فروردین ۸۸، اطلاع حاصل شد که کارگران اخراجی شرکت لوله سازی اهواز به صورت روزمره در مقابل درب اصلی این شرکت تجمع اعتراضی برگزار می نمایند. در ۲۴ فروردین، تعداد ۳۰۰ تن از کارگران لوله سازی اهواز اقدام به راهپیمایی در سطح شهر، حد فاصل درب کارخانه تا استانداری اهواز نموده اند. آنها، از جمله، شعار می دادند: "معیشت و زندگی حق مسلم ماست".

◀ در ۲۳ فروردین ۸۸، جمعی از کارگران کارخانه صدرا بوشهر در اعتراض به عدم بازگشت به کار مجدد آنها در مقابل مجلس تجمع کردند. تجمع کنندگان ۲۸ نفر بودند که به نمایندگی از ۲۰۵ کارگری که طی ۶ ماه گذشته از سوی این کارخانه که به ساخت سازه های دریایی و کشتی سازی مشغول است بیکار شده اند.

◀ در ۲۶ فروردین ۸۸، حدود ۱۶۰ کارگر کارخانه نخ البرز، در پی سیاست "تعدیل نیروی کار" از این کارخانه اخراج شدند. قرار است در آینده، شمار کارگران اخراجی افزایش یابد.

◀ در ۲۸ فروردین ۸۸، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل های کارگری اطلاع داده است: امروز جمعه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۸۸ ماموران امنیتی طی یورش وحشیانه ۱۰۰ نفر از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل های کارگری را که برای عیادت و احوال پرسی خانواده غالب حسینی فعال کارگری زندانی، رفته بودند، بدون هیچ دلیلی با توهین و هتاکی دستگیر کردند

◀ در ۲۸ فروردین ۸۸، کارگران کارخانه کشت و صنعت شمال روز گذشته در اعتراض به اخراج همکاران خود از سوی مدیریت، تجمع کردند. در سال گذشته، ۴۰ کارگر این کارخانه پس از اتمام قرارداد کار از سوی مدیریت اخراج شده بودند.

◀ در ۲۹ فروردین ۸۸، در پی نشست اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل های کارگری" با خانواده ی کارگر زندانی غالب حسینی که به اتهام شرکت در مراسم اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) سال ۸۷ دستگیر و زندانی شده بود، در ساعت ۱۱ خانه حسینی به محاصره پلیس و نیروهای امنیتی در آمد و کلبه اعضای کمیته هماهنگی حاضر در آن محل دستگیر شدند.

* تجاوز به حقوق انسان به بهانه مذهبی:

◀ در ۲۷ فروردین ۸۸، علی رغم انحلال تشکیلات غیر رسمی بهائیان در ایران، در برخی مناطق کشور، احضار گسترده بهائیان به واواک، همچنان ادامه دارد. از تاریخ ۱۶ تا ۲۳ فروردین ماه سال جاری در مشهد، ناهید قدیری، سرین قدیری، رزینا واقفی، هومن بخت آور، نورا نیل زاده، داور نیل زاده، کاویز نوزدهی، مهسا اقدسی زاده، رویا رجیبیان و سیروس ذبیحی (عضو سابق هیئت خادمین جامعه بهایی مشهد) به تناوب به ستاد خبری واواک احضار شده اند. مأموران واواک افراد احضار شده را برای اخذ تعهد مبنی بر عدم هرگونه فعالیتی که مربوط به عقاید و باورهای دینی آنان حتی شرکت در ضیافت باشد تحت فشار گذاشته اند.

◀ در ۲۳ فروردین ۸۸، مأموران واواک، پس از مراجعه به منزل خانواده سروریان، اقدام به تفتیش منزل و ضبط لوازمی همچون کتب مذهبی آنان نمودند. در پایان نیروهای لباس شخصی خانم سرور سروریان، ۲۵ ساله و دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی را به همراه خود به ستاد خبری واواک در شهر همدان منتقل نموده و او را بازداشت کردند. نامبرده هم اکنون در محل نامعلومی به سر می برد.

◀ در ۱ اردیبهشت ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، منزل مسکونی یکی از شهروندان بهایی طی هفت روز در سه نوبت مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفت. شهر سمنان در طی ماههای اخیر شاهد برخوردهای گسترده ای همچون، حمله با نارنجک دستی به منازل، تخریب قبرستان، احضار و بازداشت های بهاییان این شهر بود. طی هفته اخیر مسکونی آقای یحیی هدایتی در سه نوبت در نیمه های شب مورد حمله و سنگ اندازی افراد ناشناس موتور سوار قرار گرفت.

* سرکوب هموطنان کرد ادامه دارد:

◀ در ۲۸ فروردین ۸۸، یک زندانی سیاسی کرد به نام یوسف رحمانی پور در زندان مرکزی شهر مهاباد دست به اعتصاب غذا زد. نامبرده در اعتراض به حکم صادره و آنچه که او "عدم رسیدگی به پرونده خود و" ناعادلانه بودن حکم" ذکر کرده است.

◀ در ۳۱ فروردین ۸۸، پرونده زندانی سیاسی فرهاد حاج میرزائی از شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به شعبه ۲ دادگاه انقلاب سنندج احاله شد. رئیس شعبه ۲ دادگاه انقلاب فردی بنام طیار است. طیار و وثیقه ۴۰ میلیون تومانی برای زندانی سیاسی فرهاد حاج میرزائی تعیین کرده است.

◀ در ۲۳ فروردین ۸۸، عباس جلیلیان به دادگاه انقلاب شهر کرمانشاه مراجعه کرد. در آن جا، رأی دادگاه مبنی بر محکوم شدنش به ۱۵ ماه حبس تعزیری، به این نویسنده و پژوهشگر کرد ابلاغ شد.

رأی مزبور از طرف شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه صادر شده است. اتهام او شناسایی و جذب جاسوس و معرفی آن به کشور بیگانه، است.

* تشدید فشار به زندانیان سیاسی - اعدامها و تهدید به اعدام:

◀ در ۳۰ فروردین ۸۸، بنا به گزارشات رسیده از بند ۳۵۰ زندان اوین آزار زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ همچنان ادامه دارد: در سال جدید زندانیان سیاسی از داشتن ملاقات حضوری با خانواده های خود محروم شدند. بعضی از خانواده از شهرستانهای دور با طی مسافت های طولانی به زندان اوین مراجعه کرده بودند تا بتوانند با عزیزان خود ملاقت کنند ولی آنها را از ملاقات حضوری محروم کردند.

◀ در ۲۱ فروردین ۸۸، جابر بانسی دادستان عمومی و انقلاب شهر شیراز بعد از اعدام عاملان بمب گذاری حسینیه سیدالشهدای شیراز در جمع خبرنگاران گفته است: پس از اقدامات گسترده اطلاعاتی و دستگیری متهمان و تحقیقات "مکفی"، متهمان پرونده به اعدام جنایتکارانه خود "اعتراف" کردند و پس از طی تشریفات "قانونی" از جمله رسیدگی در دادسرا و صدور حکم دادگاه بدوی، در نهایت دادگاه تجدیدنظر، حکم اعدام سه نفر از عوامل اصلی بمب گذاری را تایید کرد.

◀ در ۲۵ فروردین ۸۸، علیرضا همتی، زندانی متهم به قتل که از سال ۸۴ در زندان مرکزی اهر به سر می برد، صبحگاه روز سه شنبه مورخه ۱۷ فروردین در حیاط کلانتری ۱۱ اهر واقع در جنب این زندان به دار آویخته شد.

◀ در ۳۰ فروردین ۸۸، رضا جعفری «معاون دادستان تهران با تشریح ابعاد ناگفته ای از بازداشت عوامل ده ها سایت پورنو و مستهجن ایرانی توسط سپاه پاسداران تاکید کرد که مجازات عوامل اصلی این سایت ها که هم اکنون در بازداشت به سر می برند به اتهام «افساد فی الارض» اعدام است.

◀ در ۲۹ فروردین ۸۸، زندانی حبیب باقریان ۲۹ ساله از بند ۴ زندان دستگرد اصفهان جهت اجرای حکم اعدام به سلول انفرادی منتقل گردید. او صبح امروز ۳۰ فروردین ماه در زندان مرکزی اصفهان اعدام شد.